

میرنگ،
امروز در ایران
چه می کنند؟

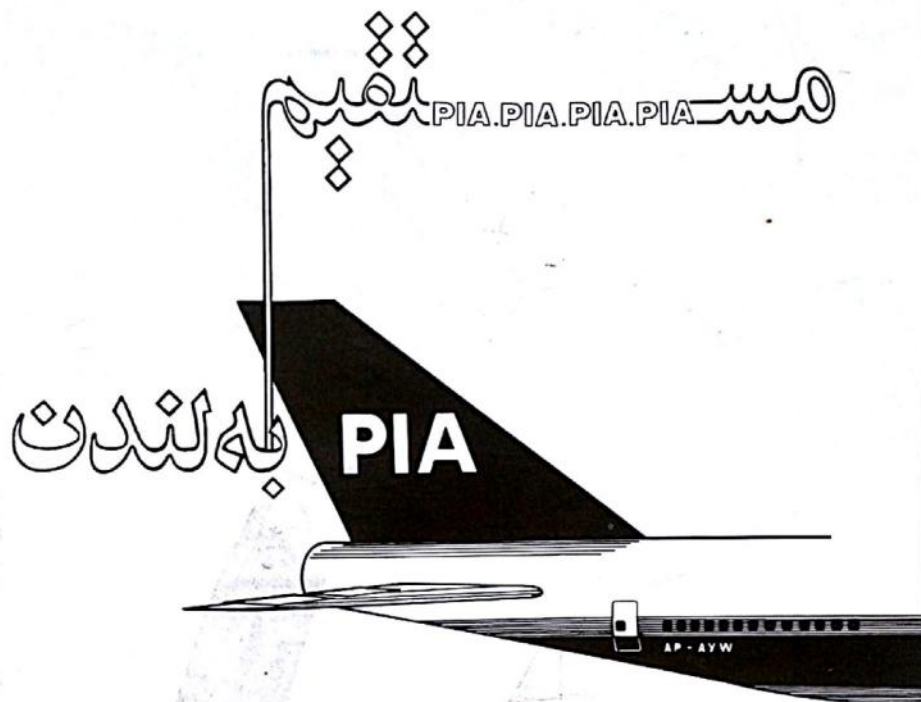
۵۰ ریال

تقدیر از مصور

جمعه ۵ مرداد ۱۳۵۸ - شماره ۲۷ - سال سی و هفت



Ketabton.com



شنبه ها ساعت ۵/۲۵ صبح و یکشنبه ها ساعت ۱۳/۴۰ بعد از ظهر بایبی آی ای به لندن پرواز کنید .
 بی آی ای به پاریس ، فرانکفورت ، و نیویورک پروازهای مرتب هفتگی دارد .
 همچنین بایبی آی ای به کراچی ، بانکوک ، مانیل ، توکیو و سنگاپور پرواز کنید .

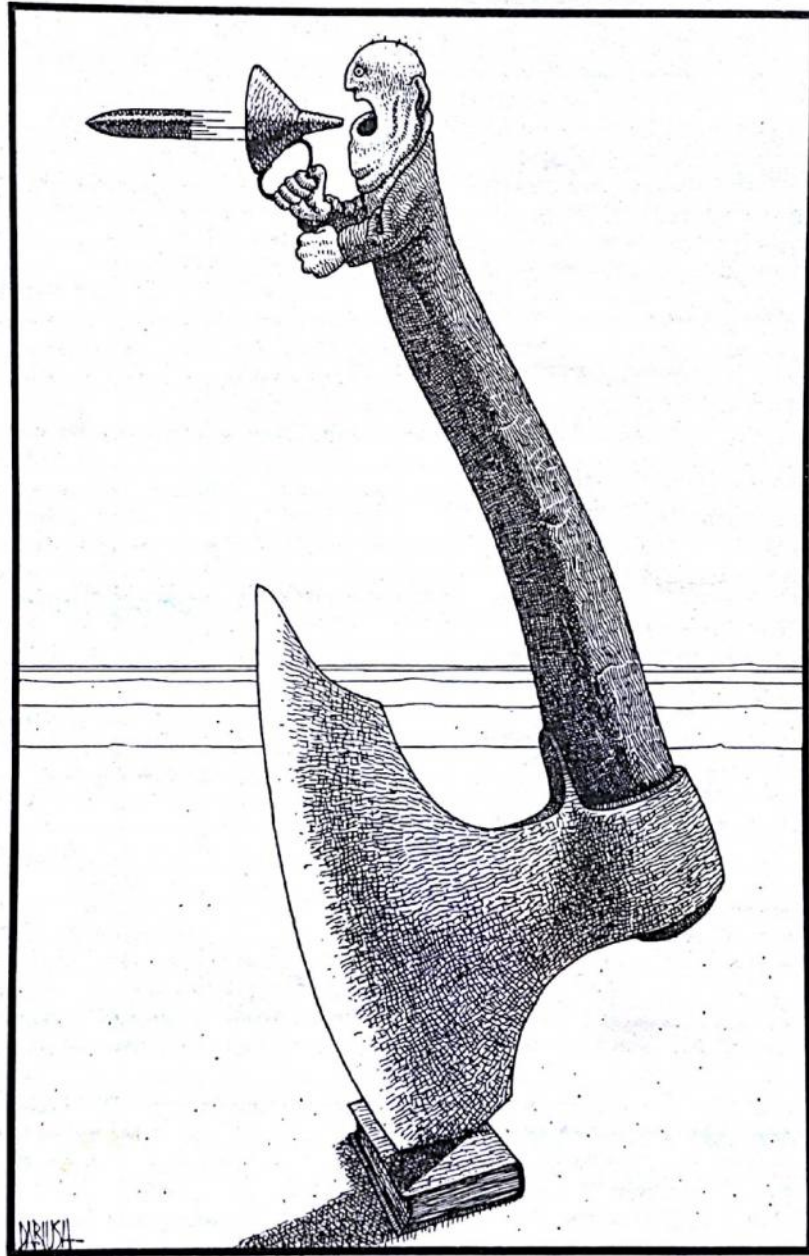


هوابیمائی بین المللی پاکستان
 پرواز مستقیم شمال به لندن

پروازهای مستقیم بی آی ای به لندن					
			شنبه	PK 785	
عزیمت	تهران	۵/۲۵	ورود	لندن	۸
			یکشنبه	PK 783	
عزیمت	تهران	۱۳/۴۰	ورود	لندن	۱۶/۱۵

ساعت های پرواز به وقت محلی می باشند .

برای گرفتن اطلاعات بیشتر با آژانس مسافرتی خود یا دفتر بی آی ای تماس بگیرید .
 تهران ، خیابان ویلا ، شماره ۶۶ - ۶۴ تلفن : ۸ - ۸۴۲۰۹۵





— آقا تا بحال سخنگوی دولت ، یا خود نخست وزیر در مورد نامه ساواک تازه که به شما نوشته بودند ، واکنش نشان نداده اند ، تکذیبی ، تائیدی ؟

— نخیر

— آخر چطور ممکن است

— قدیم هم همینطور بود ، به ساواک نمی شد گنت بالای چشم ابروست ، واگر می گشتی نخست وزیر نمی توانست کاری برایت انجام بدهد ، حال آن که رئیس ساواک معاونش بود ، حالا هم ... !

— آقا ، من تصور می کنم دولت نزدیک کار بطور عجیبی موفق است . درجه کاری ؟

در گرم کردن سر مردم ، خیلی موفق تر از دولتهای طاغوتی است . شما ببینید چطور سر ما گرم شده است به این که دوسه تا از آقایان علما معاون وزارتخانه های شده اند ، یا این که امیر رحیمی چه گفته و چه کرده است .

— حب ، همه اینها که گفتید مهم است ، سرگرمی نیست .

— آقا من سؤالی از شما دارم .

— بفرمائید .

— یکبار دیگر نرسر از شما پرسیدم . چطور از هاری و شریف امامی و بختیار که هیچ چیز نداشتند ، اعتصاب بود و راهپیمایی و اعتراض و ... آتقدر دم از قدرت دولت می زدند . ولی آقایان بازرگان همیشه دم از ضعف می زدند . حال آن که این دولت همه چیز دارد .

— بله همه چیز دارد ، غیر از آن که می خواهد .

— آقا ، من از پاریس دیروز آمدم .

— چه عجب ، یکنفر به جای رفتن ، برگشت !

— بله عجب است . اما خواستم به شما بگویم که در بیرون از کشور خیلی خواستار دارید ، تهران مصور را مثل ورق زر می برند . همه گفتند تا رسیدم تلفن کنم و سلامتان را برسانم و از قولتان بگویم : راهتان را ادامه بدهید !

— ما هم متشکریم ، اما امر اینجا تشریف می آوردید ، می دانستید که چندان راحت نیست ادامه دادن !

— آقا ، شما تمام هفته مرا خراب کردید .

— چطور ؟

— با چاپ آن نامه ۳ نامه ساواک تازه ۳ راستی وقاحت

اندازه ندارد ؟

— چرا دارد ، اما متاسفیم که هفته شما خراب شد .

— نه متاسف نباشید ۳ به واقمیت های هم بی مردم .

— آقا ، ممکن است خواهش کنم آدرس این سازمان امنیت تازه

را به ما بدهید .

— بله ، اللهیه ، شماره ۶۸ (آدرس پست پاکت بود) .

— اینجا کجاست . والله چه عرض کنم ، از آقای نخست وزیر

بپرسید !

— آقا ، خواهش می کنم ، حالا که دولت و شورای انقلاب در هم

ادغام شده اند و میتینگ ۳۰ تیر بدون درگیری گذشت ، بیائید شما هم

از مخالف خوانی دست بردارید و . . .

— چشم چشم !

شنبه — آقا من يك نماینده مجلس ادوار گذشته ام ، از جناح اقلیت ،

يك رای به دولتها ندادم ، يك نطق تملق آمیز نکرده ام و مردم حوزه

انتخابیه ام می دانند که چیزی ندارم ، نه خانگی ، نه ملکی و نه هیچ چیز

دیگر . حقوق اداریم قطع شده ، حقوق ایام وکالت را می خواهند ، از

کجا بیآورم .

— والله . . .

— همه همین را می گویند . راستی در دوران عدل اسلامی کسی

نباید به داد ما برسد . به داد ما که دزد و رشوه بگیر و ساواکی

نبوده ایم و در انتخابات رستاخیز هم به زور کنارمان گذاشتند .

یکشنبه — آقا ، ما معاف شدیم . . . ما معاف شدیم ، باور کنید يك ماه

بود که من و خانواده ام خوابان نمی برد . از قول ما بنویسید : ای

امام ! پاسگزاریم . همینطور از آقای صادق طباطبائی که صدای ما

را به گوش امام رساندند .

— آقا ، من هفته پیش برای اولین بار تهران مصور خواهم .

سؤالی دارم .

— بفرمائید

— چرا شما اینقدر خشن هستید ، بومه چیر ابرام می گیرید .

به همه چیز بدبین هستید .

چرا اینقدر تند می روید .

— والله چه عرض کنم !!

تهرآن‌مصور

کلام نخست

ساحب‌امینار و مدیرمسئول : عبدالله‌والا

هفته‌نامه مستقل سیاسی و اجتماعی

شماره مسلسل ۱۶۳۳

نشانی هیات تحریریه : خیابان جردمند جنوبی -

کوچه نقوی شماره ۲۱

تلفن : ۸۲۳۴۸

نشانی قسمت اداری : خیابان لاله‌زار - گراند‌تل

تلفن شهرتاشها : ۳۱۳۸۳۸-۹

آکسها : ۳۱۱۵۱۵

مسعود بیهود

سر‌دبیر

سیروس علی‌نژاد

معاون تحریری

شهلا شریعتمداری

دبیرصفحات جهان

کاوه گلستان

دبیرتکلی

محمد صیاد

عکسها از

داریوش رادپور

طرح

فرشیده اباذری

گزارشها :

ناهد موسوی

مصاحبه :

حسین رهرو

سینما و موزیک :

محمدرضا شاهید

محمدرضا شاهید

توضیح درباره نامه‌ساوک جدید

برای اطلاع کسانی که حضوراً یا با نامه و تلفن تکراری خود را از خیر هفته‌ی گذشته ما زیر عنوان « ساوک تازه متولد شد » ابراز داشته و می‌رسیدند : دولت چه واکنشی نشان داده است . و می‌خواهند بدانند این نامه واقعی بوده یا جعلی . این توضیح لازم می‌نماید :

در مورد این نامه و اصولاً تشکیل سازمان اطلاعات و امنیت ملی ایران ، همکاران ، مشغول تحقیق‌اند . نتیجه تحقیقات هفته‌ی آینده انتشار می‌یابد .

سر‌دبیر و اعضای هیات تحریریه تهران‌مصور برخود واجب می‌دانند از محبت بس‌دوستان خوانندگان که به این مناسبت ابلاغ شد ، سپاسگزار باشند .

هفته ، هفته‌ی مصدق بود. نام بزرگش را بسیار به بزرگی بردیم ، و چه خوب که مثل آن‌دلمه پیش نه با بی‌احترامی این‌وآن، این‌بار بهترین بهره‌ها را نیز از یاد آن قهرمان افسانه‌ی تاریخ معاصر ایران گرفتیم: گامی به سوی اتحاد و آنتی گروه‌ها .

زمانی که صاحب‌انبار « تهران‌مصور » به این‌فلم پیشنهاد کرد تا بایاران آشنا مسئولیت انتشار مجله‌ی سیاسی را به‌عهده بگیریم. بیس‌از آن‌که شکل و محتوای « تهران‌مصور » در نهمین نقش بندد ، روی‌جلد شماره نخست را اندیشیدیم. یک‌آرزوی دیرینه : چاپ عکسی از دکتر مصدق و داشتن این افتخار که نخستین نشریه‌ی باشیم که تصویر آن مرد همه‌ی‌فصول را زینت‌بخش‌روی جلد خودکنیم. گرچه آن‌شماره تا ناخیر ۴ ماهه منتشرشد - به‌سزور امام، برای پیوستن‌به انقلاب و واردآوردن آخرین ضربه‌ها به‌یکسر آن سفاک و کارگزاران خونریزش ، دراعتصاب رفتیم - اما برای ما این افتخار ماند.

اکثریت قریب‌به‌اتفاق هیات‌تحریریه امروز « تهران‌مصور » که از نخستین روز آزادی مطبوعات دورهم جمع‌شدند - هرکدام ازجائی فرا آمدند - نسل بعداز کودتایید . سالهای مصدق را درمتن نزیته‌اند ، اما باهرمسلك و مرام و اعتقادی برایشان دکترمصدق یک‌نام افسانه‌ی بزرگ درمشرق‌زمین بوده است، و چه‌کسی می‌تواند به‌این آسوخاک عشق بورزد، و نام ایرانی برخود بنهد و نام آن بزرگ را به‌بزرگی نبرد .

شنیدن صدایش. مروری براحوالش و گذری و نظری برروز تاریخ‌ساز ۳۰ تیر ۱۳۳۱ همه‌ما را به‌تفکر واداشت. این شاید آغاز تحولانی درجهت تکامل در « تهران‌مصور » باشد. معتقدیم برای انتشار یک نشریه سیاسی مستقل و بدون جهت‌گیری ، باید ایرانی اندیشید ، چون مصدق بود ؛ مسئولیت و نهاد را ازباز نبرد. و آنجان‌که ما نیز همواره ، دراین دوره روزنامه‌نویسی خود که بی‌تردید حساس‌ترین دوران عمر حرفه‌ی ماست سعی داشته‌ایم که از یاد نبریم درکدام قطعه از زمان و مکان قرار داریم.

شاید دراین‌هفته درسی تازه ازآن بزرگ‌مرد گرفته باشیم که در روزهای حساس نباید خیلی زیاد به « مصلحت حرفه‌ی » اندیشید ؛ مهم مصلحت آنجیزی است که اصل است - دراینجا : ایران - با بهره‌گیری ازباز آن بزرگ‌مرد. و یادآوری ۳۰ تیر، و نقادی حرکت‌های آن‌روزها و سالها، شاید همه به‌این نتیجه برسیم که باید درراه اتحاد تمام برداشت و مهربانتر بود. و قلم‌های ما

این نوشته‌ی باطن در خدمت این هدف. چنین‌باد!

سر‌دبیر

فهرست

۲۸	اگر آل‌احمد بود ...	۳	طرح داریوش رادپور
۳۱	طرح‌های هادی لباف	۴	تلفن خوانندگان
۳۵	گزارشی از خوزستان	۵	فهرست
۳۸	مصاحبه با باقر مؤمنی	۶	یادداشتهای هفته
۴۲	خطی از سردلتنگی	۷	صناعات ویژه ایران
۴۳	یادداشتهای . . .	۱۴	مقاله مسعود بیهود
۴۴	سوموزا هم‌گریخت	۱۶	مقاله احمد کی‌نژاد
۴۷	مطبوعات پس‌از انقلاب	۱۹	عدالت ، به سبک کیت
۴۸	پاسخ به حاج سیدجوادی	۲۲	کردستان
۵۰	پراگدها	۲۴	شعر
		۲۶	نامه‌ها

یادداشتهای هفته

بسوی جامعه‌ی بی‌زندان

۴۰ • بهنود

□ وقتی تمام هفته، پر بوده است از نام باعظمتش، چگونه یادداشتهای هفته خالی باشد از یاد او. آنچه برای ما که عمری را در حسرت نوشتن از مصدق و گفتن از او و شنیدن نامش گذرانده‌ایم. نسل امروز روزنامه‌نویسان، ۲۵ سال را در این آرزو سوخته است - و من خودم یار توقیف روزنامه‌ی را دیده‌ام چون نام مصدق در نیتز صفحه اول آن آمده بود - بر بالای خسر سخترانی آن سفاک و با یکی از نوکرانش وبه نقل قول مستقیم از خود آنها!

آن سفاک، از نام مصدق نیز - ببخشید - چون سگ می‌ترسید، مگر نه این که در موقع فرارش در سال ۴۲ او را در هیاتسگی کشیده بودند - در کاریکاتورها، و مصدق را چون شیر مرغ، او خود می‌دانست که اگر کیم روزولت نبود و دلارهایش و آن جاسوسان - زاهدی و بختیار و شریکانش - ملت به‌زانو در نمی‌آمد و ۲۸ مرداد ساخته نمی‌شد تا او ۴۴ سال باوقاحت از آن به‌عنوان «قیام ملی» یاد کند. وما چه بیچاره بودیم.

راستی ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ ادامه ۳۰ تیر نبود؟ فریاد ناتمام صبح ۲۸ مرداد که عصر در گلوها خفه شد نبود؟ انعکاس صدای پیرزنی که موقع بازگشت شاه از سفر - فرارش در خیابان و حالا نام مصدق بر آن است، فریاد برداشت: زنده باد مصدق و گلوله خورد و بر کف خیابان افتاد و من خود بچشم دیدم، نبود؟ ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ بهره‌گیری از همه‌ی خونهای نبود که از روز ۲۵ مرداد ۱۳۴۲ به بعد به زمین ریخته شد؟ در کودتا، روزهای حکومت نظامی پس از آن، در ۱۶ آذر دانشگاه، در قیام کوره‌پرخانه، در ۱۵ خرداد، در مبارزات چریکی فدائیان خلق، یا مجاهدین خلق، در برابر خوچه‌های اعدام، در قیام ۱۳۵۷ تیر، در قم، در تهران، در همدان، در ۱۷ شهریور ۱۳۵۷ در جمعه‌های پس از آن، در ۱۸، ۱۹، ۲۰، ۲۱ و ۲۲ بهمن ...؟

آری چنین بود، خونهایی که در ۳۰ تیر به زمین ریخته بود، مدام جویدید و دمی از رفتار باز نماند، مدام جوانان غیور این مرزوبوم باجان خود طراوتش را نگهبان بودند. این خونها همیشه تازه بود و لخته نشد. پس بی‌ریبه نخواهد بود اگر - با وجود همه‌ی انحصارطلبی‌ها که

می‌بینیم - انقلاب خلق ایران را که منجر به سرنگونی نظام شاه و برجیدن نظم منحصا شاهنشاهی شد، ادامه منطقی راه مصدق بدانیم، که آن بار مردی بزرگ و سیاسی را در جلو صف داشت، اینبار رهبری جزرگ و مذهبی. چون این اصل را بپذیریم، ناگزیر به پذیرش خودبخود دو فرخ نیز هستیم.

۱ - ثروم هشیاری در حفظ وحدت به‌عنوان مؤثرترین سلاح - که نبود آن قیام ملی ۳۰ تیر را یکسال پس از آن روز به شکست کشاند و ماسا ۲۵ سال عقب راند.

۲ - بیداری در حفظ سرشت ضد امپریالیستی و مخالف تسلط جولی بیگانه این قیام، و این دومی راهی پر مخاطره است که جز با هشیاری نخستین پیوندی نیست.

از آن پدر مجاهد - آیت الله طالقانی - بیاموزیم که به آن آیین پرشکوه آمد. آمد و ثابت کرد بی‌مهری به مصدق، بی‌مهری به خلق ایران است. آمد و با هوشیاری ثابت کرد، یاد مصدق حتی، بهترین وسیله است برای حفظ وحدت - یا دست کم یادآوری مجزهایی که از وحدت برمی‌آید -

زمان، زمان مهربانی‌هاست. زمان آنست که یک‌آشتی همگانی دوباره شور انقلاب را در دلها بنشاند، زمان آنست که سخترانی‌ها به‌جای تهدید مدام، آکنده از گشت و فداکاری شود. ضد انقلاب را فراموش کنیم. دالم بدبینی‌هایمان را از این و آن، با مردم قسمت نکنیم. فرض منحنی و فراموش شده و مک‌کارتی‌وار «هرکس با ما نیست، دشمن ماست» را از فرهنگمان دور کنیم. به‌جای نثریاتی که دالم ضد انقلاب کشف می‌کنند و پند و پیوار شهرزهر کینه و دشمنی می‌ریزند، به‌جای بوسترهایی که شمشیر و خون در آن است. و ... شعرهایی در وصف انقلاب و ملتی که انقلاب کرد بگذاریم و تصاویری از گل‌های زیبای ایران که در دشتهای ترکمن صحرا، گرگان، کردستان و ... می‌روید، بنشالیم

از همین امروزی توایم شعارمان را و خودمان را تصحیح کنیم و فریاد برداریم: «هرکس با دشمن ما نیست، دوست ماست» در رسانه‌هایی که در اختیار قدرتمندان امروز است به‌جای سراسر

سخن گفتن از دشمنی‌ها، کینه‌ورزی‌ها، پرخاشجویی‌ها، سخن از فردای بهتر بگوئیم و سخن از سعادت‌گی حتی برای دشمنانمان آرزو می‌کنیم.

پس از گذشت ۵ ماه از روزی که میدانها بدون مترسک شد و کشور نیز، می‌توان پیشنهاد کرد که از انتقام‌جویی‌ها دست برداریم، توان انقلاب ما چنان بوده است که دشمنانمان ریمیدانند، پس می‌توانیم بخشایش پیشه کنیم و این را تنها رهبر انقلاب می‌توانند از دولت‌مردان و فرادولتمردان امروز بخواهند و خود نیز در آن پیشقدم شوند.

هنوز امکان ایجاد جامعه‌ی مهربان که در آن بجای تازیانه، گل و گلاب بروی هم بارند، از دست نرفته است! بسوی جامعه‌ی مهربان و رحیم که در تصویرات انسانی اسلام نیز می‌گنجد پیش برویم، در آن جامعه «سازندگی» خودبخود جریان خواهد یافت.

مگر له آن که از بررگان دین آموخته‌ایم هرکس نیرومندتر، بخشاینده‌تر. این منطق را در وجه به‌وجب خاک ایران جاری کنیم. بجای تهدید «نیم‌صدی‌ها!» به مرگ‌نویستی. بسوی جامعه‌ی مهربان که در آن حتی یک تن - که نه نیک‌درد، یک‌چهل میلیونیم جمعیت کشور است - نیز باید با تمام نیروی خود در خدمت خلق قرار گیرد و به‌حساب آید.

پیشنهاد ما اینست که: امام، دفتر امام، دولت، معاونت همکاری با مردم نخست‌وزیر، رادیو تلویزیون، رسانه‌های متعلق به گروه حاکم، احزاب، کانونها، جمعیتها، رسانه‌های توده‌ی، با پندگیری از ضربه‌های بیدارکننده تاریخ - و در اینجا ۳۰ تیر و سرنوشت نهضت ملی دکتر مصدق و روزهای تک‌بار پس از شکست آن - منادی صلح و مهربانی و گذشت باشند.

در چنان جامعه‌ی امکان اجرای هر برنامه سالم و مردمی فراهم است، به‌پالید از شتاب ناراضی‌سازی‌ها بکاهیم، تنها به آنها که شیفته و واله رهبری انقلابند، پس عیبها را نمی‌بینند و دل‌در نداده‌اند، تکیه نکنیم. به آن جمعیت انبوهی بیندیشیم که در راه بیمالی ناسوعا و عانورا، در روز پیشواز از امام بودند و سخته‌پیش -

بقیه در صفحه ۴۶



مردی که باقامت نحیفش تا پا از زندان آن سفاک بیرون نهاد ، درد همه جا گرفت ، در روزهای سرد زمستان ، در راه پیمائی ها ، هزاران دل از بیم تن نحیفش و آن سرما می تپید . آن که چند روزه ناگهان آوازه اش در سراسر ایران زمین پیچید : سید محمود طالقانی ، هفته ای گذشته نیز بار دیگر روشن دلیش را ثابت کرد ، حرکت سریع و حساب شده و فوق العاده بموقع آیت الله طالقانی از اجتماع ۳۰ تیر که بیم آن می رفت ، به جای محملی برای اتحاد و بزرگداشت آنها که جانشان را بر سر اعتقاد به آزادی و استقلال گذاشته بودند ، بار دیگر به صحنه زور آزمایی نیروها بدل شود و دشمنان را شاد گرداند و دوستان راناشاد ، يك اجتماع دلگرم کننده مهربان ساخت .

اقدام حسابگرانه آن پدر مجاهد ، لذت اتحاد را در دلها نشاند و ثابت کرد که یاران مصدق و پیروان خمینی را نه فقط باهم دشمنی نیست که آنها را ریسمانی قوی بهم می پیوندد .

آیت الله طالقانی از دو روز پیش از اجتماع دعوت شده از سوی آیت الله زنجانی ، در پی دیداری با امام در قم ، با انتشار يك اعلامیه به این اجتماع جهت داد . نخست آن که مانع از آن شده که این اجتماع به عنوان مجمع رقیبی برای راه پیمائی اتحاد تلقی شود . دیگر آن که فرصت تاریخی برای آشتی نیروها پدید آورد و از همه مهمتر بطریقی ملموس حساسیت این روزها و لزوم همبستگی و اتحاد را یادآور شد و کدورت آن دفعه ای پیش را از دل یاران و پیروان مصدق بیرون کشید .

بار دیگر انگ وطن خواهی و آزادی خواهی این مرد بزرگ بر رویدادهای سیاسی این ملک زده شد . اعلامیه آگاهانه دعوت مردم به شرکت در مراسم بزرگداشت سی تیر و جلوگیری از تفرقه در این اجتماع و حزب بازی در آن و شرکت خود آیت الله و لطفی روشنگر ، همه موجبی شد که هزاران هزار تن به فکر المتاند و به این نتیجه رسیدند که راه گریز دادن انقلاب امروز از سرنوشت لهشت مصدق و قیام

سی تیر ، اتحاد همه ی نیروهاست . سید محمود طالقانی ، اینک امید است برای همه ی دلنگرانان ، کم نبودند آنها که پس از این اجتماع با خود می گفتند : خداوند سلامتش بدارد !

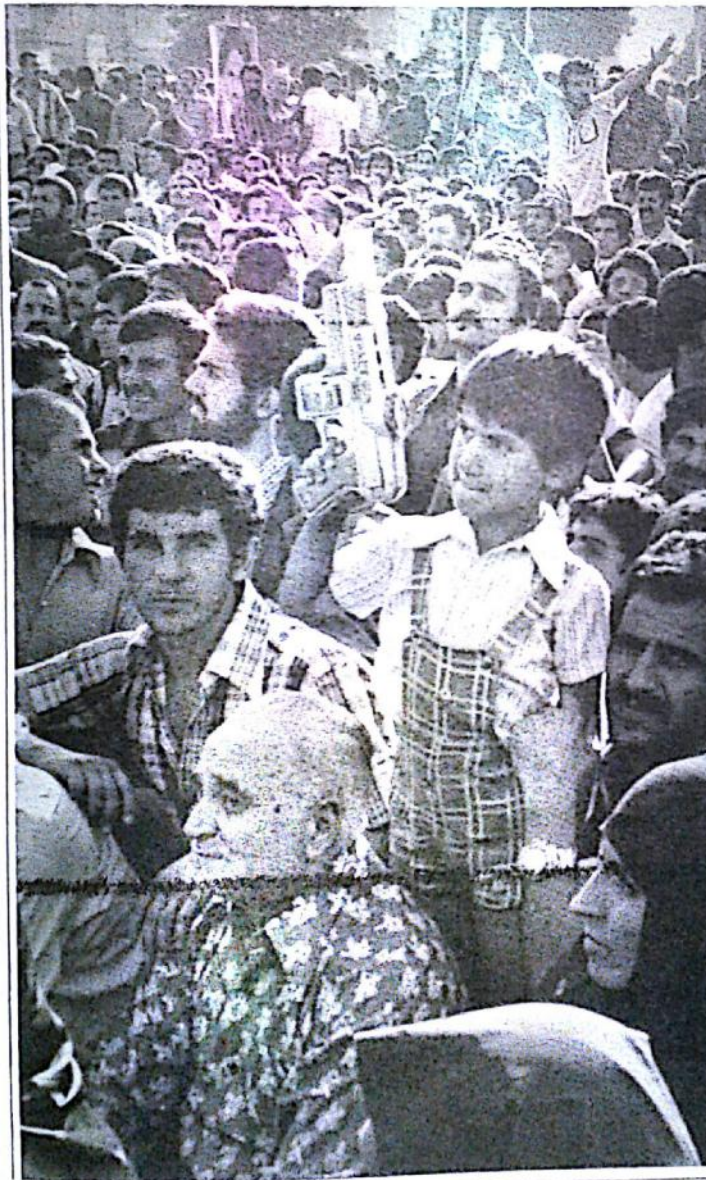
هاشم صباغیان

هاشم صباغیان وزیر کشور کابینه از جمله چهره های گمنامی بود که پس از انقلاب نامدار شد ، او در ابتدای کار کابینه ی بزرگان ، عنوان وزیر مشاور در امور انتقال قدرت را داشت ، سپس به جای دکتر احمد صدر- حاج سیدجوادی وزیر کشور شد و اینک با در پیش بودن انتخابات مجلس مؤسسان و انتصاب دو تن از قدرتمندترین روحانیون کشور ، به عنوان معاونان او (آیت الله مهدوی کنی و هاشمی رفسنجانی) در میانه خبرها قرار دارد .

صباغیان ، تنها کسی است در دولت که بستگان خود را در بخشهای مختلف بکار گمارده و در نتیجه صاحب باندی در سازمانهای دولتی است . او ۱۲ برادر و ۲ خواهر دارد که تقریباً همه ی برادران و شوهر خواهرانش ، پس از انقلاب به کاری مشغول شده اند : یکی در کمیته مشهور سلطنت آباد رئیس پاسداران است (ناهش دز جریان دستگیری فرزندان آیت الله طالقانی به گوش خورد) برادر دیگری در مقام معاونت دانشگاه ، یکی دیگر از آنها گفته میشود معاون صنایع و معادن خواهد شد ، پدرشان مسئول کمیته دروس است و شوهر خواهرش (سرهنگ ارتش) رئیس مهمات صنایع نظامی شد . بقیه برادران که در کار دولت نیستند نیز در زمینه کارهای بخش خصوصی به تازگی بسیار فعال شده اند . از سوی دیگر بستگان دورتر او نیز بی بهره نمانده اند . مسعودنیا (صاحب مغازه فروش کراوات معروف) پسرخاله صباغیان ، در همان اوایل انقلاب به عنوان مدیر عامل شیلات جنوب منصوب شد ، اما نتوانست بیش از چند ماه بماند و آمد و با نگرانی . . . اینک صحبت از استانداری اوست .

هاهوران وزارت کشور به شوخی می گویند : صباغیان که به پوشیدن لباسهای عجیب و غریب مشهور است ، از نظر پالمن آده های مناسب برای استانداری و فرمانداری دچار مشکل نیست ، چرا که برادران و بستگان او آلدرد هستند که کم نمی آید !

ارتش در ارومیه وارد عمل شد



ادغام شورای انقلاب در دولت ، استعفا یا برکناری چند تن از نظامیان برجسته ، حوادث کردستان ، راه پیمایی وحدت و گردهمایی ۳۰ تیر ، کنکور سراسری ، ادامه ماجرا های سعادت ، بازگشت محمد منتظری ، حوادث فارس ، نور بهیانی ، همه و همه خبرهای مهم هفته بود . روز سه شنبه ، يك روز پیش از انتشار مجله . وقتی که همه صفحات مجله بسته شده بود ، راه پیمایی وحدت طبق برنامه قبلی در تهران و شهرستانها انجام گرفت .

مردم در تهران و شهرستانها از این راه پیمایی استقبال کردند زیرا که موضوع آن بیعت با امام بود . در تهران : میدان بهارستان ، معادگاه راه پیمایی که از نقاط مختلف تهران حرکت کرده بودند ، از جمعیت انباشته شد و سرریز کرد و خیابانهای اطراف نیز پر شد . حاصل این راه پیمایی يك قطعه نامه A مانده ای بود که یکی از مواد آن ، دخالت ارتش در سرکوبی عوامل ضد انقلاب و فاجعه ساز در گورته و کنار کشور را طلب می کرد . گنجاندن این ماده در قطعه نامه راه پیمایی که هدف آن بیعت همه نیروها با امام بود ، غیرمنتظره بود و بسیاری را برآفت و گفتند این آغاز دخالت ارتش بطور رسمی در درون مرزها است . و چنین امری شایسته انقلاب نیست . انقلاب ارتش را در عمل از دخالت در امور سیاسی داخلی بازداشت و جنگ با ارتش شاهنشاهی که در روزهای آخر شکل گرفت برای همین بود . بهر حال اکنون مردم گروهها و سازمانهایی را که در این راه پیمایی شرکت داشتند مسئول می شناسند . تکلیف عده ای از سازمانها روشن است ولی سازمان مجاهدین خلق ایران و جبهه دمکراتیک ملی که از سازمان های مترقی و شناخته شده کشور هستند باید به سهم خود جوابگوی مواد قطعه نامه و از جمله ماده مورد نظر باشند .

ادغام شورای انقلاب در دولت

شورای انقلاب سرانجام در دولت ادغام شد و مهدی بازرگان نخست وزیر درنطق تلویزیونی آخر هفته خود - روز پنجشنبه گذشته - این موضوع را اعلام کرد .



در نتیجه این اقدام گفته شد دادگاههای انقلاب ۷ کمیته‌ها و پاسداران زیر نظر دولت قرار گرفتند . و نیز چند تن از روحانیون صاحب پست های رسمی دولتی شدند ، به این ترتیب که حجت‌الاسلام هاشمی رفسنجانی که چندی پیش مورد سوء قصد قرار گرفت و آیت‌الله مهدوی کنی به معاونت وزارت کشور منصوب شدند . آقای دکتر باهنر به سمت معاونت وزارت آموزش و پرورش ، سید علی خامنه‌ای به سمت معاونت سیاسی وزارت دفاع و ابوالحسن بنی‌صدر به سمت معاونت وزارت دارائی منصوب شدند . البته آقای بازرگان در گفتار تلویزیونی خود گفت که به لحاظ هیات دولت هیچ اشکالی نداشت که وزارت را به این آقایان تفویض کنیم ولی این‌طور ترجیح دادند که سمت معاونت‌ولی معاونت رسمی که مشول و مجری و صاحب رای در دولت هستند ، داشته باشند .

برکناری فرید و امیر رحیمی

نیسار سرلشکر فرید رئیس ستاد ارتش که به جای تیمسار فرنی نشسته بود ، شنبه این هفته استعفا کرد . در پی آن خبر از کناره‌گیری امیر رحیمی فرمانده دژبان مرکز رسید . اما خود امیر رحیمی در یک مصاحبه مطبوعاتی اعلام کرد که برکنار شده است . و گفت که هنوز نمی‌دانم برای چه برکنار شده‌ام . در حالی که در همین مصاحبه خود او گفت که «بر حسب دستور امام خمینی که مصالح عالی مملکتی را مورد توجه دارند ، من از ساعت ۱۱ صبح امروز (شنبه) از فرماندهی دژبان استعفا می‌دهم» . در همین مصاحبه او گفته است که هرگز نمی‌پذیرد که یک روحانی معاون وزارت دفاع باشد و اشاره‌اش به سیدعلی خامنه‌ای است که پس از ادغام شورای انقلاب در دولت به سمت معاون وزارت دفاع منصوب شده است . امیر رحیمی که در طول دوره فرماندهی دژبان یکی از نظامیان جنجال‌آفرین و خیرساز بوده است در مصاحبه خود گفت که نمی‌تواند ساکت بنشیند و وقتی مصالح مملکت ایجاب می‌کند حرف‌هایش را با ملت درمیان خواهد گذاشت . او در بساط دخالت ارتش در خوزستان گفت که مدتی احتیاط

کرد ولی من احتیاط نمی‌کنم . من معتقدم وفای انقلاب بی‌رویش را حفظ می‌کند که ارتش پاسدار انقلاب باشد . پس از برکناری امیررحیمی او به سمت وابسته نظامی ایران در فرانسه منصوب گردید ولی نپذیرفت .

استعفای سرلشکر فرید ظاهراً دلالی مخالف دلائل امیررحیمی داشته است . فرید در مصاحبه‌ای گفته است چون گروهی می‌خواهند ارتش دوباره رودرروی مردم فرار گیرد و باعقیده او در کنار نگاهداشتن ارتش مخالفاند ، کناره‌گیری کرده است .

او همچنین از مراکز متعدد قدرت و تصمیم‌گیری و دخالت در ارتش نام برد و گفت یکی از علل استعفایش همین دخالت‌ها بوده است .

میتینگ ۳۰ تیر

سازمانها و گروههای مختلف برای بزرگداشت شهدای ۳۰ تیر ۷ روز شنبه ۳۰ تیر ، در میدان

بهارستان گرد آمدند ، اما متأسفانه این میتینگ با نظم و ترتیبی که درخور شهدای ۳۰ تیر باشد ، برگزار نشد . نخست اینکه هیچکدام از سازمانها و گروهها به علت اینکه باهم و یکپارچه میتینگ را برگزار کردند ، آن اندازه احساس مسئولیت نداشت که وقتی سازمانی خود به تنهایی اجتماعتی برگزار می‌کند - شاید نخستین تجربه بود و پس از این بتوان بهترش کرد - دیگر آنکه گروه معروف به حزب‌الله در اوائل کار ، چندان شلوغ کرد که دیگر شعارهایی که از بلندگو پخش می‌شد ، مفهوم نبود . این گروه با آنها که از طرف جنبه ملی آمده بودند ، درگیر شد و مجلس آنها را که در گوشه‌ای از میدان برپا بود تکی از هم باشید ، اما پس از آن که کار مجلس جنبه ملی یکسره شد ، حوادث غیرمنتظره‌ای رخ نداد . زیرا اداره کنندگان میتینگ همان افراد گروه های سیاسی برگزار کننده نبودند . نخست‌آبای از کلام‌الله مجید پخش شد ، سپس پیام آیت‌الله

عملیات ارتش در ارومیه

اطراف ارومیه و پاسگاه مرزی «سرو» در این هفته محل زد و خوردهای جدی و خانمانس برانداز بود، بگونه‌ای که ارتش وارد ماجرا شد و در درگیریها مستقیماً دخالت کرد.

واقعیت ماجرا به دقت روشن نیست، زیرا رادیو تلویزیون و روزنامه‌ها، هرکدام خبر را به نوعی منمکس می‌کنند و معلوم نیست ریشه زد و خوردها در کجاست، ولی رویه‌رفته، مساله کرد و ترک این بار، در این نقطه بهانه درگیریها شده است. در آغاز زد و خوردها روز جمعه چند تن از مردم و چند تن از پاسداران کشته شدند و ۵ تن از پاسداران نیز بوسیله کردها گروگان گرفته شدند. این عده چند روز بعد آزاد شدند اما درگیریها پایان نیافت.

استاندار آذربایجان غربی در مصاحبه‌ای در این مورد به مذاکره خود با شیخ عبدالدین حسینی اشاره کرده و گفته است که ایشان پیشنهاد کرد که افراد مستقر در پاسگاه «سرو» از افسراد محلی انتخاب و استخدام شوند. و من در پاسخ به وی گفتم که ما با استخدام پاسدار محلی مخالف نیستیم ولی باید راهی برای رفتن به «سرو» یافت.

این گفت‌وگو نشان‌میدهد که جاده ارومیه- سرو بوسیله عده‌ای بسته شده است و نمی‌توان به آنجا رفت و آمد کرد.

استاندار آذربایجان غربی - دکتر حقوق- همچنین در اعلامیه‌ای به مردم گفته است که برخوردهای منطقه «سرو» مساله کرد و تیرك نیست و هشدار داده است که اگر به این مساله در شهر ارومیه دامن زده شود، شهر را ترک خواهد کرد. دادستان انقلاب اسلامی ارومیه نیز در بیانیه‌ای از مردم خواسته است که مزاحم کردهای مقیم ارومیه نشوند. هم او گفته است که حمله به پاسگاه ژاندارمری از طرف صد انقلابیون صورت گرفته و ربطی به برادران کرد ندارد، در حالی که کردها در شهر مورد امانت قرار می‌گیرند.

در این احوال لشکر ۶۴ ارومیه در اعلامیه‌ای گفته است که برای دفاع از انقلاب اسلامی در منطقه ارومیه - سرو وارد عمل شده و باغیان را از مناطق کوهستانی برانداخته و منواری کرده است. فرمانده لشکر ۶۴ ارومیه سرهنگ ظهیرزاد در ارتباط با این عملیات گفته است که در این درگیری چند تن از کردهای مهاجم کشته و معرجه شدند و بقیه فرار کردند و از آنها مقننار زیادی خمپاره‌انداز و مسلسل و فشنگ و بنگاه‌های آب و سرفه‌های نان و کفش و سیگار بجا ماند.

شیخ تنها راه را مذاکره از نزدیک دولت با مردم می‌داند و می‌گوید اگر این کار صورت نگیرد، ناحیه روی آرامش به خود نخواهد دهد و متشنج خواهد ماند. هنوز روشن نیست که دولت در برابر این حوادث چه خواهد کرد و برای مردم آواره چه چاره خواهد اندیشید.

ورود محمد منتظری

اما جالب‌ترین حادثه تهران بازگشت شیخ محمد منتظری فرزند آیت‌الله منتظری از سنسر بود. او قبلاً با یورش مسلحانه از فرودگاه، مهرآباد به خارج از کشور رفته بود. زمانی که او در خارج از کشور بسر می‌برد، سخنگوی دولت اعلام کرد که آقای بازرگان دستور بازداشت او را صادر کرده است. در خارج از کشور آقای منتظری، مهدی بازرگان نخست‌وزیر و ابراهیم یزدی وزیر خارجه رانتمم کرد که آلت‌دست سیا هستند.

مردم ایران با همه این جنجالها تصور می‌کردند که آقای منتظری یا در خارج از کشور خواهد ماند و یا اینکه اگر وارد تهران شود، دستگیر خواهد شد. اما آقای منتظری روز جمعه به تهران بازگشت، آنکه کسی او را دستگیر کرد. افسر کشیک فرودگاه در رابطه با این جریان به مطبوعات گفته است که آقای شهنشاهی دادستان تهران دستور بازداشت او را صادر کرده بود ولی دادستان کل انقلاب این دستور را نقض کرده است، و سپس وقتی آقای منتظری از فرودگاه خارج شد، دوباره دادستان تهران دستور بازداشت ایشان را صادر کرده است! گفتنی است که در میرون از سالن فرودگاه دو یست تن مسلح منتظر ورود آقای منتظری بوده‌اند و سپس او را نا خانه اسکورت کرده‌اند. به هرحال معلوم نیست چه کسی دادستان تهران است و خلاصه چه کسی باید دستور بدهد. اینقدر هست که به ضرب اسلحه همه‌کاری می‌توان کرد.

توضیح و پوشش

در گزارش طب ملی که هفته پیش انتشار یافت نام دکتر حقیقی به اشتباه دکتر خطیبی چاپ شده بود. ضمناً در خبر مربوط به مجله زن‌روز نوشته بودیم که هیات تحریریه با سردبیر کل کیهان مذاکره کرد و به نتیجه نرسید، در حالی که آنان با مهدیان صاحب تازه روزنامه کیهان بحث کرده بودند، از خوانندگان واز آقای بهشری پوشش می‌خواهیم، و امید داریم پوشش ما را بپذیرند.

رحمائی فرانت گردید، آنگاه صدای مصدق و پیامی که به مناسبت ۳۰ تیر در سال ۱۳۳۲ از رادیو پخش شده بود، پخش گردید. و سپس آیت‌الله طالقانی سخنرانی کرد.

بحریه یکبارگی در برگزاری مراسم بزرگداشت شهدای ۳۰ تیر آکر سخنرانی آیت‌الله طالقانی نبود، بکلی مایوس‌کننده می‌شد و تنها همین سخنرانی بود که میسنگ را از پاشیدن نجات داد. اما در این میسنگ هرچه ممکن بود اعلامیه، بیانیه و... توزیع شد و از این نظر کم‌نظیر می‌نمود.

مربوان خالی شد

مردم مربوان هم سرانجام در اثر دخالتهای کمیته و پاسداران، مانند کردهای نرده، شهر را ترک کردند و در بیابانهای اطراف چادر زدند. اکنون مردم دو شهر کردستان آواره شده‌اند.

حوادث مربوان ریشه در وقایع هفته پیشتر دارد. مردم به وجود پاسداران و کمیته در شهر اعتراض کردند و هنگامی که یک راه‌یمنی علی‌ه مشی رادیو تلویزیون که خبرهای کردستان را تحریف می‌کند ترتیب دانه بودند، از طرف کمیته مورد اعتراض به آنها تیراندازی شد. مردم هم دفاع کردند و در این حادثه چند پاسدار و چند تن از مردم کشته شدند.

در پایان این درگیری پاسداران اعراسی بر شهر مسلط شدند و کتاکتی سیاسی برای حل مساله آغاز شد. نمایندگان مردم و شورای موقت شهر مربوان که پس از درگیری اداره شهر را به عهده گرفته است، با فرمانده پادگان دربارہ عدم استفاده از پاسداران اعراسی برای حفظ انتظامات شهر وارد مذاکره شدند، اما با اصرار نظامیان مبنی بر استفاده از پاسداران کار به نتیجه نرسد و اعلام شد که برای جلوگیری از هرگونه درگیری، مردم شهر را ترک می‌کنند. تا امروز - دوشنبه - که این خبر نوشته میشود، حوادث به دقت روشن نیست. برخی از روزنامه‌ها خبر داده‌اند که بیش از ۷۵ درصد از مردم شهر را ترک کرده‌اند و برخی دیگر بکلی سکوت اختیار کرده‌اند.

شیخ عبدالدین حسینی رهبر ملی - مذهبی کردستان در ارتباط با وقایع مربوان پیامی فرستاده است که در آن «عناصر ناباب و مرجع در درون دولت و کمیتها» را مسئول درگیری مربوان معرفی می‌کند، «عناصری که یا رشد سیاسی ندارند و یا آسمان و خاکنند. مخصوصاً در کردستان عوامل ارتجاع و نیروهای ضد انقلاب را تقویت می‌کنند تا علیه مردم عمل کنند».



صحنه‌ای از جنگ و گریز و درگیری بین مردم شهر و روستا های اطراف . آنها با سنگ به یکدیگر حمله می‌کنند .



خانه یکی از فرهنگیان که توسط عده‌ای تخریب و غارت شده است .



مردم در يك راهپیمائی بزرگ شعار شعاری هم که دردست آنهاست همین را می‌دادند که ما آب می‌خواهیم نه گلوله . شعاری هم که دردست آنهاست همین را می‌گویند .

جنگ و گریز مشکین شهر

مشکین شهر در روزهای ۲۳ ، ۲۴ و ۲۵ تیر ماه شاهد حوادث خونینی بود که گفته می‌شود در آن حدود ۲۰۰ نفر زخمی و ۶ تن کشته شده‌اند . عکسهای این صفحه که توسط یکی از خبرنگاران مقیم شهر گرفته شده ، صحنه‌هایی از این زد و خوردها را نشان می‌دهند . مشکین شهر تنها شهری نیست که دچار این حادثه شده ، شهرهای بسیاری پس از انقلاب دچار این حوادث شده‌اند . ناآگاهی مردم ، ارتجاع حاکم بر برخی از کمیته‌ها و تحریکات ضد انقلاب ، همگی به چنین جریاناتی کمک می‌کنند .

آنها آزادگان را کتک می‌زنند و شکنجه می‌کنند

لاتهای محله حسین آباد اصفهان را قرق کرده‌اند

کمیته می‌گوید به من مربوط نیست ولی اوباشان همواره در کمیته دیده می‌شوند .

من پس از چندی با ناکسی به ستاد برگشتم. یکی دیگر از اعضای حزب کارگران - سوسیالیست که همراه سیامک ابدالی به دفتر محله آمده بود اظهار داشت :

سیامک پس از بازگشت به ستاد نقش بر زمین شد و ما او را خواندیم ولیکن مرتا تا صبح کابوس می‌دید و وحشتزده از خواب بیدار میشد حتی یکبار گلوی یکی از ما را گرفت و می‌گفت می‌خواهی مرا شکنجه کنی ...

ما پس از ربوده شدن سیامک به کلانتری و کمیته خبر دادیم و گفتیم هر اتفاقی بیفتد مسئولان شما هستید .

پنجشنبه ۲۸ تیرماه ساعت ده شب همین‌جور به ستاد حمله کردند . ما کارمان تمام شده بود و می‌خواستیم ساختمان را ترک کنیم و در حیاط ایستاده بودیم که صدای عده‌ای را شنیدیم که در حیاطان باهم حرف می‌زنند . کسی به دیگران دستور می‌داد که خانه را محاصره کنند . چهار پنج نفر باهم می‌گفتند یک دختر هم در خانه هست که باید او را بگیریم . ما ناشنیدن این صداها دوباره داخل ساختمان شدید درها را قفل کردیم و از پنجره‌ها شروع به فریاد زدن کردیم و همسایه‌ها را به کمک طلبیدیم . در این موقع این افراد از دیوارها بالا آمدند و وارد حیاط شدند باخودشان کلت ، کواکول و لوبونوف ، زنجیر ، تبر و چاقو داشتند . فریاد زدند اگر تا ده دقیقه دیگر بیرون نیائید تیراندازی می‌کنیم و شروع به شورش معکوس کردند . همسایه‌ها همه به حیاطان ریختند و در این مدت جدید باز به کمیته مراجعه کرده بودند ولی کشته به کمک نمانده بود ...

این افراد در مقابل فریادهای ما که همسایه‌ها را به کمک می‌خواستیم به آنها می‌گفتند

اوباشان و لاتهای اصفهان را قرق کرده‌اند . آنها روزنامه‌فروشان و کسانی را که روزنامه‌های کار ، کارگر ، آندگان ، پیغام امروز و ... را می‌فروشتند ، در خلوت می‌گیرند ، می‌زنند ، می‌برند و شکنجه می‌کنند . مردم در برابر این اعمال اعتراض می‌کنند ، اما آنها در مقابل ژ . س چه می‌توانند کرد ؟ کپیته‌ها هم از اعتراض‌ها حمایت نمی‌کنند آنها اوباشان را بر مقرضان ترجیح می‌دهند . آنچه در پی می‌آید گزارش‌گونه‌ای نیست از آنچه بر سر عده‌ای آمده است ، از زبان خود آنها .

من حائی می‌روم و آنها به یک تیر شماره کردند که بعد معلوم شد از افراد خودشان است و مسرا سوار ماشین کردند یکی از آنها دهانش بسوی معفن مشروب می‌داد و سیاه‌ست بود آنها مرا روبروی مدرسه ابوریحان در بیابان و بروی تپه‌ها بردند آنها من را نشاندهند و پس از فحاشی به من و به حزب شروع به شوالهائی از این قبیل کردند :

آدهای بالای حزب چه کاری هستند ؟
رابطه شما با کردستان و سندج چیست ؟
روزنامه‌ها را از کجا می‌گیرید ؟
حرا با سدارها را می‌کشد ؟

در مقابل اعتراض من چندین بار بتزین روی باهام ریختند و گفتند با جواب درست میدهمی و یا دادگاه سبانی تشکیل میدهم و تو را آتش می‌زنیم و چون جواب درستی از من نمی‌شنیدند پس از یک ساعت کتک‌زدن من ، سوار ماشین‌های خود شدند و رفتند .

سیامک ابدالی از اعضای حزب کارگران سوسیالیست در اصفهان با مراجعه به دفتر محله تهران معسور در تهران و نشان دادن بدن خود که آثار شلاق و آتش سیگار هنوز بر آن نمایان بود به ربوده شدن خود توسط او و اوباشان در اصفهان اعتراض کرد .

سیامک ابدالی در شرح آنچه بر او گذشته است چنین گفت :

روز چهارشنبه ۲۷ تیرماه با چند نفر دیگر روبروی دانشگاه اصفهان روزنامه کارگر می‌فروختم . هنگامی که برای سوار شدن به ناکسی و بازگشت به ستاد حزب به آنسوی خیابان رفتم ناگهان حدود سی نفر از چند ماشین پیاده شدند و ما را مورد حمله قرار دادند . اولین مت را یکی از رفقای ما خورد . گلوی من را گرفتند و فشار دادند و با مت بر سرم کوبیدند . ماهر کدام نه سیمی بودیم و من به طرف دروازه شیراز دویدم و چون ضعف تمام بدنم را فرا گرفته بود نه یک کوجه بیچیده و ایستادم . یک ماشین آریای خاکستری رنگ شماره ۲۹۴۹۴ تهران - سالت و یک موتور آبی رنگ که مرا تعقیب می‌کردند سرکوجه ایستادند و چندین نفر به من حمله‌ور شدند . مردی با ریش بور و عتک سباه مسرا گرفت و آنقدر شلاق زدند که باهام بی‌حس شد . یکی از عابریان اعتراض کرد . او را هم با مت زدند . من به زمین افتادم و آنها نالنگ محکم بروی کمرم کوبیدند خاسی برایم آب آورد که لبوان را گرفتند و شکستند و سبانه‌هایی صورتم را محروح کردند و سپس در همان حال رهایم کردند . مردم محله اعتراض کردند که باید این فرد را یا به کمیته و یا به سوارسان ببرند و آنها را مجبور به ایشناسن کردند . من گفتم اگر به نفر از مردم با من نپایند

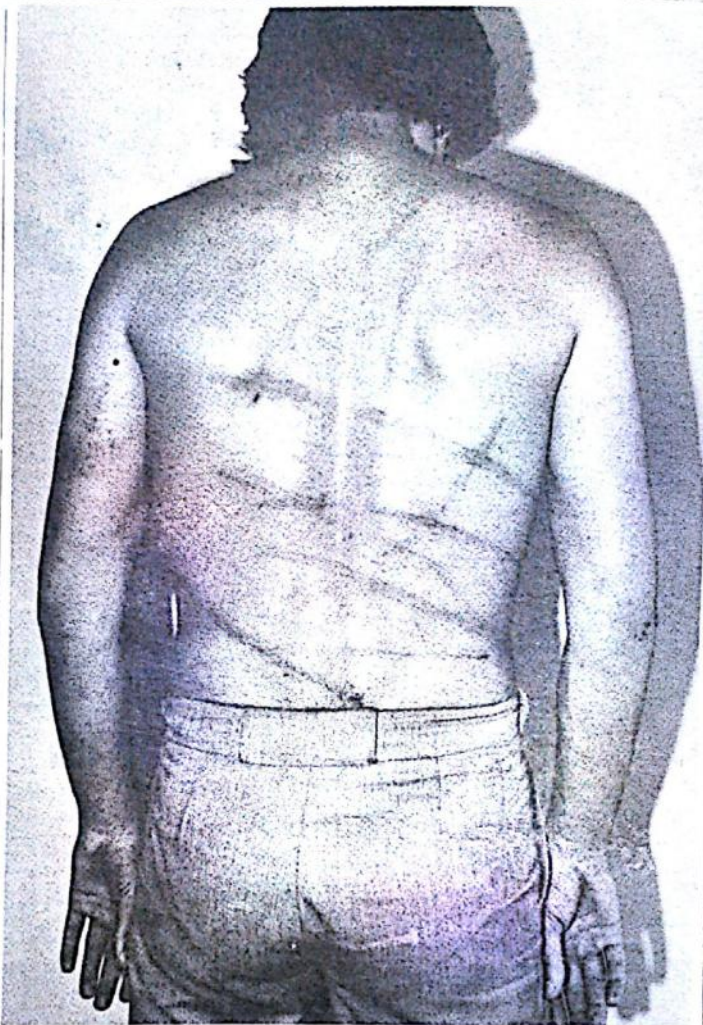
کمیته گفتیم. جای شلاقها را روی بدنم به آنها نشان دادم و گفتم چرا اینها را دستگیر نمی کنید و آنها گفتند کسانی که شما را زده اند کمیته ای نیستند امر بودند ما آنها را به سزای اعمالشان می رساندیم . و بعد گفتند که برای گشتن ستاد برمی گردیم در بازگشت ما مردم هنوز در خیابان بودند و اثری از پاسدار کمیته نبود و مردم گفتند که دو سه دقیقه بعد از رفتن ما پاسدار هم آنها را ترک کرده است و بلافاصله همان اوباشها ریخته اند و در و شیشه های ستاد را با تیر خرد کرده اند و تمام تشریفات را به هم ریخته اند .

در ضمن همایگان گفتند که پیکان شماره ۹۱۰۸۶ تهران-ح متعلق به حمله کنندگان بوده است و از چند شب قبل هم به همسایه ها گفته اند که می خواهند یک عده ساواکی را دستگیر کنند و اگر سروصدا شد آنها ناراحت نشوند و به هیچکس هم اطلاع ندهند .

ده هزار نسخه روزنامه کارگر ، سه هزار نسخه کتاب ، دو موشواره و یک انگشتر طلا ، یک ساعت مچی سکو ، یک ضبط صوت کاست ، دوربین گدازک ، رادیو ، پنجاه عدد نوار کاست را از آنها برده بودند . افراد کمیته گفتند رسیدگی می کنیم و رفتند و صبح روز بعد ما دوباره به کمیته برای شکایت مراجعه کردیم گفتند به ما مربوط نیست ، به زاندارم می روید . نه زاندارم می رویم . گفتند ماله سیاسی است و نه کمیته مربوط است . بالاخره فهمیدیم که نمی خواهند کاری کنند .

ابدالی گفت : افرادی که مرا روده بودند هر روز در کمیته دیده می شوند . واضح است که وابسته به خودشان هستند . از آنها خواستم که اسامی این افراد را به ما بدهند ، فصول نکردند .

سیامک ابدالی در پایان گفت : این افراد کاملاً شناخته شده هستند ، لایه های محله حسین آباد هستند : حسینی ، حسینی ، حسین لفتی (که اسم واقعی اش حاج بداله واحد است) ، اکبر کاردی سردستان ، همد بارها به فروشنده های روزنامه های آندمان ، بنغام بروز و ما حمله کرده اند . تیکار یکی از فروشنده های روزنامه کار را با جاقو مورد حمله قرار دادند و دستش را از بازو تا مچ مجروح کردند . کمیته هم آنها را می شناسد و از کارهایشان مطلع است . همان ماشین های که مرا بردند آزادانه در خیابانها می گردند ، ولم کمیته و پاسداران انقلاب توجهی ندارند



بی سیم و ژ . س تمام این مدت بیرون در ایستاده بودند و هیچ دخالتی نمی کردند . بهرحال ما به افراد کمیته گفتیم که باید ما را با مسلسل حفاظت کنند تا از ساختمان بیرون بیاییم اول مخالفت کردند و بالاخره راضی شدند و ما را به کلانتری بردند . به آنها گفتیم که برای ستاد پاسدار بگذارند چون ما هیچ مسئولیتی قبول نمی کنیم اگر بعداً اسلحه و یا مدرک دیگری علیه ما در آنها پیدا کنند و آنها هم موافقت کردند... سیامک ابدالی گفت : چند تن از شکنجه - گران را در بین مهاجمین تشخیص دادم که در آن موقع مردم را متفرق می کردند ... به افراد

که اینها ساواکی های سابقاند و اسلحه قاچاق دارند و ما فریاد می زدیم که دو هفته پیش از کمیته با حکم تفهیم آمده اند و چیزی بسدا نکرده اند . ما اعضاء حزب هستیم و ستاد علنی است .

اوباش تیرهوانی انداختند و به همسایه ها گفتند که اگر دخالت کنید شما را هم آتش می زنیم . زن می را که اعتراض کرد باسلی به گوشه ای پرت کردند بعد از دو ساعت بی اعتنایی بالاخره افراد کمیته آمدند . بعد از همسایه ها شنیدیم که یک ماشین تویونای آبی رنگ که بعداً خودشان را مامورین کمیته معرفی کردند با

امریکا، امروز در ایران چه می کند؟

پیشنهاد: رهبر انقلاب و رهبران احزاب ترقیخواه به گفتگو بنشینند

سؤال: چطور امریکا که شاه را برد، سر راه این حکومت سنگ می اندازد؟

مواضع ضد امپریالیستی انقلاب: جلوگیری از تبدیل ارمان انقلابی ضد امپریالیستی به کوشش غربپسندانانه (و نه خداپسندانانه) ضد کمونیستی؛ دور کردن عوامل «امریکائی» که در حکومت پس از انقلاب رخنه کرده اند - سوابقهای اطمینان امریکا و غرب -.

پس، همزمان با کوشش برای استقرار حکومت تازه (که الزاما باید حکومتی باشد که اکثریت مردم طالب آنند) باید منوجه این تدابیر را جستجو نیز بود، و وسایل اجرای این تدابیر را جستجو کرد و فراهم آورد. در مورد ایران مهمترین این وسایل کوشش برای حفظ اتحاد (بگوئید وحدت کلمه) به تعبیر درست آن بود و هست. این خود يك «متره»: يك ميزان است، کسانی که محققا کوشش می کنند تا این «اتحاد» را که انقلاب مردم از برکت آن به اوج رسد و ارباب را قانع کرد تا نوکر به آن خوبی را ببرد - به خطر اندازند؟ بالعالم ریگی به کتش دارند.

این عوامل که در داخل حکومت به تصنیف آن - بنا به ماموریتی که دارند - میگویند، در هفتههای اخیر تمام کوشش خود را مصروف ایجاد محیط ناامن و اغتشاشهای مصنوعی و خود ساخته کرده اند، تا از این رهگذر به یکی از موزیانهترین و رذیلانهترین نقشه های استعمار برای «ایران پس از شاه»، پی می بریم و آن:

۱ - ایجاد يك ارتش ضد خلقی و همچون پیش در مشت امریکاست؛ برای روز مبادا.
۲ - ایجاد محیط ناامن، که نیروهای ترقیخواه را مدام در معارضه با حکومت قرار دهد.

۳ - عامل دوم خود، اولی را تسریع میکند، یعنی آنها با آتش افروزی در این نقطه و آن نقطه، با کمک عوامل خود در داخل حکومت، این آنها را بزرگتر و سوزاننده تر از آنکه، هست، نشان می دهند و ایجاد يك ارتش ضد



مسعود بهنود

چند اقدام درست و نیه درست، که در نوع خود پس از استقرار جمهوری اسلامی نخستین بود، امیدهایی در دلها نشانده است، امید به این که قدرتمندان امروزی روشهای نادرست خود را تصحیح کنند، از بزرگترین آنهاست.
از مهمترین این اقدامات می توان از اعلامیه مجاهد بزرگ آیت الله طالقانی درباره میتینگهای ۳۰ تیر و تأثیر آن، از مهمی ساختن صاحبان قدرت در مسئولیتهای دولت، از مضمون جلسات و گردهماییهای قم و... نام برد.
این تغییرات محسوس، وقتی همزمان می شود با گسریز سوموزا از نیکاراگوئه و رویاندنهای دقیقا مشابه ایران در آن سامان، آدمی را به فکر وامی دارد. باید به صراحت و بی پردهموشی مسایل را مطرح کرد. و هشدار داد حتی اگر کوشش شنوائی نباشد و آنچه که معمول است و بدان عادت کرده ایم کسانی در سطح رهبری باشند که هر انتقاد دلسوزانه را به «توطئه» و «تخریب» تعبیر کنند.

*** امپریالیسم غرب می کوشد با کمک عوامل خود در داخل حکومت، ماهیت ضد امپریالیستی جنبش را منحرف کند.**

*** ناآرامیها، خشونتها، ترورها و... ایجاد ساواک و يك ارتش ضد انقلابی، ایران را در شکل مطلوب امریکا قرار می دهد.**

در نیکاراگوئه، امریکا سوموزا و جانشینش را در حالی که هنوز رمقی برای مقاومت داشتند، برد و حکومت را به آنها سپرد که برای بدست گرفتنش ۳۰ هزار کشته داده اند. چرا؟ این سؤال پیش می آید که چرا ایالات متحده نوکری را که سرسپردگی خود و پدرش، در نیم قرن گذشته به برچم پرستاره ثابت شده، از منهد به زیر آورد.

پاسخ این سؤال را در مورد سرنوشت شاه نیز می توان مطرح کرد، به ویژه که ایران برای امریکا حیاتی تر است و شاه هم نوکر بی همانندی بسود:

۱ - مردم که در پی مثلا فضای باز سیاسی برگشود بودند، دیگر مهار شدنی نبودند. مگر با تحمل ایجاد اختناق و خشونت نظیر سالهای پس از سالهای ۲۸ مرداد که دنیای امروز و نفس بازی (حقوق بشری) امریکا تاب آنرا ندارد.
۲ - اطمینان به حکومتی که مردم طالب آنند. در مورد ایران (شاید هم نیکاراگوئه) این که حکومت مطلوب انقلابیون، در ماهیست ضد کمونیسم است. پس چها در آن مجال ایجاد خطری ندارند.
۳ - عواملی وجود دارند که جهانخوار غربی می تواند با تزریق آنها به حکومت انقلابی بمدی، به ماندگاری منافع و مقاصد استعماری خود دلگرم باشد.

به این سه دلیل امریکا، شاه را می برد (شاید هم سوموزا را) چرا که از سوی دیگر اگر تسلل کند، در يك جنگ فسرایشی درازمدت نیروها و قهرمانان دیگری بروز خواهند کرد، به احتمال نزدیک به یقین، منافع عرب رایاسدار نیستند.

با شناخت این وضعیت در ارتباط با سیاست خارجی، تکلیف روزهای پس از سرنگونی رژیم شاه، برای ما روشن می شود: کوشش برای حفظ

حالی را سرعت میبخشد: ارتشی که باید فوراً ساخته شود و مستشاران خارجی نیز در آن جانی دارند. مثالهای پیاده شدن این دو نقشه را در این يك ماه مدام بشنوید داریم

در اینجا ستوالی فوراً در ذهن نقش میبندد که مدام با ما نیز درمیان گذاشته می شود - جندی پیش، پس از يك سخنرانی با بیش از ۲۰ سؤال که همگی مضمون واحدی در این محدوده داشتند، روبرو شدم - سئوال اینست: مگر نه این که غرب - و در اینجا امریکه - خود شاه را با عجله برده و راه آمدن حکومت تازه را هموار کرده، پس چرا چنین نقشههایی دارد؟

پاسخ اینست: این درست که استعمار، حکومت فعلی را به علت ماهیت ضد کمونیستی آن بر دیگر بازوهای انقلاب ایران و مبارزات خلق ایران ترجیح میداد و به آن مدد رساند، ولی ناگزیر است مدام این حکومت را محک بزند که مبادا زیر فشار خواستهای اصیل مردم ایران، به بازوی ضد امپریالیستی خود تکیه کند و از مبارزه اصلی - به زعم امریکه - ضد کمونیسم منفک شود. برای جلوگیری از این خطر، حکومت باید مدام پرمساله و ضعیف باقی بماند - با توجه به این که ضعف حکومت، خودبخود برنامههای رفاهی را ست و غیرممکن میکند و این خود ناراضیهای بسیار می آورد و ضعف را مضاعف میسازد - به این ترتیب می بینیم استعمار غرب گرچه راه، آمدن این حکومت را همسوار کرده است، اما به آن باچشمی که به رژیم شاه موکر مطنش می نگریست، نمی نگرد. بخصوص که در شخصیت رهبر انقلاب نیز - جز سرشت ضد کمونیستی - خصوصیتی ضد امپریالیستی و ضد استعمار نیز سراغ دارد.

به خودی خود و به فوریت در طرح این مساله، چاره آن نیز در نظر می نیند: چاره، تقویت حکومت است و فراهم آوردن امکان آن که انقلاب و مردم به بازوی ضد امپریالیستی رهبری تکیه کنند و در صف اولویتها، آنرا نخستین بدانند. برای رسیدن به این هدف باید عوامل استعمار غرب را در داخل حکومت شناسائی کرد و راند.

در اینجا حساسیت این روزها آشکار میشود، روزگانیست که با تدابیر آنان به نتیجه میرسد و با اغتشاشات هرروزه و خرابکاریها و ناآرامیها و نزورها و سوء قصدها و ... ایجاد می پروا و بدبسیار ارتش ضد خلق جلو می افتد و اسب نروای امریکه به داخل مملکت راه داده میشود همان ایسی که در روزهای ۲۱ و ۲۲ بهمن مردم، با وجود جلوگیریهای مقتدرت رسیده های

نویا آنرا ویران کرد و بعد نیز دادگاههای انقلاب بر آنرا به سنگی کوفت.

یعنی که، آن جناح پیروز مشوسد و حکومت اسلامی سرشت ضد کمونیستی مطاوب غرب میگیرد و جبکشی برای می افتد... و با - اگر هشیار و بیدار دل باشیم - نقشه های آنان نقش بر آب می شود: جناح ضد امپریالیستی حکومت تقویت میشود و مبارزه با استعمار و استنصار و عوارض آن ادامه می یابد و حرکت مردمی که با رفتن شاه به اوج رسید، تبدیل به انقلاب می شود: انقلابی که خواب از چشم تسلط طلبان بین المللی و استنصارگران قدیمی وطن ما، می - رایاند. و هرچه در این طریق جلو برویم، امکان آنها برای دست یازیدن به وسایل تازه و نیرنگ های جدید، کمتر میشود.

نتیجه می که از مجموع این تصاویر و بسا جمعیتدی حقایق و استنتاج های بالا می توان به دست آورد، رفتار مطلوب آینده حکومت و ملت را نشان می دهد.

برخلاف آنچه تاکنون دیده ایم و راهی که تاکنون قدرتمندان تازه - زیر تاثیر آن عوامل سرسپرده در داخل حکومت و یا از اثر بی تجربگی و ندانم کاری - رفتند. باید دولت در جهت برآوردن نیازهای مردم و پاسخ دادن به خواستهای انقلاب برآید. باید عوامل ناراضی از رژیم منخط شاه را بشناسد و از آن برهمنز کند. معیار مشخصی است. هیچ تدبیر و وسیله ای وجود ندارد که در حکومت پس از انقلاب نیز بتوان از آن استفاده کرد - در حالی که رژیم پیش نیز از آن تدابیر و وسایل بهره گرفته باشد -

همچنانکه افراد و عوامل رژیم پیشین برکنار یا معدوم شده اند، سیستم آنان نیز باید مدفون شود. نگویید چنین شده است. بهیچ روی تاکنون دولت موقت در این طریق گام نرسده است. بلکه برعکس با قیمت بسیار سنگینی جدا کردن گروهها گروه از حامیان همراهان خود و ناراضی کردن آنها، بسیاری از نهاد های گذشته، با همان شکل و هدف سازسازی می شوند - ساواک، ارتش، بانکهای دولتی، ادارات دولتی، قوانین سیاسی، سیستم اداری دولتی و هزاران جز این -

وفتی حکومتشان از وحدت و اتحاد سخن می گویند. مدام روزنامه نگاران، روشنفکران و روشندانیدیان و رهنمایان جامعه را هدف میگیرند و از آنها - که راه می نمایند و از جاهر حذرشان می دارند - به عنوان منافق و اختلاف افکن و -حرک نام می برند. حال آن که چنین نیست، با انصاف که بررسی کنیم آنها که تند میروند

و رفتار فاتحان پسته کرده اند و ملت را مفلوب شده پنداشته اند. نفاقانکنند. آنها که منظارات ۷۰۰ هزارری را ۲ میلیون وانمود می کنند، شمار های تدریوانه به گروهها می آموزند، سپس وانمود می کنند این خواست جامعه است، آنها که با روشهای اطرافیان محمدرضا سناک دور و بر امام را گرفته اند و مدام «صحیح است» می - گویند، آنها که دروغ انتشار می دهند و نظارات خوین را باعث می آیند، آنان که دارند چهره خشن و غیرقابل تحمل و بدون انصاف، ارتجاعی و خشکی از اسلام می بردارند. آنها که درهیات دولت همان کاری را با رهبری انقلاب می کنند. که اطرافیان آن سناک در روزهای سش از ۱۵ خرداد ۴۳، با آن نادان می کردند: «قربان این دشمن را بکشید». «این مرتجعان را از ایران برانید»، «قربان شادست می فرمائید»، «قربان! اجازه می دهید با يك اناره منگوبنان کینیه و ... اینها هستند. اینها همان سویایهای اطمینان امپریالیسم جهانخوراند که به ایران صادر شده اند و در انقلاب تزریق شده اند تا در صف رهبری رخنه کنند.

ما در سالهای آینده شرمند نخواهیم بود. چرا که گفته ایم و پیش بینی کرده ایم که: این عوامل وضعیتی فراهم می آورند که مطلقاً امکان و فرصت و رغبت برای مبارزه ضد امپریالیستی در این حکومت باقی نمی ماند. آنها به جهانخواران مدد خواهند داد تا ایرانی بسازند، همانم ایران آن سناک، منتها بدون شاه. ایرانی عینا شبیه ایران نیم قرن گذشته با این تفاوت که دست کم در این ماههای نخستین، حکومت دارای حقانیت و اصالت خواهد بود - چرا که اکثریت دارد -

باید با تمام وجود، راه اینها را محسوس کنیم. نخستین و تنها تدبیر برای رسیدن به این هدف انسانی و والا، نزدیک کردن نیروهای ترفیخواه و بدون وابستگی به بیگانه، به رهبری انقلاب است. این غیرممکن نیست چرا که شخص آقای خمینی غیر از دل بستگی به اسلام، ضد امپریالیست است و این کانونها نیز همگی ضد امپریالیسم اند و چه نقطه ای اتقائی بزرگتر و بهتر از این.

بهترین پیشنهاد را ازیه - شخصیت ملی و آسمه این دولت - هفتی پیش داد، اجتماع رهبران احزاب، بدون توجه به مسلک آنها در حضور امام. اینچنین اتقائی اگر همانندین - نظرها دوست - اجازه بدهند بدترین خبر برای جهانخواران خواهد بود که از تهران برایشان مبارزه می شود.

احمد کی نژاد

این مقاله را بخوانید !

کشف ماجراهای پشت پرده مشکل نیست

چطور همی حوادث دنبال هم ردیف شد تا مجلس مؤسسان منتفی شود ؟

چطور يك زمينه‌چی بين‌المللی در مورد آبراه انرژی جهان - خلیج فارس - صورت گرفته ، برای چی ؟

چرا رادیو تلویزیون به ناآرامی‌ها کمک می‌کند و آنها را تشدید می‌کند

برای تحلیل مسائل و قضاوت صحیح ، توجه به دو نکته اهمیت فراوان دارد . نکته اول آن است که انسان خود را برای لحظاتی از متن حوادث خارج کرده و از بیرون به کل وقایع بنگرد تا بتواند خارج از واکنش های کوتامدت ، و خارج از تاثیرات لحظه‌ای ، به واقعیات امور نزدیکتر گردد . یعنی درحقیقت برای قضاوت ، بایستی خود را از حالت محاط در حوادث خلاص کرده و در موقعیت محیط بر آن قرار دهد .

نکته دوم آن است که آدم گهگاه بایستد حوادث و وقایع را در ذهن خویش به‌همان‌صورتی که اتفاق افتاده است مجدداً تکرار و بازسازی کند و سپس در باره کل این وقایع به قضاوت بنشیند که البته نقائصی نماند از نارسائی حافظه را برای تکرار دقیق وقایع ، می‌توان با رجوع به مدارک و نوشته‌ها و اخبار ، جبران کرد .

توسل به این دو روش ، یعنی محیط شدن بروقایی و تکرار و بازسازی آنها در ذهن ، این خاصیت را دارد که می‌توان به جریان وقایع و حرکات انجام یافته درگذشته ، سرعت‌بخشیده و بالنتیجه نظامات پنهانی و ارتباطات موجود در وقایع را تشخیص داد و خطوط کلی موجود در حرکات جزئی و بظاهری اهمیت و همچنین پیوستگی و وابستگی آنها را تمیز داده و از این راه آگاهی‌های ضمنی نیز نسبت به مسیرحرکات و وقایع در آینده بدست آورد .

بنوان يك مثال قابل لمس در این مورد ، می‌توان از يك حلقه فیلم یاد کرد که تانک تانک کادر عکس‌های تشکیل دهنده این حلقه فیلم ، تصاویری هستند ساکن ، ولی پس از آنکه سرعت

و در دنبال یکدیگر تکرار شدند ، خط حرکت وقایع فیلم و ارتباط صحنه‌ها و کادرهای سه ظاهر جدا از یکدیگر ، آشکار می‌گردد .

پس از حرکت صادقانه مردم ایران برای رسیدن به آرمانهای ملی و تحقق بخشیدن به‌هدف های انقلابی خویش ، در کادر رهبری تفسیرانی رخ داد ، چهره‌هایی رفتند و چهره‌هایی بجای آنان نشستند ولی چهره‌های جدید متاسفانه در کل خود ، ترکیب نامنجم و ناهمگونی داشتند . در جمع اینان از انسانهای مبارز و نسبتاً آگاه گرفته تا صورتکهای مضحک و متکوک و ار افراد روشن‌بین گرفته تا کوردلان متمصب و مرتجع دیده می‌شد و اگرچه وجود چنین ترکیبی در رده‌های بالای تصمیم‌گیری و اجرائی می‌توانست نارسائی‌های فراوانی را در دوران سازندگی باعث گردد ولی خیل امیدواران به تحقق آرمانهای انسانی و ملی انقلاب ، با توجه به روحیه و یکپارچگی و وحدت عمل مردم در امر سرنگونی رژیم ، امید داشتند که باهنکاری و همدلی بتوانند به ترمیم خرابی‌ها و نقائص و نارسائی‌ها پرداخته و شالوده‌های يك جامعه مترقی و متعالی را بریزند و در عین حال ، دسایسی را که طبعاً از طرف گروههای فساد رانده زده طرح‌ریزی می‌شد ، خنثی کنند .

ولی متاسفانه سیر حوادث در این مدت به نحوی بوده که نه تنها انتظاراتی را که در بالا ذکر گردید ، هیچیک به‌مرحله عمل درنیامد بلکه اوضاع به شکلی درآمد که اگر از طرف دشمنان ایران ، میلیاردها خرج می‌شد و صدها هزار نفر بسیج می‌شدند ، سریعتر از این قادر نبودند که شیرازه امور را در این مدت

کوتاه و بدین نحو از هم بپاشند . پس باید به بررسی نشست و در حد امکان قضایا را مشخص کرد تا شاید روزنه‌ای در دل این تاریکی باز شود و سر نخها نمایان گردد و ملت با آگاهی به قضاوت و تصمیم بنشیند .

در بررسی علل این گسختگی می‌توان از سه مورد اصلی نام برد که عبارتند از : ۱- سیاستهای غلط اعمال شده در داخل کشور از طرف کادر رهبری - ۲- ایجاد مشکلات بوسیله عوامل امپریالیسم به نفع اربابان خود که زیر پوشش های جدید درآمد و نیز وجود کرده‌اند . ۳- نقش سربرندگان رژیم سابق .

در مورد نقش سربرندگان رژیم سابق باید صراحتاً گفت با زمینه نامساعدی که این عوامل در جامعه داشته‌اند قادر نبوده‌اند که با این سرعت و در این مدت کوتاه متشاء چنین اثرات مخربی گردند و می‌توان گفت که بیشتر عملیات اینان براساس استفاده و بهره‌گیری از نتایج سیاستهای غلط کادر رهبری تنظیم گردیده و از نتایج این سیاستها بهره‌برداری سوء کرده‌اند یعنی هرگاه ، به هرعلت ، مشکلی در امورکنور پیش‌آمده است ، اینان با سوء استفاده از این مشکل و تشدید آن ، به بحران حاصله عمق بیشتری بخشیده‌اند و این غوغائی که در بساره نقش این گروه از طرف دستگاه حاکم برآید افتاده است اولاً بیشتر برای پوئاندن انتباهات و مقاصد خود دستگاه حاکمه بوده و از طرفی چون دستگاه حاکم ، شاهد مبارزه مردم با رژیم گذشته بود لذا همواره باغلو کردن در باره نقش فعالیت‌های بازماندگان رژیم ، قصد دارد وجود و حضور آنها را به عنوان خطر اصلی اعلام کند

تا از این راه بتواند در سایه و به بهانه وجود این خطر به اجرای سیاستهای دلخواه خویش بپردازد در حالیکه هر ذهن آگاهی تشخیص میدهد، که فائحه رهبران رژیم گذشته از سه سال پیش چه در زمینه داخلی و چه از نظر منافع امپریالیسم خوانده شده بود. پس باید نقش عمده در تغییر اوضاع به این شکل اسفبار را بیشتر در کیفیت سیاستهای داخلی و نقش امپریالیسم جهانی جستجو کرد.

۱ - در مورد سیاستهای داخلی و در یک بررسی کوتاه، می توان علل ناسامانی اوضاع را به دو دسته آشکار و پنهان تقسیم کرد. علل آشکار را می توان مستقیماً ناشی از تصمیمات اشتباه افراد «پاک» کادر رهبری و علل پنهان را ناشی از نقش مرموز عوامل و ذینفوذ امپریالیسم دانست.

آنچه آشکار بود و آشکار است اعمال و رفتار و گفتاری است که بدون آگاهی و شناخت و درک اوضاع اجتماعی سیاسی اقتصادی ایران و جهان، سهواً از طرف بعضی رهبران به منصفه ظهور رسیده و باعث جدائی بین بیشتر نیروهای موثر داخلی و کادر رهبری شده و این نیروها را از قابلیت های کادر رهبری برای تحقق آرمانهای ملی و انقلابی سرخورده و مایوس کرده است و این امر، خود باعث گردیده که عوامل ذینفوذ امپریالیسم، با استفاده از اوضاع جریان امور را در جهت خواستها و برنامه های از پیش تعیین شده خویش منحرف کنند، ولی آنچه بدیهی است آن است که اعمال سهوی ناشی از عدم آگاهی، و یا اعمال عمدی ناشی از سوء نیت، بهرحال نشان دهنده عدم صلاحیت این دسته رهبران برای اداره امور مملکت است.

علیرغم تمام اثرات مخرب ناشی از آن قسمت آشکار اعمال و سیاستها، باز آنچه در گوشه و کنار مملکت اتفاق می افتد مثل حوادث نرده و گنبد و کردستان و خرمشهر و غیره هیچیک نمی تواند منحصرأ ناشی از اثرات سوء سیاستهای آشکار تلقی شود و یا توجیه گردد. با کمی دقت می توان یک نوع حرکت سازمان یافته و از پیش حساب شده پنهان را در این حوادث پیدا کرد که لزوماً ضرورت یک بررسی در ماره این موارد احساس می گردد. چه، بسیار بعید بنظر می رسد که اینهمه دشمنی بین گروهها و دسته های مختلف این کشور وجود داشته باشد و تصور بشود که درگذشته فشار و حضورآریامهری باعث سروش گذاشتن روی این اختلافات بوده و اکنون که آن فشار از بین رفته همه مردم این مملکت مثل خروسهای جنگی روبروی هم ایستاده و پر برافراشته اند. این چنین نتیجه گیری بسا توجه به وحدت عمل مشهود در طی حرکت

تاریخی مردم، بسیار غیرمنطقی می نماید و لاجرم بایستی بدنبال دستهای مرموزی گشت که هرروز گره کور نازهای را در گوشه های مختلف این مملکت ایجاد می کنند و مردم را بجان هم می اندازند و باید دید هدف این دستها از این حرکات چیست و خط نهائی حرکات به کجا ختم خواهد شد.

با بررسی چند مطلب جداگانه که میتواند در انتها، مانند موزائیک در کنار یکدیگر قرار گیرند، ریشه ناآرامیها را از دو جنبه مسائل داخلی و منافع امپریالیسم می توان بررسی نمود که در این نوشته به جنبه داخلی مسائل پرداخته می شود:

۱ - اعتقاد رهبری و گروهی از اطرافیان، بر بنیاده کردن طرح حکومتی از نوع ولایت فقیه بوده و اکنون نیز هست (اگر بجز این است لازم است رسماً اعلام شود) لذا اینان در مورد ححق تصمیم گیری مردم برای اداره امور و سرنوشت خود فقط این شکل را قبول دارند که روش حکومت از نوع ولایت فقیه از طرف مردم تأیید شود و سپس مردم بر سر جای خود بنشینند و اینان اعتقادی به لزوم دخالت مستمر توأم بسا قدرت از طرف مردم برای اداره امور خویش ندارند (بیش نویسی قانون اساسی و اختیارات اندک مجلس در مقایسه با اختیارات رئیس جمهوری و نتمه های مربوط به نوع شرایط رئیس جمهوری و لزوم قبول ولایت فقیه از طرف مردم بهترین دلیل بر این امر است.)

۲ - جو حاکم برجسته در زمان تظاهرات و حرکت برای سرنگونی رژیم، پذیرای شنیدن و تحمل کردن چنین اعتقاد و اجرای چنین روشی نبود و هیچیک از رهبران مذهبی منتقد به این روش در آن زمان جرات نداشتند چنین اعتقاداتی را بعنوان مبنای خود اعلام کرده و بگویند که قصد دارند آنرا به اجرا بگذارند چه برریان آوردن آن همان و سلب اعتماد عمومی نسبت به آنان و در نتیجه عدم دست یابی آسان بقدرت همان.

۳ - برای جلب اعتماد مردم، بانوید های مکرر به آینده ای بهتر و بدور از دیکتاتوری، تساوی از دموکراسی ارائه گردید و قول و قرارها حکایت از انعکاس آراء مردم در مجلس مومسان و تعیین سرنوشت خویش و آزادیهای چنین و چنان و کرامت انسان کرد و هرچه که در رژیم گذشته موجود بود همه به عنوان بنیاد آن رژیم کوبیده شد و برای آینده مردم چنان بهشتی تصویر گردید که همگان پنداشتند اگر به «دروازه های تمدن بزرگ» رسیدند ولی در عوض به «دروازه های بهشت بزرگ» رسیده اند البته بهشت به آن بزرگی که همه شان در آن جا بگیرند نه

این بهشت با ظرفیت محدود و تکمیل شده ا پس همگان برای رسیدن به این اهداف متنق القول شدند. چه، پیروان دین امید داشتند که هم دنیا را خواهند داشت و هم آخرت را ولی اینان هم می گفتند دنیا را خواهیم داشت ما را بس، اگر آخرتی هم در پی داشت فيها ا

۴ - با توجه به اعتقاد به ولایت فقیه، چنین محاسبه شد که در مجلس مومسان با تعداد افراد زیاد، کار از کنترل خارج شده و حتماً یک قانون اساسی برخلاف ولایت فقیه و از نوع مردمی نسوب خواهد شد و نتیجتاً ولایت فقیه منتفی خواهد گردید. که این از دید معتمدان به حکومت آنجانی فاجه های عظیم بود.

۵ - پس با توجه به اعتقاد به ولایت فقیه، لازم بود مصوبات مجلس مومسان تحت کنترل قرار داشته باشد و هیچ نوع قصوری در این مورد از دید مشاوران پذیرفتنی نبود.

۶ - برنامه ریزی دقیق برای لغو مجلس مومسان لازم بود انجام شود، برای اینکار احتیاج به وجود یک متممک دست آویز بود که اولاً حتماً بوجود بیاید و واقع گردد و دوم آنکه در آن درجه از اهمیت باشد که بتواند خلف وعده را توجیه کند.

۷ - لغو برنامه مجلس مومسان با برنامه ریزی لازم به مرحله عمل درآمد ولی در چه زمان؟ در زمان قبل از فرزندوم، و این تصمیم پنهانی در متن کارتهای فرزندوم نیز منتهکین گشت و در متن کارت نوشته شد (تفسیر رژیم سابق به جمهوری اسلامی که قانون اساسی آن از تصویب ملت خواهد گذشت).

نوشتن این جمله در کارت فرزندوم با توجه به دوازین حقوقی نشان میدهد که مسئولان امر در همان موقع تصمیم قطعی خود را برای لغو برنامه مجلس مومسان گرفته بودند و جواب امر و بهانه های مورد نظر نیز بر سر و مشخص شده بود. چون اگر در کارت مزبور نوشته می شد (... که قانون اساسی آن از تصویب مجلس مومسان خواهد گذشت) و سپس به هر علت، برنامه تشکیل مجلس مومسان را لغو میکردند. فرزندوم نیز خود بخود از درجه اعتبار ساقط می شد زیرا فرزندوم مشروط بوده و در صورت عدم انجام شرط نتیجه فرزندوم نیز بی اعتبار می شد. در اینجا به یک عامل نازه در برنامه، جمهوری اسلامی برخورد می کنیم و آن عمارتست از تعیین مبنای و نوع رابطه حکومت جمهوری اسلامی با مردم که بر اساس فریب و بنهائکاری استوار گردید و در جاییکه جمهوری غیراسلامی فرانسه سرنق خود را جمله (بهترین سیاست حقیقت است) قرار داده است مسلماً برای ما که نه شرقی و نه غربی، بلکه جمهوری اسلامی هستیم

و نباید از الگوهای دیگران استناد کنیم باین سرنشق فوق‌این باشد که (بهترین سیاست‌حقیقه‌بازی است!)

۸ - آن مستمک و بهانه‌ای که به استناد آن بایستی برنامه تشکیل مجلس موسان لفسو می‌شد و باید بصورت حتمی اتفاق می‌افتاد چون اگر اتفاق نمی‌افتاد ، لغو برنامه مجلس موسان نیز نمی‌توانست عملی شود و آن مستمک و بهانه چه بود ؟ ناآرامی .. شورش ..

۹ - ناآرامی‌ها در سطح کشور شروع می‌شود ، حوادث و برخوردها یکی بعد از دیگری در گوشه و کنار مملکت اتفاق می‌افتد . خیر از پیش السلحه بوسیله بعضی ماموران بین مالکان قبلی و فتودالها می‌رسد و صدها موردی که همه در جریان آن هستند .

۱۰ - طبیعتا پس از بروز این ناآرامی‌ها که نمی‌شود مجلس موسان آنها با تعداد زیاد تشکیل داد چون ضد انقلاب !! قصد دارد از تصویب قانون اساسی جلوگیری کند پله ... پس به استناد ناآرامی‌ها تشکیل مجلس موسان بسا افراد ریاد باطل اعلام می‌شود و برای هر نوع محکم‌کاری حق‌تصویب نیز از مجلس سلب می‌گردد تا خدای ناکرده اگر بر حسب اتفاق افراد غریبه وارد مجلس شدند ، نتوانند قانون غیر دلخواه کادر رهبری را تصویب کنند و اگر افراد همه خودی بودند که در اجرای سیاست مرحله به مرحله آنچه لازم است پیشنهاد خواهند کرد و از آنها اصرار و از بنده انکار ولی خوب بالاخره چون خیلی اصرار می‌کنند اگر چه که بنسده رضایت ندارم ، ولی خوب قبول می‌کنم ، آنها محض خاطر شما .

۱۱ - ایادی آنها سرو صدای لازم را راه می‌اندازند و تبلیغات شروع می‌شود و هر روز بمرحله آن اضافه می‌شود تا جائیکه راه پیمائی برای بیعت جهت ارزیابی و سنجش نتیجه تبلیغات انجام شده و بررسی نیروهای موافق انجام می‌شود و از طرفی هم اعلام می‌شود که برای پیدا کردن رئیس جمهوری چراغ سب دست بگیرید پیدا نمی‌کنید و البته این تقصیر مردم است که دنبال رئیس جمهوری با چراغ می‌خواهند بگردند والا در نقشه جغرافیا که کسی اقبانوس آرام را کم نمی‌کند ! حال از کنار هم قرار دادن این تصاویر جدا آتی می‌شود خط حرکت را مشخص کرد یا

خیر و آیا می‌شود ریشه بسیاری ناآرامی‌ها و تنش‌هایی را که در کشور وجود دارد پیدا کرد که از کجا آب می‌خورد یا خیر و آیا معلوم می‌شود ضد انقلاب در کجا خوابیده است یا خیر . همه و همه به خواننده بستگی دارد ولی اگر به مطالب فوق اعترافات صریح مفسر رادیو تلویزیون راجع به نقش رادیو تلویزیون در تشدید هرج و مرج و دامن‌زدن به آشوبها و تحریف اخبار و کلاه‌گذاشتن سر مردم را اضافه کنیم آنوقت میتوان سئوالات زیر را مطرح کرد :

۱ - آیا می‌توان تصور کرد که حتی افراد شریف رهبری از واقعیت‌مائل بی‌اطلاعند؟ ... گوشه‌گیری و سکوت برخی از آنان نسبت به جریانات این مملکت بمنوان عکس‌المعمل ، جواب سئوال فوق را می‌دهد .

۲ - آیا عملکرد دستگاه رادیو تلویزیون می‌تواند بدون اطلاع مقامات ارشد و یا سایر دوستان و مقامات اطلاعاتی کشور صورت بگیرد؟ ... جواب به این سئوال نقش مقامات را در ناآرامی‌ها روشن می‌سازد .

۳ - هدف نهائی از تشدید هرج و مرج و وجود ناآرامی‌ها آیا فقط در رابطه با لزوم وجود قانون اساسی آنجنانی است یا اهداف گسترده‌تری دنبال می‌شود یا هیچکدام ؟

۴ - در صورت وجود اهداف گسترده‌تر ، آیا ناآرامی‌ها تشدید نخواهد شد ؟

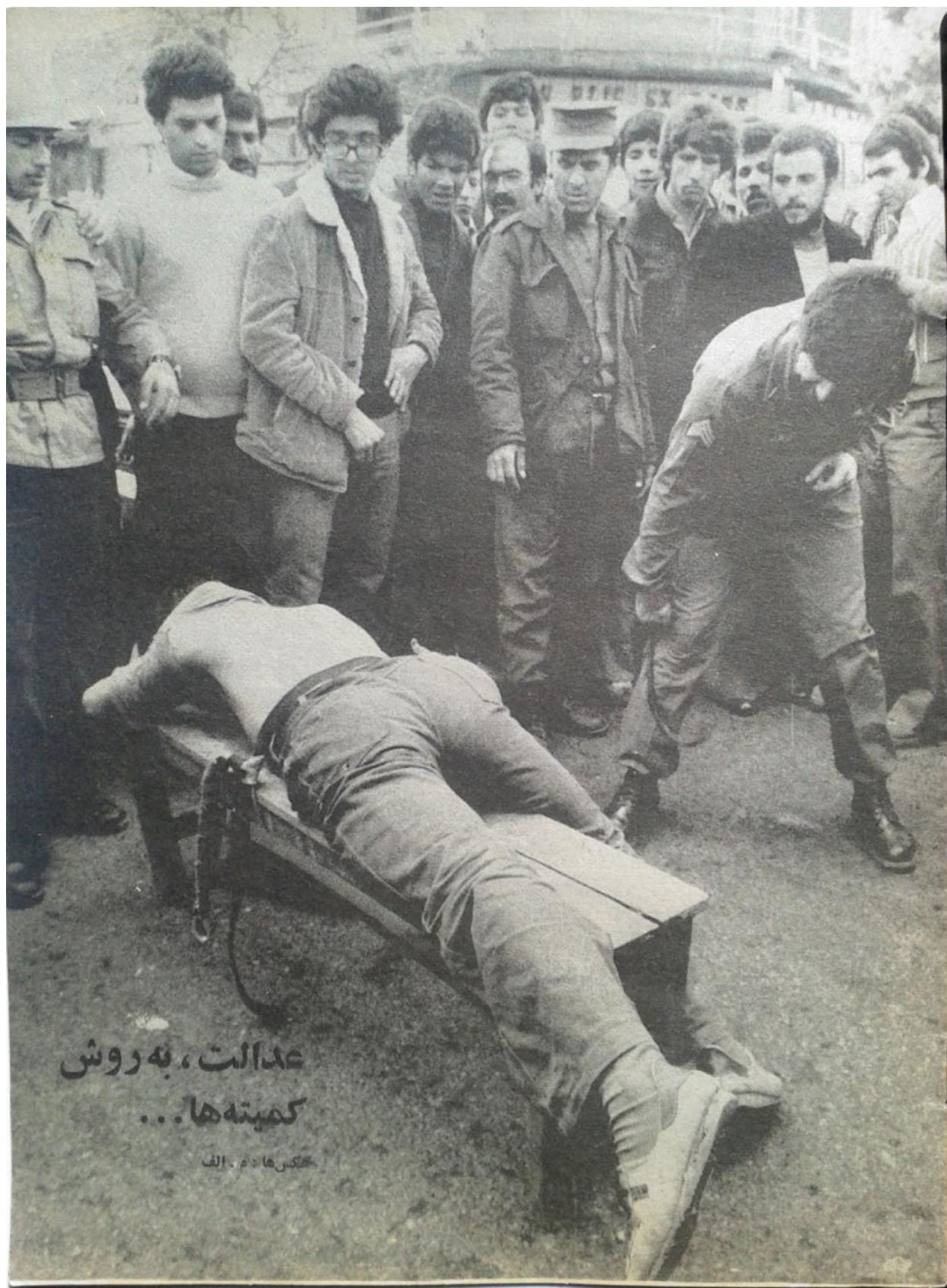
۵ - آیا والا گهربازی محمد منتظری با آن فصاحتی که از والا گهربا و الاحضرتهای قبلی هم مشاهده شد فقط ترسیم تصویری از حرکت جامعه از چاله به چاله بود یا آنکه موضوع جدی‌تری در پشت قضیه پنهان است ؟

۶ - در رابطه با اتهاماتی که محمد منتظری به چند نفر در مورد وابستگی به «سیا» زده است و سکوت این افراد در مقابل وی و عدم واکنش دولت در مدت اشغال فرودگاه بوسیله نامبرده و جمدانهای که او در اختیار داشته این سئوال پیش می‌آید که آیا دست‌دولت و بعضی افراد کابینه زیر سنگ محمد منتظری نبوده و وی از اینان مدارکی در اختیار نداشته است که اینان چنان ترسان و لرزان در مقابلش ساکت ماندند ؟ و در صورت وجود چنین افرادی در کابینه آیا اینان با قسمت پنهانی ساستها در ارتباط نیستند ؟

۷ - آیا استاد سوء استفاده‌هایی که هر

روزه برملا می‌شود مشابه آنچه که خلبان آزما در مورد اتهام‌زدی سرپرست صدا و سیما عنوان کرد در جمهوری اسلامی نباید مورد رسیدگی قرار بگیرد که اگر آزما دروغ گفته و چوب لای چرخ دولت گذاشته ، دولت هم چوب لای چرخ او بگذارد والا این چوب را لای چرخ دزد و سوء استفاده کننده بگذارند ؟

این «آیاها» و هزاران «آیا»ی دیگر به صورت موزائیک‌های کوچک زمانی می‌توانند تکمیل‌شده و نظام کلی امور و علت اصلی وقایع را مشخص گرداند که یک بررسی از سیاست‌های خارجی بشود و منافع و مطامع امپریالیسم و تغییرات و تحولات چند ساله اخیر جهان در رابطه با ایران امم از وضع جناح شرقی ناتو و مسئله نفت و معابر آبی دنیا از پاناما و جبل‌الطارق گرفته تا باب‌المندب و سوئز و تنگه هرمز و فریادهای عس مرا بگیر رکی یعنی در مورد خطرات بسته شدن تنگه هرمز برای غرب و پشت‌بند یا سرعرفات که : «پله ما تنگه را خواهیم بست» و تحولات خوزستان و همه و همه مد نظر قرار بگیرد تا یک کف مفروش شده از موزائیک فرد اعلا بدست آید و همگان را متوجه جریانها بکند در غیر اینصورت طبق سنن مرضیه ما ایرانی‌ها که همیشه بعد از پنجاه و هفت سال یا ۲۵ سال به شرح وقایعی مثل ۱۲۹۹ و ۱۳۳۲ می‌پردازیم . بایستی پانزده بیست سال دیگر صبر کنیم و سپس برای بچه‌ها مان مجدداً تریف کنیم که پله ... یکی بود ... یکی نبود .. یک آدمی بود که اسمش رضاخان بود و درسال ۱۳۵۸ ببخشید ... در سال ۱۲۹۹ روی کار آمد و ... انشاءاله بقیه بررسی مربوط به مسائل خارجی در مطلب دیگر .



عدالت، به روش
کمپته‌ها...

تکس ها : م . الف



۲ - مرد جوان در حالیکه از درد
ضربه‌های شلاق بخود می‌پیچد به اطراف
لگد می‌زند ، پس باید پاهای او را گرفت .

۳ - مرد جوان بر اثر درد و تقلاهای
خود به زمین می‌افتد با نیمکت . . .

ع - افراد کمیته او را به حالت خود باز می گردانند ، اما این بار او را با زانو محکم نگاه میدارند تا نتواند تکان بخورد.



ه - پس از پایان مراسم شلاق زنی یکی از مأمورین کمیته مجرم را نصیحت می کند و درباره عدالت اسلامی سخنرانی کوچکی می کند . مردم که از دیدن نمایش به شوق آمده اند ، می خندند .

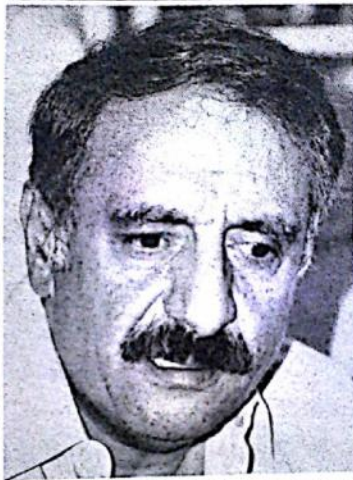


گفتگو با قاسملو

ما حاضر نیستیم يك قدم عقب نشینی کنیم

آیتالله ربانی عکس آنچه را که دیده بود گزارش کرد

در قانون اساسی بیشتر شعار و تناقض به چشم می خورد



در ساختمان حزب دمکرات کردستان به دیدار قاسملو و بلوریان می رویسم. عکس قاب شده قاضی محمد بردیوار است. قاسملو تازه از تهران رسیده و خستگی از چهره اش می بارد. در بساطه برنامه رادیو صحبت می کند و قاسملو می گوید عملاً دست به تحریف می زنند، می خواهند ما راه درگیری بکشاند.

برای ساعتی بعد قرار می گذاریم. قاسملو و بلوریان با دو پیش مرگ می آیند. قبلاً با پیش مرگها در شهر و در حزب صحبت کرده ایم. آنان مردانی هستند که از همه چیز زندگی خود گذشته اند. نافذایی و یا پیش مرگ خلقشان باشند. پیرمردی می گفت من چهار پسر دارم. دو پسرم روی زمین کار می کنند، خودم با دو پسر دیگرم پیش مرگ هستم. برای ما کردها پیش مرگ مردم بودن افتخاریست. حقوق ماهیانه آنها بسیار ناچیز است. دو دست تومان تا دو دست و پنجاه تومان برای سه ماه.

به صحبت می نشینم. مطرح ترین مسئله می تواند قانون اساسی و پی آمدهایش باشد چرا که حقوق درخواستی کردها در پیش نویس آن نادیده گرفته شده است.

قاسملو می گوید انتظاراتی که از این قانون داشتیم به طور کلی برآورده نشده است. البته قانون اساسی جوان مثبتی دارد، این امر که رژیم شاهنشاهی برای همیشه در ایران نفی شد، پیروزی بزرگیست. در قانون اساسی بیشتر شعار و تناقض به چشم می خورد.

بسیاری از اصولی که مربوط به آزادی احزاب و جمعیتها و آزادیهای دمکراتیک است بسا مگر «ی توأم است و البته این «مگر» گاهی اوقات مربوط می شود به اینکه نباید معایر اصول اسلام باشد، و یا نباید معایر ناحیثیت و شرافت انسانی و از این نوع. ولی تجربه نشان داده است این «مگر» ها را هر کسی به آسانی می تواند بدمع خود تمسیر کند. یا در مورد مذهب، اصلاً

برای یک روستا و یا یک شهر خودمختاری می خواهیم. ما خودمختاری را برای خلق کرد و مردم کردستان می خواهیم و این خودمختاری تنها مربوط به اداره امور آموزشی، امور بهداشتی و فرهنگی نیست. بلکه قبل از هر چیز خودمختاری یعنی اینکه، خلق کرد احساس کند دیگر هموطن درجه دوم نیست. و حاکم بر سرنوش خود است. برای کسی که ستم ملی را شناخته و احساس نکرده است درک رفع ستم ملی مشکل است. ما «تهنوم» خودمختاری را فرموله کرده ایم. ما می گوئیم سیاست خارجی «ارتش امور دفاعی» سیاست پولی و ارزی و سیاستهای اقتصادی درازمدت، منحصرأ در صلاحیت دولت مرکزیست. امور مربوط به داخل کردستان و مخصوصاً انتظامات باید در اختیار شوراهایی باشند که مردم منطبقه انتخاب می کنند.

ما باید یک ارگان متمرکز داشته باشیم که بتواند به تمام امور فرهنگی و بهداشتی و اقتصادی رسیدگی کند. ما در واقع خودمختاری را برای ملیت های غیر فارسی ایرانی می خواهیم که در گذشته مورد ستم ملی قرار گرفته اند. کسانی که می گویند همه مردم ایران خودمختاری می خواهند اشناء می کنند. آنها درپوشش مساوات و برابری می خواهند سرپوشی به ستم ملی بگذارند و واقعیت اینست که طرفدار رفع ستم ملی نیستند. در دنیا بسیاری از اقلیت های نیم میلیونر استقلال دارند. ما در چهارچوب کشور ایران خودمختاری می خواهیم و ۴ سال است که برای رسیدن به آن مبارزه می کنیم. اگر نمی دانند، بدانند.

می اطلاعاتی هیچوقت دلیل خوبی نیست. خودمختاری خواست ملت است. بروید از مردم بپرسید. اگر با خودمختاری موافقت نکنند، ادامه مبارزه شما چگونه خواهد بود؟ برای اینکه هیچ ابهامی در این مورد باقی نماند باز تاکید می کنم.

اگر ما هم نتوانیم، بعد از ما خواهند آمد و مبارزه را ادامه خواهند داد. ما در زمان رژیم منقر شاه در برنامه حزب خود مبارزه مسلحانه را مبارزه اساسی قید کرده بودیم. زیرا که همه راههای مبارزه دمکراتیک در واقع منسوخ بود. مبارزه به شیوه دمکراتیک باز باشد. روزنامه و تظاهرات - راهپیمایی - انتخابات - تمام سعی ما این خواهد بود که از این راه برای گرفتن حق خود مختاری مبارزه کنیم و به هیچ وجه حاضر نیستیم حتی یک قدم عقب نشینی کنیم و به هیچ وجه هم علاقه نداریم به عنوان یک حزب سیاسی مسئول درگیری مسلحانه بین ما و دولت و یا نیروی دیگری پس نیاید.

نمی بایست چنین مادیای در قانون اساسی گنجانده می شد. البته ما به خوبی درک می کنیم برای کسانی که در رهبری انقلاب اسلامی قرار گرفته اند، عنوان این اصل به شکل دیگر مشکل است. حقوق زنان هم رعایت نشده است. زن در اجتماع و در خانواده، (بر خانواده تاکید دارم) باید دارای حقوق متناوبی با مرد باشد و در مقابل کار مساوی مزد مساوی بگیرد.

حقوق خلقها

در مورد حقوق خلقها، این پیش نویس در چندجا نسبت به قانون اساسی سابق، قدمهایی برداشته است. در اصل «اعتراف به وجود قوم کرد در ایران شده» (البته واضح نیست که برداشت نویسندگان قانون از قوم چیست) و در اصل دیگری به آزادی زبان و مطبوعات محلی اشاره شده است ولی اصل ۷۴ که مربوط به شوراهاست، فرق زیادی با انجمن های ایالتی و ولایتی سابق ندارد.

سخن را به خودمختاری می کشانم. می گویند مسئله را گام طوری مطرح می کنند که انگار ما

ماجرای نقده

آنچه در نقده گذشت به ما تحمیل شد . جنگ را علیه ما شروع کردند . و ما خانه دادیم . مسئولیت سیاسی پایان دادن جنگ را بعهده گرفتیم مردم هم از خواست ما پیروی کردند . ما امیدواریم در آینده به هیچ وجه این عمل تکرار نشود . ولی به عنوان يك انسان آزادبخواه ، و به عنوان دبیر حزب سیاسی دمکرات که سالها مبارزه کرده ، می گویم و صریح هم می گویم ، اگر جنگی به ما تحمیل شود و اگر ارتجاع و نیروهای امپریالیستی و نیرو های ضد انقلابی در ایران قدرت پیدا کنند که به روی ما اسلحه بکشند ما از خودمان دفاع خواهیم کرد . این نظر حزب ماست که صریح می گویم و مایل هستیم که مردم ایران نیز بدانند .

— من با برخورد های رادیکال موافق نیستم . درست است که برای دمکراسی محدودیت قائل شده اند و هر روز این محدودیت را بیشتر میکنند ولی با همه این ، آنچه حالا از نظر وجود دمکراسی در ایران هست قابل مقایسه با زمان شاه نیست . البته این محدودیتها کمتر در کردستان پیاده شده و اینکه می گویم امکانات دمکراتیک هنوز وجود دارد صحیح است .

آینده خلق کرد

راجع به آینده خلق کرد می گوید :

ما به هیچ وجه مبارزه مردم کردستان را در هیچ مقطعی از مبارزه سایر خلفهای ایران جدا نکرده ایم . نمی کنیم . شمار ما دمکراسی برای ایران و خودمختاری برای کردستان ایران است که اگر از طرف نیروهای دمکراتیک و نیروهای ملی و ضد امپریالیستی درک شود بسیاری از مشکلات حل خواهد شد اینکه ما اصرار داریم دموکراسی برای ایران را قبل از خودمختاری برای کردستان بگذاریم ، تصادفی نیست . ما نمی توانیم تصور کنیم که ما در کردستان يك خودمختاری دمکراتیک داشته باشیم و مردم در سایر بخش های ایران درگیر يك رژیم استبدادی باشند ، اگر اینطور باشد به طریق اولی نخواهیم توانست در کنار هم همزیستی مسالمت آمیز داشته باشیم .

به همین دلیل ما فکر می کنیم که همه نیروهای ملی و ضد امپریالیستی در ایران باید متحد شوند . نیروهای اصیل انقلابی — مذهبی و غیر مذهبی — برای پاکازی و سازندگی باید واقعا با هم متحد شوند .

از اقدامات ضد انقلابی و انحصارگرایانه حرف می زند که هدف از این اقدامات و یا در واقع توطئه ها متوقف ساختن انقلاب ایران است این پدیده تازه ای نیست بعد از هر انقلابی

نیروها به دو جبهه مشخص تقسیم می شوند . نیروهایی که در عمیق و پیشبرد انقلاب می کوشند ، و نیروهایی که انقلاب را تمام شده می دانند و می خواهند آن را متوقف کنند .

این نیروها — نیروهای دوم — به مرور تبدیل به نیروهای ارتجاعی و ضد انقلابی می شوند . و حالا همین نیروها البته با کمک مستقیم نیروهای امپریالیستی و پسرانده های رژیم شاه که در کمیته ها و ارتش باقی مانده اند سعی در متوقف ساختن انقلاب و انحراف آن از راه امنیتی که در پیش داشت دارند . نباید منتظر بسود انحصارطلبی به حد نصاب خود برسد و دیکتاتوری را در کشور مسلط کند و بعد مبارزه علیه آن را آغاز کرد — انحصارطلبی در زیر هر پوشش و هر شماری که باشد در اصل مسئله تغییری نمی دهد — با هر تظاهر کوچک و بزرگی که از طرف گروه های انحصارطلب روی دهد ، باید بلافاصله مبارزه کرد و همانجا در نقطه خفه شان کرد . جز این راهی برای جلوگیری از پیروزی ارتجاع و فاشیسم وجود ندارد .

می پرسیم می گوید شما از بازگشت آوارگان جلوگیری کرده اید ، برای آوارگان چه کرده اید و چه کرده اند ؟ می گوید برخلاف ادعای برخی از محافل دولتی و برخی از محافل ارتجاعی که به کنایه و یا صراحتا می گویند حزب ما از بازگشت آوارگان به نقده ممانعت بعمل آورد ، و هدف و غرض سیاسی در این جهت بکارمیرند ، ما از روز اول موافق مراجعت همه آوارگان بودیم . مراجعت آنها به نظر ما يك عمل انقلابی است و وجودشان در نقده نوعی مبارزه است و نوعی حثی کردن توطئه هایست که در نقده جریان دارد . ما با مقامات دولتی و حتی بسا خودامام (که بیشتر به خاطر مسئله نقده به پیدارشان رفتیم) تماس گرفتیم و تقاضا کردیم همیشه بفرستند که متأسفانه آیت الله ربانی که ریاست هیئت را به عهده داشت بعد از مراجعت برخلاف حقیقت و برخلاف همه اصول اخلاقی فقط ما را متهم کرد و عکس آنچه را که دیده گزارش کرد . ما مجدداً با مقامات دولتی تماس گرفتیم .

رسم از طرف دولت به ما گفته شد که با تشکیل يك شورای مشترک از طرفین (ترک و کرد) موافقت شد . و قرار است طرفین هر کدام نماینده در شورا داشته باشند و این از اولین پیشنهاد های ما بود — یکی از علل حوادث نقده هم عدم وجود شورای مشترک بود . به همین جهت ، ما تقاضای شورای مشترک را ارومیه ، سلماس ، ماکو ، میاندوآب ، غروه و شاهین دژ کرده ایم . بهرحال موافقت شده است که آوارگان به نقده بازگردند و امنیت شهر هم در آغاز توسط پاسدارانی که

از تهران اعزام شده اند تامین خواهد شد و دولت موافقت کرده (البته جای تاسف بسیار دارد که تاکنون کوچکترین کمکی از طرف دولت به آوارگان پرداخت نشده .)

بعد از انقلاب رادیو و تلویزیون مهیاباد چندین بار از حزب ما تقاضا کرد که امنیت سازمان را حفظ کنیم و ماهیسه باکمال میل اینکار را کردیم و هنوز هم می کنیم . یکماه و اندی پیش بعد از ملاقات دوم با امام مسئله رادیو و تلویزیون و قطع برنامه های کردی و همچنین اخبار تحریک آمیز را مطرح کردیم . در نتیجه میثی از طرف رادیو و تلویزیون تهران به مهیاباد آمد . من و کاکا غنی (غنی بنوریان) با آنها صحبت کردیم به هرحال نتیجه مثبت بود و قبول کردند که برنامه های کردی را مجدداً پخش کنند و به رادیو و تلویزیون مهیاباد و به طور کلی شهرهای کردستان تا حدی آزادی جهت تولید برنامه های محلی بدهند و اینکار واقعا انجام شد .

ولی مجدداً مدتیست که رادیو و تلویزیون — شاید در نتیجه رهنمودهایی که داده میشود — حملات خود را به مردم کرد و حزب دمکرات کردستان آغاز کرده است . و این البته باسیاست وزارت امور خارجه که نمایندگان ما را بدون اعلام هیچ دلیلی به آن جلسه مشکوک راه نداد ، تطبیق دارد . حمله هایی که اخیراً آغاز شده توافق بی نظیر مسئولین را نشان میدهد . و از این نظر ما بسیار متأسفیم . ما همیشه امکان داشتیم ولی هیچوقت کوچکترین نظری را به سازمان رادیو و تلویزیون مهیاباد تحمیل نکردیم و جای تاسف است که همین رادیو و تلویزیون به این ترتیب در تحریف حقایق و در تحریک افکار عمومی کوشش می کند .

سخن از پخش اسلحه به وسیله عوامل دولت میان فتودالها و اربابان می رود می گوید : فتودالها و ملاکین هیچوقت مردمی نبوده و همیشه دشمن بوده اند . مردم کردستان و دهقانان کردستان در تفکر و برخورد خیلی ساده هستند . آنها می پرسند ، چه کسی فتودالها و ملاکان را مسلح کرده ؟ تصور آنها اینست — و یا این تصور را عمداً در آنها بوجود می آورند — که دستور پخش اسلحه ها از مرکز رسیده و در نتیجه می خواهند دهقانان ساده را به آنها برسانند که آنها فکر کنند این خود امام است که دستور پخش اسلحه را داده است . یعنی اینکه با این عمل می خواهند دهقانان کردستان را که نیروی اصلی انقلابی هستند علیه امام که طرفدار مستضعفان است ، تحریک کنند . و این عملی کاملاً ضد انقلابی است . و جزئی از توطئه ای وسیع است

بقیه در صفحه ۳۰

مظلوم

« سفر »

<p>نه گره سبز، ناکی برخاک نه جنگ ست گونی پیر مریشته و سگی</p>	<p>وقتی که قامت شیشه‌ای رنگنت در گوران تیر و تهمت و فاجعه می‌غلغند ،</p>	<p>مثل يك نابوی اصل قیمتی اما ... سرفاب ارزان پنجره خاموش ، جا گرفته‌ای</p>
<p>که ناپسان از سفاک حشک گلوی چنان گذری دارد که کزدمی به نانی بر سینه‌ی لحت دست‌وپای دریندی با اینهمه زانو زمین منه در تنگ سایه‌ی حقیر مترسکی به فراغت</p>	<p>وقتی که خون زنده‌ی مشافت فواره میزد در میادین مسلح شهر من با تو در منون مصور تاریخ تحریر میشدم</p>	<p>از پشت شیشه‌های اشک‌آلود می‌بینمت ، که چگونه پزندگمان زخمی خاطرات را در هوای ابری شهر پرواز میدهی</p>
<p>که آمی‌پوشان خلق‌های دور آواز خوانان — باعطر اطلس‌های تاستانی در حشک‌ای بگام — ترا می‌خوانند.</p>	<p>من با تو در تندن مخدوش شرق زنجیر میشدم اینک چگونه است که بهار بی‌اذن تو می‌روید ؟</p>	<p>می‌بینمت ، که چگونه تمام خدايان غائب را به استعانت خویش آواز میدهی من میدانم که فکر موج تو دارد از گوران وقایع می‌برشد</p>
<p>خرداد ۵۸ شیراز — منصور پایدر.</p>	<p>اینک چگونه است که نسیم بی‌تو در زلفک‌ان مجدد باغ می‌نولد ؟ اینک چگونه است که زندگی بی‌حضور تو آغاز میشود ؟</p>	<p>من میدانم که ذهن زیبای تو دارد در عفونت این جداخانه‌ی فلسفی می‌یوسد من میدانم که قلب مخملی کوچکت که باندازه‌ی آسمان چقدر ، تنگ است من میدانم</p>
<p>اینک چگونه است که زندگی بی‌حضور تو آغاز میشود ؟</p>	<p>اینک چگونه است که زندگی بی‌حضور تو آغاز میشود ؟</p>	<p>من میدانم که قلب مخملی کوچکت که باندازه‌ی آسمان چقدر ، تنگ است من میدانم</p>
<p>اینک چگونه است که زندگی بی‌حضور تو آغاز میشود ؟</p>	<p>اینک چگونه است که زندگی بی‌حضور تو آغاز میشود ؟</p>	<p>من میدانم که قلب مخملی کوچکت که باندازه‌ی آسمان چقدر ، تنگ است من میدانم</p>
<p>اینک چگونه است که زندگی بی‌حضور تو آغاز میشود ؟</p>	<p>اینک چگونه است که زندگی بی‌حضور تو آغاز میشود ؟</p>	<p>من میدانم که قلب مخملی کوچکت که باندازه‌ی آسمان چقدر ، تنگ است من میدانم</p>
<p>اینک چگونه است که زندگی بی‌حضور تو آغاز میشود ؟</p>	<p>اینک چگونه است که زندگی بی‌حضور تو آغاز میشود ؟</p>	<p>من میدانم که قلب مخملی کوچکت که باندازه‌ی آسمان چقدر ، تنگ است من میدانم</p>
<p>حمیدرضا رحیمی ۱۳۵۸/۴/۱۰ تهران</p>	<p>اینک چگونه است که زندگی بی‌حضور تو آغاز میشود ؟</p>	<p>من میدانم که قلب مخملی کوچکت که باندازه‌ی آسمان چقدر ، تنگ است من میدانم</p>

دوباره می‌آئیم

بی‌زخم ستاره

دوباره می‌آئیم
نفس منکسر جعد را به هیچ مگیر
بگوی کوس بگویند بر بلند سپهر
اگر در انتظار سیده به باد می‌نالی

دوباره می‌آئیم
که در تمام تصاویر کهنه و منوخ
شکفتن شکوفه گیلاس را نظاره کنیم
و بدر باد بکاریم در تلاطم موج
بهناحار تر نه سکوت بالیز است

دوباره می‌آئیم
به سبز - سبز درختان بگو که سیرینه
درون نق‌های نهانی ،
- میان بعض‌گیاه ،
ز خاک بر رویه .

دوباره می‌آئیم
که بدر باد بکاریم در تلاطم موج
غروب منکسر بر که ، لحظه شک است
و شک تباهی شب
به ریمان دژ آهنگ شب امید میند

صعود هر ستاره به خورشید
شقوط هر ستاره به شلیک
نشانه دمیدن صبح است
شاز ساره تهی نیست

دوباره می‌آئیم
بگوی کوس بگویند بر بلند سپهر

ح - رهرو

آینه‌ها

بی‌ستاره می‌ماند
درهشنی ، که شب
گذر دارد

وین رحم موروثی

دوام می‌یابد
دربال برنده

و پرواز

نا یک آسان

ستاره بیابان
بالی ، بوخت شب باید

بی‌زخم ستاره
و مهتاب

اردیبهشت ۵۸
تیمور ترنج

تردید

درد را مهلت فردانی نیست

در صداقت ، تردید
دستها ، مانده جدا

چه خروشی ز مؤذن برخاست

خلق را می‌آراست
غم دل را میکاست

آفتاب از سر مهری دیگر

نور
در حلقه شب ناخسته بود
و بهاران پرشوق
لانه‌ها ساخته بود

اینک از جلجله‌ها آواز است

قصه رفتن دارند
و بهار از سر شرم
عزم خفتن دارد

احمد عبدالمشهور

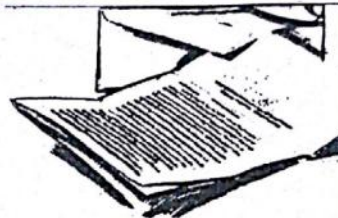
دوست عزیز ، آقای محمود پاریاب .

« شهر تاش » تان را خواندیم .
اینطور که به نظر می‌رسد ، از شما باید
کارهای ارزنده‌تری را چشم داشت .
منتظر دیگر کارهایتان می‌مانیم .

دوستان گرامی ، آقایان

ه: نوچهر جراح زاده - حمید . م -
فیض‌الله شریفی - شفیع البرز - کیوان
ورهرام ، شعرهای خوبتان را دریافت
کردیم . اجازه بدهید چشم براه
خوبترهایتان بمانیم .

این هفته ، شعر این دوستان نیز
بدستان رسید . متشکریم .
منصور . ب . قشقائی . ماه منیر اشتیاق
ه - ر .



ف - آزاده - اسفراين

اميدوارم مثل هميشه در کارتان موفق و پيروز باشيد. مي‌خواستم بگويم تاكي مي‌گذارند آزاديهاي فردي و اجتماعي بوسيله افراد مختلف پايمال گردد؟ عده‌اي مي‌خواهند مسير فکرمردم را عوض کنند. شما نبايد ساکت بنشينيد. چند روز پيش در کيهان ۱۳ تير ماه خواندم که در راه پيمايي اعتراض‌آمیز سازمان مجاهدين خلق و برخوردهايي که پيش آمده بود آقای غفاري گفته بودند که سازمان مجاهدين خلق به سازمان منافقين تبديل شده ... بايد بگويم واقعا مایه ناسف است شيدن چنين حرفي ...

عجيب است اثر سازمان مجاهدين خلق نفاق است و سازمان چريکهاي فدائي ضدانقلاب است و ديگر گروههاي مبارز هم همينطور: پس حزب اللهها چه هستند؟ حتما مي‌فرمايند آنان مسلمانان واقعي هستند ... حزب اللهها و افراد نظير آنها بدانند که مایه ننگ جامعه انقلابي ما هستند. همين وس. آقای غفاري اگر از ايجاد تفرقه نگرايد بهتر است جلو افراد گروه حزب اللهها را بگيريد که منافقين واقعي و خطرناک ايتها هستند که خود را دوست و دايه مهربانتر از مادر نشان مي‌دهند. من مي‌خواهم به تمام افرادی که مانند آقای غفاري در مورد سازمان مجاهدين خلق ايران فکر مي‌کنند بگويم امروزه تنها کساني که به فکر سوجدويي‌هاي شخصي نيستند و اسلام واقعي را مي‌شناسند و مهمتر از همه دستورات آن را اجرا مي‌کنند، افرادی نظير مجاهد کبير آيت‌الله طالقاني و اعضای سازمان مجاهدين خلق هستند. شما سازمان مجاهدين خلق و سازمان چريکهاي فدائي و ديگر گروهها و افراد مبارز که سالها شکنجهديدند، مبارزه کردند و حالا هم براي نگهداري از آزادي مي‌کوشند مایه افتخار ما و هر فرد ايراني هستند، نه تئوري بافهاي ناره از راه رسیده به اميد

ابودي انحصارطلبان و سوجدويان و بيروزي تمام مبارزين راستين راه آزادي.

درباره حرفهاي سپانلو

احتراما: بعرض مي‌رساند که در شماره بيست و سوم آقای سپانلو در جواب يکي از پرسشها فرموده بودند که ترکي زبان ملي آذربايجانها است، نه زبان مادري آنها. خواهشمند است بنويسيد که من به عنوان يک آذربايجاني از آقای سپانلو مي‌پرسم زبان مادري ما آذربايجانها چيست (فارسي، انگليسي، آلماني يا...) ايشان که اينقدر با اطلاع هستند چرا سوالي که خودشان مطرح کرده‌اند جواب نداده‌اند؟

همچنين ايشان فرموده بودند که بعضي از مطبوعات از جمله تهران‌مصور و پيغام‌امروز موضع مشخصي ندارند، مطالبشان يکي منگهي و ديگري کمونيستي و سومي ... است. آيا به نظر شما اين سवाल رافيليا حزب اللهها (چماق) بدستان) تکره بودند و اکنون هم منظرند که موضوعتان را مشخص کنيد؟

در جواب شراب

«در جواب د - شراب - دانش‌آموز» در ستون نامه‌ها شماره ۲۳ اگر استدلال شما از درج مطالبی که از اندیشه و افکار فالانزبستا و مرتجعان داخلی مي‌تراود و بدان محله مي‌رسد، توجه به اصول دموکراسي و موضع دموکراتيک شماست که حتما هم‌چنين است جای خود دارد. ولی بهتر نيست به جای برداختن و صرف‌کردن به ميذلات انحصارگرايان بشتر به افشاي انحصارگريها و اجبار و حوادثی که به فراوان بشت برده مي‌گذرد پرداختيد؟ مروري به نوشته ايشان که بخوبي نماياي طرز فکر و برداشت آنان از انقلاب خلق ماست، مرا واميدارد تا توضيحي بدهم.

خانم يا آقای دانش‌آموز زير عنوان چرا با همه ادعای خود حداقل هماهنگي ميان‌نوشته- هائتان ايجاد نمي‌کنيد؟ از کدام هماهنگي صحبت مي‌کنند، از هماهنگي که پس از کودتاي ناجوانمردانه و نسخه آبخاني هنرگرايان بر سر کيهان غريز ما آوردند؟

منظورشان از هماهنگي نايب و تشويق‌گرو هاي ساواکي‌تر از ساواکيهايي که انقلاب سرخ و ناتمامان را به بيراهه سوق مي‌دهند؟ از دکتر سنجابي سازشکار مصلحتي ديروز و مطرود امروز دفاع مي‌کنند. زهي تحب و ناسف، به جای برداختن به مصاحبه ايشان و ادعای دروغين مني بر طرفداري از ايشان بهتر که در راه درختان سنجابي قدم بگذارند.

با تمام جواني آنديشه‌انسان غرض ورزي را به‌حدی رسانيده‌اند که از شخصيتي مبارز و آگاه تحت عنوان معلوم الحال نام مي‌برند.

«راستي خجالت هم خوب چيزي است» و چه عيان با غرض ورزي و تهی مغزي ترستان را از اينکه نيم‌درصدي‌ها دارند زياد مي‌شوند به بيرون درز داده‌اند. بله چانه به گوري چش همه انحصارطلباني که انقلاب خلق ما را در جهت منافع خويش و سرکوبي آزادي و آزادگي مي‌دانند، نيم درصدها از همان اول هم زياد بودند منتهی حفتان را خوردند.

جليل نوروزي - فسا

۱- آقای خلخالي امام را به لسن وليتکلر تشبيه نموده و همطراز دانسه است بدون توجه به اينکه امام هميشه رهبري پهنههاي صد کونيستي و ضد امپريالستي ربه‌عهده داشته‌اند!

۲- در همان مصاحبه ايشان امام را به عنوان رئيس جمهور مادام‌العمر نامرد کرده‌اند. ايشان بدون اطلاع از مسئوليت خدائي و مقام شامخ روحانيت و اينکه اين مقام بالاترين ارزشي است

که برای ابد پابرجاست، طرح حکومتی نو را خلاف اصول جمهوری می‌ریزند، در حالیکه امام پیرو صدیق جد خود علی بن ابی‌طالب هستند که آن امام بر حق سه بار دنیا را با همه فریبندگیها و ظواهرش طلاق دادند. آقای خلخالی نمی‌دانند که رئیس جمهور يك کشور اسلامی طبعاً خود يك مقلد و پیرو امام خواهد بود.

۳- در یکی از مصاحبه های قبلی آقای خلجالی اظهار داشتند که در احراز پست ریاست جمهوری در خود مانعی نمی‌بینند. من ادعای ایشان را ناپید می‌کسم، البته امر حکومت دیکتاتوری باشد و خودشان بخواهند به نفع خود رای بدهند.

۴- و آخرین حرف من با ایشان این است که بیشتر مواظب گفتار و رفتار خود باشند و جامعه شریف روحانیت را به مقامات دنیوی نیالیند و توهین نکنند و راضی نشوند که با زهم فریادهای خشمگین مردم با شعار مرگ بر خلخالی به آسمان بروند.

م . ع - اندیشه‌ها

می‌خواستم بگویم مثل اینکه رادیو و تلویزیون کم مردم ساده را تحریک می‌کرد، حالا آقای مهندس جمال گنجه‌ای در روزنامه‌ای بنام «بررسی» شروع کرده به تحریک مردم و جواب تکفیر را به سر تمام روزنامه‌ها و مجله‌ها می‌زند و همه را از دم تیغ می‌گذرانند، به طوری که فردا باید شاهد آتش‌زدن تمام دفتر های روزنامه‌ها و مجله‌ها باشیم و شاهد يك جنگ خونین دیگر

درباره آقای قطب‌زاده

با عرض احترام : از اینکه در این دوره سیاه تعصبات جاهلانه و عوامفریبی‌های دور از

انسانیت که سلفه‌جویان قشری بر ملت بد اقبال ایران روا می‌دارند شما بابیان حقایق و روشنگری های موثر مشت این عوامفریبان نهی مفر را باز کرده و نقشه‌های مزورانه حضرات را افشا می‌کنید تا بید و تحسین خود را نسبت به شما ابراز می‌دارد. در ضمن بد نیست راجع به سابقه آقای صادق قطب‌زاده در دوران تحصیل در دبیرستان دارالفنون تهران نیز تحقیقی بشود زیرا تا آنجا که من بیاد می‌آورم این شخص به علت «سوء اخلاق» از آن مدرسه اخراج شده بود.

باتقدیر احترام
دبیر باز نشسته

حقیقت صولت - شیراز

سکوت و مصلحت اندیشی آیت‌الله طالقانی بزرگترین ضربه است.
نام برجسته مجاهد کبیر طغانی یادآور تنگنه‌گاهها و سبیل استقامت و مبارزه است. در گیرودار انقلاب تنها این نام نوید دهنده بود که چشمهای نگران متوجه‌اش بودند، و بعد از انقلاب او تنها کسی بوده که همه طبقات و کلیه مکاتب و مسلک های ایدئولوژیک در کشور به سخنانش اعتقاد داشته و پیرو نصایحش بودند. زیرا طالقانی از هر نظر يك شخصیت بارز و برجسته اجتماعی است که اعمالش و مبارزاتش در گذشته نمایانگر تنگتر مستدل و منطبق صحیح او است. طالقانی را تنها به دیده يك روحانی و يك مبلغ مذهبی نمی‌نگرند، بلکه او را يك فیلسوف، يك شخصیت سیاسی، اجتماعی و فکری می‌دانند. اما امروز دست‌آوردهای انقلاب چیزی است برخلاف خواست و انتظار توده آگاه و زحمتکش

هر تجربه خوب و هر نتیجه درخشانی از سایر انقلاب‌های جهان می‌تواند سرمشق و راهنما باشد و در مجموع پیاده کردن بهترین‌ها از

هر کدام مسلماً ما را به سرمشوق سعادت اجتماعی که خود در بردارنده سعادت مادی و معنوی است رهنمون می‌سازد. حال چه لزومی دارد که ما بخواهیم يك نمونه استثنائی آنهم به شیوای که تاکنون در هیچ جای دنیا پیاده نشده ارائه دهیم. امروز ضعفها و ناتوانی‌های دولت سه و صوح دیده می‌شود. هزاران برنامه اصلاحی کوتاه مدت منتفی گردیده و از يك مشی اقتصادی درست و نرمال خبری نیست.

موج نارضایتی‌ها هر لحظه اوج می‌گیرد و این را کسانی می‌توانند بدانند که در اجتماع و در بین مردم باشند. مسلماً وقتی روشنفکران يك جامعه از وضع موجود رضایت نداشته باشند، توده نیز به مرور آگاهی کسب می‌کند و سرانجام درمی‌یابد که تلاشش در راه تحقق بخشیدن به آرمان خود و دیگران بی‌نتیجه مانده است.

و اما در این اوضاع و احوال مثل همیشه با زهم چشمها متوجه محلی است که خود تجلی گاه اراده استوار و ضد دیکتاتوری است، اما او (طالقانی) همچنان در سکوت و انزوا لدوخته و به مصلحتی تن داده که عاقبتی نافرجام دارد.

نامه شما رسید

نامه‌های این دوستان رسید :
بهنام هفیدی - جعفر علی یاری - رحیم پورحسینی - آلاله محمدی - فرزانه میرزائی - امیرحسین فرهاد - مرجان سعیدی - براتعلی فتح‌اللهی - مهرداد دانیالی - منصور نجف‌لوئی - بهاء بهاء‌الدین - عادل نوروزی زاده - خ. م. از زنجان - محمد صدیق حسامی - دکتر امیر هوشنگ دانشمند - مینا خواجهنوری - حسین آریا - شکوه‌الزهان مجد - فرهاد بهرام - احمد احتشادی - حیدر . م - حمزه رضائی - گیهان غلامی .

به بهانه: اگر جلال زنده بود

هنوان مطلبی بحث انگیز بنام «اگر آل احمد زنده بود» کدام جبهه را میگرفت و سخن شاملو در این مورد که از آنسو به جستجوی یافتن منطقی است قابل بحث آنهم در کسوت آل احمد آرزوئی است محال برای شاملو، ولی بحث انگیز برای همه.

این نظریه که چون تعدادی از افرادی که در کنار جلال بوده اند، آنطرفی هستند و علم موافقت و اطاعت را بدست گرفته اند، پس جلال نیز چنین بود، محمل منطقی ندارد و بدلائل زیر بی اساس است:

— آیا شخصیت جلال متأثر از اینان بوده است یا بالعکس.
— آیا جلال میتوانست در این حد قتری باشد.

— آیا در آثار جلال شواهدی بریزدیرش چنین روابطی ارتجاعی وجود دارد.

با کمی تعمق در میابیم که جواب کلیه سئوالات فوق منفی است، بنابراین در مورد سئوال اول موضوع را از بعد دیگری مطرح میکنیم که آیا افرادی که بنا به بدلائلی در کنار جلال بوده اند قائم به ذات خویش و انسانهای مبارزی بوده اند و یا اینکه وجود جلال چنین شخصیتی را با آنها تفویض نموده بود. این طبیعی است که انسانهایی هستند که ذاتا دارای وجدان شخصیتی مستقل نیستند و اینان شخصیت فکری و اجتماعی خود را از قطب فکری خود به عاریت گرفته و این شخصیت اکتسابی کاذب اینگونه افراد به مذاق خودشان نیز خوش نیاید، زیرا توأم با از دست دادن امتیازات مادی و جاه و منزلت است.

اینگونه افراد در منتهی دچار سردرگسی میشوند و مترصد فرصتی که با موافق سرائی و حق را ناحق جلوه دادن به در بزرگی جاه و منزلت بپردازند چه زندگیشان بدون اینکه طرفی از آن بسته باشند روبه افول است.

چنین افرادی منظر از بین رفتن مساوی هستند که سد راهتان بوده است، این مواضع عبارتند از شخصیتی که از او پیروی میکردند و سیستمی که با او مخالفت میورزیدند، جلال که دیگر نیست، پس اینچنین در انتظار بوده اند

که از تاج نگینی کم شود و توجیهی برای موافق سرائی نبینند که دنیای خود را از کسوفته میبنداشتند و از عمر طرفی نبسته که به آخر میرسید، حالا که محملی عیب یافته و عمری مترصد جبران مافات بوده که جهانی را بکام میداند و فرصتهای طلایی را در انتظارند، پس از اگر جلال زنده بود حداقل تعدادی از آسان حرمت و حریش را داشتند و پاسداری آزادی را به تمامی دل در راه رسیدن به مقام احتمالی ترجیح میدادند.

مثله دیگری که به اثبات مدعا کمک میکند جنبه گیری و مشی آل احمد در مواجهه با اختناق، دیکتاتوری و زور و قلدوری رجاله های تحریک شده و افسار گسیخته بود که در اوج اختناق هم حرفش را میسزد و سینوت از نوشتن آنچه را که صحیح مینداشت ابا می نداشت.

موضوع دیگری که در هر دو زمان مینواید به مثله عنایت بدهد صمد است هنگامی که دژخیمان صمد را به ارس سردند جلال چنان مرثیه ای پرسوز در مرگ صمد در شریه آرش نگاشت که هیچ پدیری در مرگ فرزندش و هیچ برادری در از دست دادن برادرش ناچنین سوزی مرثیه ای نرسوده است. در این مرثیه ارس را مخاطب قرار داده، «باو نازنا میگوید، که چگونه حاضر شدی فرزند خود را ببلعی» حالا آیا این انتظاری بیجا نیست که آل احمد را در کنار گروهی بیابیم که رجاله های عکس صمد را پاره میکنند و کتابهایش را طعمه حریق مینمایند.

جای آل احمد حالی که دوباره غرض کمان فریاد بزند دست رجاله ها ان گرامی بکس صمد و جاودانه کتابهایش کوتاه، ولی اگر جلال زنده بود بیکره فریاد بود که آزادی فریب نیست. و باز هم جاه و مقام را آنچنانکه در مدیر مدرسه و قتری بودن را همچنانکه در خسی در میفات، به سخره میگرفت تادری باشد برای آنانکه طالب فرصتند و ملاحظات آشنائی و یا خویشاوندی با جلال مانع نیل به اهداف دنیائیشان بوده است. بیاد بیاوریم که آقای گلستان در سخنرانیهاییکه در دانشگاه شیراز ایراد نمود از جلال و هدایت بعنوان « قاطیغوریاس » نام برد که همه دست بر قلمان بکسره بر علیه او اعتراض کردند. حالا

چگونه جلال میتوانست اینان را تنها بگذارد. بلی اگر جلال زنده بود بقول سیمین خانم با ژ. ت رویشش میکردیم چون میدانست که دیگر موعظه، فریاد و اعتراض برای مقابله با منطق چماق و جلوگیری از پاره کردن عکس فرزندش و سوزاندن کتابهایش بی تاثیر است.

موضوع دیگری که میتواند زمینه ای برای بحث باشد اینست اصولا جلال مبتکر، بنیان گذار مکتب خاصی نبود و داعیه رهبری گروهی را هم نداشت، آنچه که در جلال در اوج بود غرض و عداسای وی و قلم تندتویز و شاعر گونه اش بر علیه استبداد و ظلم و جور و استعمار اعم از فرهنگی و مادی بود که در راه های از ناسیونالیسم مقدس گونه ای پیچیده شده بود، بنابراین اگر اکنون نیز زنده بود و بغرض اینکه گروه و افراد مسورد بحث را وارثین وی بدانیسم، آنان را بر بیراهه نمیدیدند ولی تصور کنید که اگر مصدق که علم صداستبداد، ضد امپریالیسم و ضد ارتجاع را دست داشت زنده شود در مورد افراد و گروههاییکه خود را وارث وی میدانند چه خواهد گفت و بهمین ترتیب اگر ارانی و روزبه که مرگ را در مقابل عدول از میارهای علمی و انسانی پذیرا شدند آیا کسانی که خود را وارثین آنها و سیاست خود را در روند تکاملی سیاست بنیان گذاشته شده بوسیله ارانی و روزبه تصور مینمایند، خواهند شناخت.

بطور قطع نه، بنابراین با انتساب افرادی مانند مصدق، ارانی و روزبه به گروهی خاص کسب حیثیت نمودن فقط یک نوع شارلانیسی و کلاسی است زیرا هر کس و یا هر گروهی که وطن پرستی ضد دیکتاتوری و ملی بودن را وجهه همت قرارداد مصدق را میتوانست وابسته بخود بداند و هر کس مفاهیم علمی و مقاومت را پاسدار باشد میتواند ارانی را از آن خود بداند و هر کس یا گروهی که کلیه مراتب فوق را با انضمام مبارزه و سرسختی و آشتی با پذیر بودن با دشمن و فدائی بودن خلق را در خود سراغ داشته باشد میتواند روزبه را در کنار خود احساس نماید.

نصرت الله بهفر (پژوهش)

نشریه هفتگی سیاست و هنر



سرمد پیر: احمد شاملو

تلفن مرکز پخش :: ۸۳۸۸۳۲۲

کتابخانه

که به سادگی هم انجام پذیرفته است. آنها ادعا می کنند به جوانمردان اسلحه داده اند.

— در حالیکه در آغاز انکار می کردند — کسانی که این سلاحها را دریافت کرده اند جزو مرتجع ترین و منفورترین فتودالها و مالکان منطقه کردستان هستند. اینهم جزئی از توطئه ایست که علیه رهبری انقلاب انجام گرفته آنها هدفان تنها و تنها دور کردن رهبری از مردم و توده هاست. تا بتوانند روزی به آسانی به رهبری انقلاب صدمه بزنند.

هدف نیروهای ارتجاعی مشخصا نیروهای مترقی است، نسبت هایی که به سازمانهای مختلف سیاسی که دارای سابقه درخشان مبارزان هستند می دهند، دقیقاً مویذ این هدف است. نتیجه این هدف گیری ها چیست؟

نیروهای ارتجاعی سعی در بدنام کردن سازمان های سیاسی دارند و قصد دارند از این طریق به این سازمانها لطمه بزنند. چون قدرت رویارویی مستقیم را با این سازمانها در خوه نمی بینند به شیوه های پلیسی و جاسوسی که در اصل محکوم است متوسل می شوند. اینطور به نظر می رسد که نیروهایی خارج از امکانات دولت و خارج از حیطه قدرت دولت عمل میکنند و متأسفانه روز به روز واضحتر می شود. نمونه دیگر این نوع کارها خروج مخالفان قانون و اصول و مبانی انقلاب بر آیت الله منتظری است که در واقع با این عمل تمام نیروهای انقلابی و دولت انقلابی را به منخره گرفت و نشان داد در داخل آنچه ما رهبری انقلاب می نامیم: نیرو های سیاه و ماجراجویی هستند که قادرند هر آن انقلاب را به جای بکشانند که فاجعه بسیار آورد. وقتیکه کسی قادر است در فرودگاه بین المللی تهران با حمایت دیگران، چنان عملی را انجام دهد؟ به طریق اولی خواهد توانست در هر نقطه ایران، علیه هر نیروی انقلابی عملی ماجراجویانه انجام دهد. که نتیجه اش ممکن است درگیری، برخورد مسلحانه و حتی فاجعه باشد.

((طب سنتی معجزه میکند))

حمام. ماساژ. بخور با گیاهان تندرستی در ۱۲ نوع مختلف

- ۱- سرما خوردگی
 - ۲- گردش خون
 - ۳- میگرن - سردرد
 - ۴- ناراحتی های پوستی
 - ۵- چاقی سلولیت
 - ۶- روماتیسم
 - ۷- دردهای معده - واریس
 - ۸- دردهای زنانه
 - ۹- دردهای بواسیر
 - ۱۰- اعصاب
 - ۱۱- خواب
 - ۱۲- فرح بخش برای آقایان
 - ۱۳- فرح بخش برای خانمها
 - ۱۴- فرح بخش برای کودکان
- طریق استفاده:

۱- کیسه محتوی گیاه تندرستی را داخل آب استحمام فرو ببرید.

۲- داخل آب دراز کشیده با آرامی تنفس کنید تا مواد لازم از راه پوست وره جذب گردد

۳- بدن را با کیسه محتوی گیاه تندرستی ماساژ دهید.

نوشیدن یک فنجان از دم کرده های خوشبو خوش طعم گیاهی مانند زیرفون، ورون، بابونه، نعنا، نشاط و توان شما را باز میگرداند. نماینده کل: شرکت میرکوم تلفن ۹۷۴۸۵ صندوق پستی ۳۴/۳۲۵ تهران فروش در کلیه داروخانه ها و فروشگاه های معتبر نماینده فعال از تهران و شهرستانها پذیرفته میشود



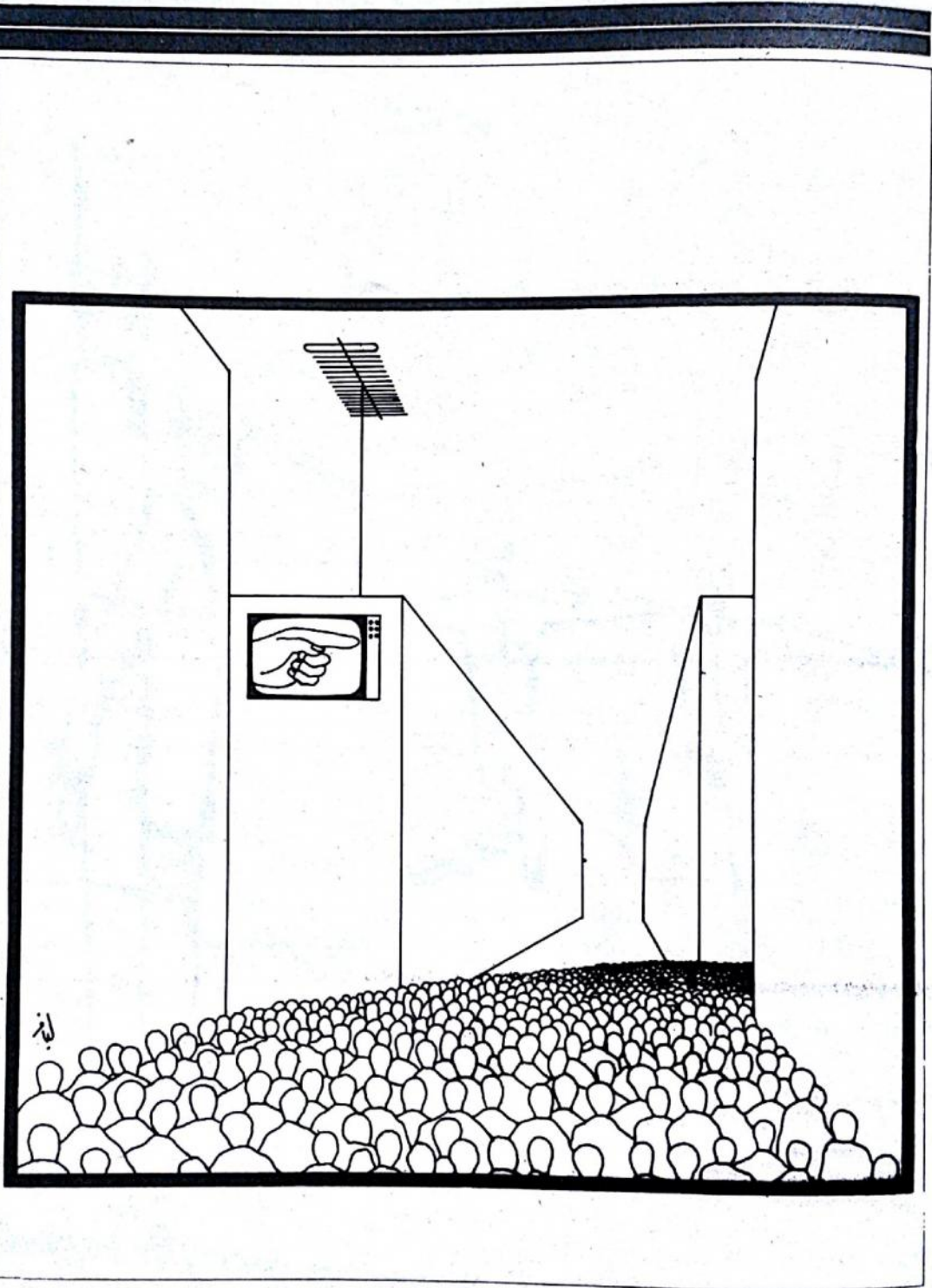
گروه فرهنگی معرفت و آرین با ورزیده ترین دبیران پایتخت

کلاسهای ترم تابستانی - تقویتی و تجدیدی تکدرس دوره های نظری - ریاضی - فیزیک - خدمات - هنرستان دوره های نظام قدیم همه روزه صبح و عصر ثبت نام می کند

آموزشگاه معرفت خیابان انقلاب - روبروی چهاره راه گرگان تلفن ۷۵۶۵۶۳
آموزشگاه آرین: میدان ۲۵ شهرپور کوچه بختیار تلفن ۸۲۰۸۳۶

شماره تلفن های
دکوارسیون موزیک مهرپویا
۶۶۶۶۶۹
و ۶۶۶۹۹۹
کالری مهرپویا
۷۶۸۹۹۹ و ۷۶۷۹۹۹

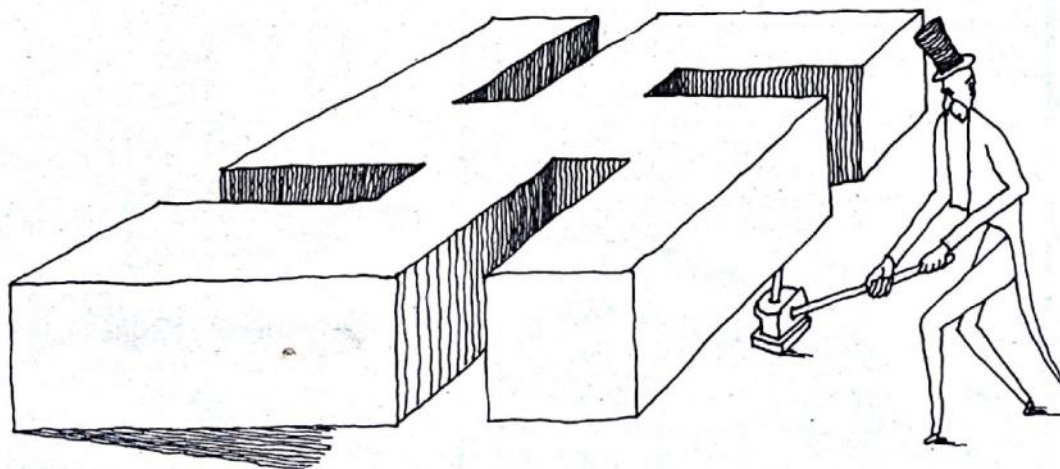
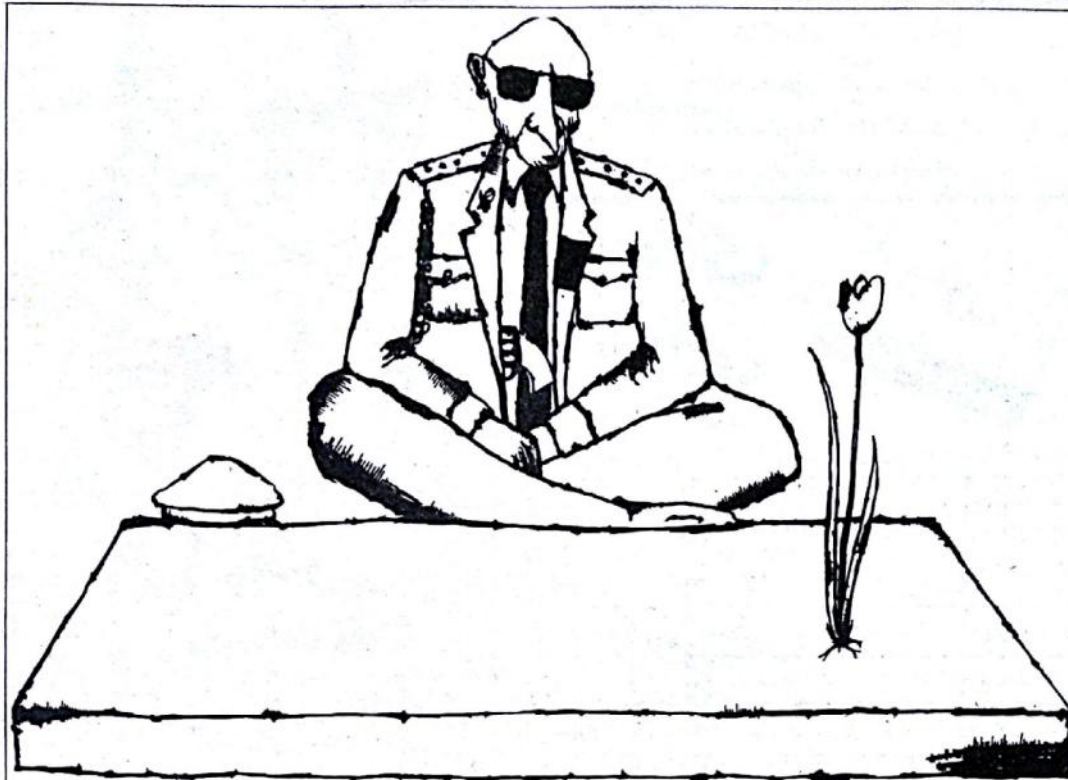
حراج سالیانه ایرانال
از ۱۹ تیرماه شروع میشود
انواع لباسهای زنانه از سایز ۳۶ تا ۴۸ مردانه و بچگانه
ایرانال - تخت جمشید - چهارراه ویلا تلفن ۸۹۸۷۳۱



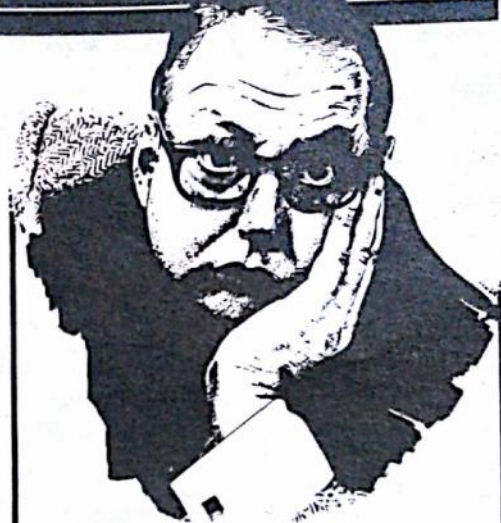
۱۳۰۲

طرحهای هادی لباف



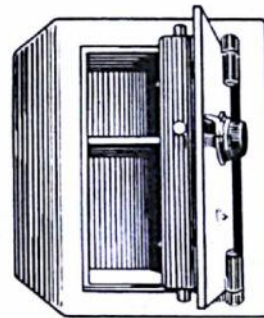


شرکت ساختمانی سقف مقاوم
اجرای کلیه سقفهای سبک با مصالح
و بدون مصالح اسکلت فلزی اسکلت بتونی
و بتون آماده در تمام نقاط ایران ۸۲۷۹۳۱



جای امن کجاست؟

جای امن آنجاست که آنچه مورد حفاظت قرار میگیرد از دستبرد
آفات و بلاهای طبیعی و احتمالی در امان باشد .
صندوق سوزگراوه ، علاوه بر آنکه وجوه نقد ، اسناد و اوراق بهادار
خواهر آلات و سایر اشیاء گرانبهای شما را از دید دزدگران دور
نگه میدارد آنها را از حوادث و بلاهای همچنان آتش سوزی ، سرقت
طوفان ، سیل و ... حفظ و حراست میکند .



سوق سیو
گروه محافظت و نگهدارنده ثروت های شماست



ساختمان وادارتهای مرکزی - تهران - میدان محمد حسن آینه ای - خیابان سپهبد عزیز - شماره ۲۵۰۲۲۲ - ساختمان ۳ - تلفن ۸۱۰۰۰۰
ساختمان شماره ۲ - تهران - میدان محمد حسن آینه ای - خیابان سپهبد عزیز - شماره ۲۵۰۲۲۲ - ساختمان ۳ - تلفن ۸۱۰۰۰۰
ساختمان شماره ۴ - تهران - خیابان - ارومیه - میدان محمد حسن آینه ای - شماره ۱۱۱ - تلفن ۸۲۳۲۲۱ و ۸۲۳۲۲۲

تورهای تابستانی
داخلی - خارجی
نام تور ————— مسیر ————— روزهای حرکت

جمعه ها	لندن ۱۴ روزه	لندن
شنبه ها	ارکیده ۵ روزه	بانکوک ، پانایا ، توکیو ، هنگ کنگ
چهارشنبه ها	پارادایز ۱۱ روزه	بانکوک - پانایا - هنگ کنگ
پنجشنبه ها	اروپا ۱۵ روزه	رم ، پاریس ، لندن
جمعه ها	۳ شهر ۲۱ روزه	لندن ، پاریس ، رم
دوشنبه ها	شامونی ۲۲ روزه	رم ، هامبورگ ، لندن ، پاریس ، ژنو
شنبه ها	فلورانس ۲۴ روزه	بارسلون ، لندن ، پاریس ، ونیز ، فلورانس ، رم
دوشنبه ها	آمریکا ۲۱ روزه	نیویورک ، لوس آنجلس ، لندن
یکشنبه ها	۴ شهر ۲۹ روزه	رم ، پاریس ، لندن ، هامبورگ
هر روز	مشهد	مشهد

برای دریافت برنامه کامل تورها و رزرو جا به
اراکسپرس
خیابان ویلا شماره ۲۷-۵۵ تلفن ۵۶۰۵۷-۸۲۱۳۵۵
ایرانین اکسپرس
خیابان ویلا شماره ۱۴ تلفن ۹-۸۲۴۰۴۶
مهاجری و شرکاء
خیابان ویلا شماره ۵ تلفن ۸۲۴۰۷۴-۸۲۱۰۸۱
سرویس
خیابان ایران شهر شمالی - شماره ۲۳۸ تلفن ۹-۸۲۹۱۴۵
و یا آژانس مسافرتی خودتان مراجعه فرمائید

گزارش زنان لارتکی فرستاده و بتره باری ماجاز خوزستان

مدنی: می خواهند نفت ایران را بدزدند

جنوب ویلايشگاهها و نفتش قابل تصرف شده اند



شعله های آتش در زمینه اخراجی رنگ افق جنوب با ورزش باد به آسمان زبانه می کشند. اینجا آبادان است. جانی که در سایه هم باید حرارت ۵۰ درجه سانتی گراد را تحمل کرد. همان وقتی که «ریسون بار» نخست وزیر فرانسه برای گفتگو درباره نفت وارد عراق می شد، من در آن سوی مرز عراق، در استان خوزستان ایران بودم. رفته بودم بالاخره بفهمم چه بر سر نفت این منطقه خواهد آمد. و آیا این نفت ایرانی باقی خواهد ماند؟

خوزستان در شرق عراق قرار دارد و خلیج در زیر پای منابع نفتی این منطقه حفته است. اگر قول «عربها»ی خوزستان را قبول داشته باشیم دو سوم جمعیت این استان عربند اما به گفته «فارس»ها، جمعیت عربها یک سوم کل اهالی خوزستان هم نیست و به زحمت به یک میلیون نفر می رسد. در هر حال ارقام متغیرند و بر حسب احصای کسی که مورد سؤال قرار می گیرد، تفاوت می کنند. هیچکس هم در پی واقعیت نیست.

شب گذشته صدای انفجار و رگبار گلوله در پی آن مرا از خواب پراند. انفجار در بزرگترین تصفیه خانه جهان روی داده بود. انقلاب آیت اللهها تولید این تصفیه خانه را از ۶۰۰ هزار بشکه در روز به ۴۰۰ هزار تقلیل داده است. یکی از علل کاهش تولید اخراج کارشناسان و متخصصان خارجی صنعت نفت است. اما ایرانیها ظاهرا از کار کردن با این خارجیا ناراضی هم نبوده اند. حریم این مجتمع بزرگ نفتی تا همین چندی پیش محترم شمرده شد و از آسیب سوء قصدها مصون مانده بود. یالايشگاه آبادان به همراه جاهها، جایگاههای فروش و لوله های نفت در زمان مصدق ملی شده بود. بعد از اعتصاب طولانی مدت کارگران صنعت نفت و در پی خروج شاه و از سر گرفته شدن کار، تاسیسات نفتی تقریبا بدون محافظ ماند. پاسداران خشن انقلاب گویا لم دادن درد فترهای تهریه دار را به مقدم زدن زیر آفتاب سوزان جنوب ترجیح می دهند. در طول دهها کیلومتر لوله نفت، من یک محافظه ندیدم. نفت ایران آشکارا قابل

برایشان نداشت، آنها را گرفتار بیکاری و فقر بیشتر، و آماده برای ماجراجویی کرد. در این حال است که به آنها دری از بهشت را نشان داده اند: بهشت تشکیل نوعی امیر نشین مستقل، نوعی «عربستان»، در جنوب ایران بانام منابع نفتی این کشور. امیر نشینی که از کوبت هم ثروتمندتر خواهد شد.

هزاران کامیون نفتکش خالی

نام شرکتهای خارجی بارونهشان را جمع

تصرف شده است. کارگران شرکت ملی نفت ایران ممتازترین طبقه کاری این کشور هستند. حقوقشان بالاست و از مرابالی چون مسکن، باشگاه و فروشگاههای مخصوص برخوردارند. در کنار این فتر نسبتا مرفه، جمعی بنوا در کلبه ها و زاغه های محقر و مفلوک جنوب زندگی می کنند که عربهای خوزستانند. همه این عربها به انقلاب اسلامی ایران چشم امید دوخته بودند. اما علاوه بر اینکه انفلات دستاوردی



کرده و رفته‌اند : آمریکائیا ، فرانسویها ، ژاپنی‌ها و آلمانیها طرحهای عظیم تاسیسات سیمان‌سازی ، پالایشگاه ، مجتمع‌های پتروشیمی را ناتمام گذاشته‌اند. و این طرحها شاید دیگر هرگز به پایان نرسند. جراتانها از پنج‌ماه پیش خوابیده‌اند و در میان مخزنهایی که ماههاست بسته مانده‌اند ، مشغول زنگ زدند . کیه‌های بزرگ سیمان ، باشکتهای باز : محتویات خود را زیر نور عجب آفتاب محشر جنوب بیرون ریخته‌اند . چندین کیلومتر مربع از بیابان خاکستری خوزستان به محل توقف کامیون و نفتکشهای حالی بدل شده است. بندر خرمشهر که روزی کشتی‌ها برای تخلیه بار خود در آن باید ماهها انتظار می‌کشیدند ، اکنون خالی است : فقط سه کشتی باری کوچک با باری محقر در آن کناره گرفته‌اند . رانندگان کامیون باری برای حمل کردن ندارند. بسرای شارژ کردن باطریهای کامیونشان ؟ موتورها را بیهوده روشن کرده‌اند و زیر سرینام محقری به دود کردن حشش یا تریاک مشغولند. بدون آنکه کسی مزاحمتان بشود. فقط نوشیدن الکل در اینجا ممنوع است !

من از کمیته اسلامی که رسماً قدرت را در دوشهر همجوار اهواز و خرمشهر در دست دارد بازدید کردم. ریش‌های آخوندی ، عرق‌گیرهای کتیف ، شلوارهای چین و کمر بند های مزین به تنگ ، مسلسل و نارنجک . اما این « فدائیان » پاسدار ازخشونت فقط ظاهر آن را دارند. آنها این سو رآن سو می‌روند ، کاغذها را امضا می‌کنند و جای می‌نوشند و با کمترین سروصدای جامی‌پرند گوئی هر آن از جمله‌ای بیم دارند. راننده سراجانها و مترجم من یادآور می‌شود که آنها نگرانند و می‌ترسند عراقیها یا عربهای زاغه نشین به راجعتائی فلسطینیها روی سرشان خراب شوند.

نلاش من برای یافتن سؤال این کمیته به حائمی نمی‌رسد. همه در کمیته مسئولند. مسئول چه ؟ حسودان هم نمی‌دانند . بالاخره کسایف به عمل می‌آید که « رئیس » یک دکتر « مدنی » نام است که در عین حال در یادار است و فرمانده غیر نظامی استان (استاندار) ، و فرمانده عالی ناوگان مستقر در خلیج فارس. او در اهواز یعنی در ۱۲۰ کیلومتری خرمشهر مستقر است .

در کناره حاده خروجی خرمشهر به اهواز بازاری حقیق قرار دارد: با چند سیدخیار ، چند سید

باقی مانده و اجتماعی است غریب که افسران آن فرمان‌داهن را از یاد برده‌اند و کمیته‌های سربازان و افسران جزء کنترل آن را درست دارند .

آمد در این ماه ژوئن ۱۹۷۸ خود را در زمان « موبینو » و جنگهای ترکمن حس می‌کند. کمیته های سربازان شرط حمله به عربها را دریافت پیش دستمزد ذکر کردند . دستمزدشان را دادند. نتیجه کشته شدن صدتا دوست نفر بود که شناخت هویت آنها و ماهیت برخوردها هم غیر ممکن. عربها در آن موقع اسلحه نداشتند. بنابراین به برادران عراقی خود متوسل شدند و آنها هم میگاهی ۴ خود را برای بمباران چند دهکده ایرانی فرستادند.

خیلی هم با خیال راحت. چون شبکه رادار خلیج فارس اصلاح کار نمی‌کند و هواپیماهای افسانه‌ای اف - ۱۴ شاهم قابلیت پسر و از شان را از دست داده‌اند. خلبانها که مشغول مبارزه سیاسی بودند ، معترض سوخت هواپیماها هم که خشکیده ، و از خدمات زمینی هم که خبری نیست .

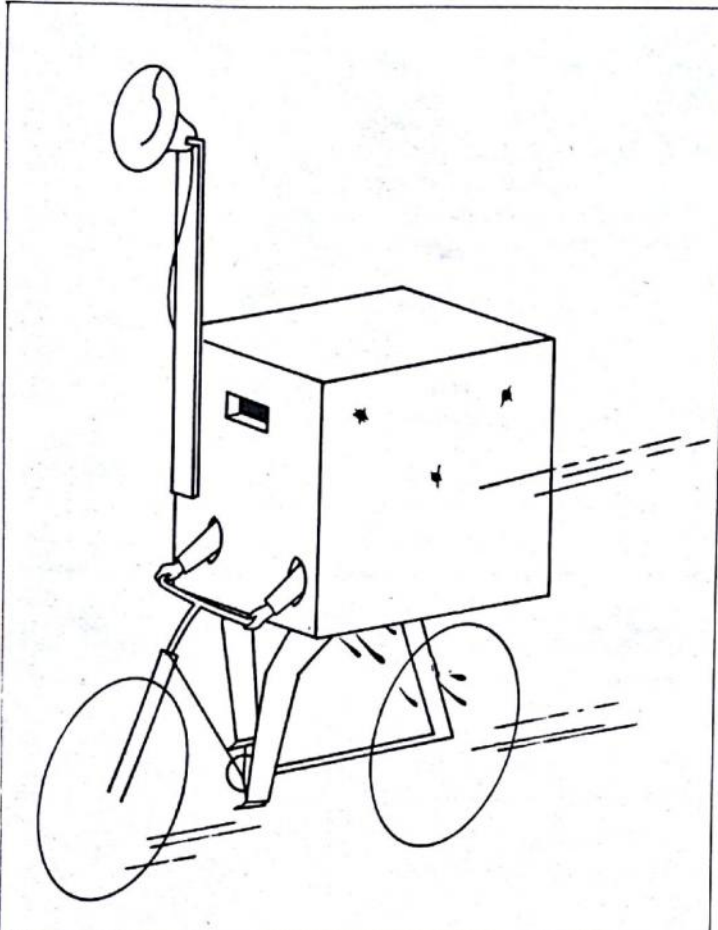
عربها برای درگیر شدن در این محاصه ، با فلسطینی‌ها ساختند . البته نه با فلسطینی‌های « خوب » عرفات که صورت تتراشیده اش همه جا در عکس در کنار خمینی نه چشم می‌خورد . بلکه با فلسطینی‌های حرج حبش . بعد سیل اسلحه و علم جنگ به خوزستان سرازیر شد. کام - سی - ب ، سهمی از مخارج این لطف را پرداخت. بسرای کسب اطلاع بیشتر از دریادار مدنی وقت ملاقات خواستم . او یکی از آن شخصیهای شگفت انگیزی است که تنها از بدین يك انقلاب می‌تواند ظهور

سبب کرمو که در فرانسه از آن حتی برای درست کردن شربت هم استفاده نمیشود ، دوگوسفند که در وسط جاده سر بریده‌اند ، بچه‌های سرتراشیده و زنان چادر سیاه . مردان سربند چهارخانه به سر بسته‌اند. مادر شهری عربی هشتم. ناگهان جنب و جوش میان بازار می‌افتد. ران اول از همه به خود می‌آیند و بچه‌هایشان را جمع و جور می‌کنند. صدای بازو بسته شدن درها و کرکرها به گوش می‌رسد. شیبه‌های درکنار دیوارها ظهور می‌کنند سرو کله اسلحه پیدا می‌شود. راننده من پارا روی گاز می‌گذارد و دور می‌شویم.

عربها مسلح‌اند

راننده من می‌گوید : « الان است که تیراندازی شروع شود . دوتا جیب پرازاده‌های ریشو درکنار بازار توقف کرده‌اند. اما مویا خود را در تله حس کردند که دوری زدند و صحنه را بدون حادثه ترك کردند. اینها غیر عربها بودند. اما عربها از چند هفته پیش مسلح شده‌اند. هزاران « کالاشینکوف » از مرز عراق وارد خوزستان شده است. و هیچکس هم مراقب مرزهای ایران نیست.

همین يك ماه پیش عربهای خوزستان شورش کرده بودند. کارگران بارانداز شرکتهای حمل و نقل دریائی را اغفال کرده و تقریباً تمام مغازه‌ها و انبارهای کالا را ویران کرده یا آتش زده بودند. کمیته اسلامی خمینی ، ناتوان از نشان دادن واکنش به ارتش متوسل شد. یعنی به آنچه که از ارتش



کنند. مدنی کار خود را در نیروی دریایی آغاز و مدارج معمولی آن را طی کرده بود. تا سال ۱۹۶۷ که به علت وجود فساد در میان اطرافیان شاه، به نشانه اعتراض استعفا کرد. بعد در دانشگاه تبریز اقتصاد سیاسی تدریس می کرد و یکی از گردانندگان تظاهرات خونین ضد رژیم در میدان « زاله » بود. وی که در زمان فرماندهی تیمسار قرنی وزیر دفاع کابینه بازرگان بود، به علت مخالفت با او - که بعدها ترور شد - استعفا داد و معلوم نیست در پی کدام معجزه ، ناگهان استاندار خوزستان و مسئول آنچه که از ثروت های این استان باقی مانده بود شد. البته به اضافه فرماندهی نیروی دریایی! چون او را به عنوان استاندار می دیدم وجود اعضای کمیته اسلامی ، باریش و پشم و تادندان مسلح را در کنارش طبیعی حس کردم. در سانس انتظار دفترش با چند آخوند ، چند کارگر بندر ، چند دختر وزن ، بعضی باشلوار جین و بعضی دیگر با جادر ، با هم منتظر بودیم. آقای خوش لباس و خوشرو سرانجام مرا نزد دریادار برد. دریادار با لبخند به سئوال هایم جواب می داد: این حقیقت دارد که فلسطینی های جرح حبس در خوزستان فعالیت می کنند ؟ جواب : « البته ». تیمسار در جریان فعالیت های آنان بود و محل آنها را هم می شناخت. آیا عراق به آنها کمک می کند ؟ جواب : « بی شک ». چرا ؟ جواب : « ما باید توطئه وسیع بین المللی طرف هستیم ». می خواهید نفت ایران را بدزدند. اما مدنی جلوی روی آنها خواهد ایستاد. از او می پرسم ارتش کجاست . چون حتی یک افسر دریایی یا ملوان به چشم ندیده بودم. اما فرمانده نیروی دریایی به من می گوید که به اندازه کافی نیرو در اختیار دارد . و برایم از کماندو های نیروی دریایی که در جزیره ای مقابل خرمشهر مستقرند حرف می زند. همویا ناوگان ایران آمادگی دارد که در خلیج فارس وارد عمل شود.

با آیت الله خاقانی

آیت الله کشتی های جنگی سالم هستند . همینطور موشک انداز های خفیف مجهز به موشک ، و حتی «آورکرافت» های کذائی که قادرند در آبهای عمیق خلیج هم فعالیت کنند. اما متحصصان راه انداختن آنها لاجازند و برای آغاز هر عملیات باید مثل باران ریزش فروشا با آنها چانه زد. تیمسار مدنی به من جای تعارف می کند و موضوع صحبت را تغییر می دهد.

خودمختاری و استقلال به رسمیت بشناسد ، ما به چنین کمک هایی نیاز نخواهیم داشت . فردای سفر من به خوزستان « تکنیسین های جرح حبس دو خط لوله و یک شاه لوله را منجر کردند. تنها مانع آنها شاید مشکل انتخاب بوده است. بعد سه مسئول سدیکا را در رابطه با این انفجارها دستگیر می کنند . یعنی کسانی را که در ماجرا هیچ دخالتی نداشتند . تیمسار دکتر مدنی عکس آنچه را که به من گفته بود اعلام کرد: که موضوع خرابکاری در میان نبوده است. که انفجارها به علت پوسیدگی لوله ها و عدم رسیدگی به وضع آنها در دوران انحصار روی داده است. نتیجه : تولید بزرگترین پالایشگاه جهان از ۶۰۰ هزار تنگه در روز به ۱۰۰ هزار تنگه کاهش یافته است.

حال باید آیت الله شبیرخاقانی را می دیدم. آیت الله در حالی مرا به گرمی پذیرفت که به پشتی تکیه داشت و گروهی از اطرافیان نزدیکتر ، با احترام او را احاطه کرده بودند. با جهره ای بی یقین ، در حالی که با تنبیه کهر بایش بازی می کرد ، فقط به عربی سخن می گفت و وانمود می کرد که فارسی نمی داند . به نظر می رسید که آیت الله اصلا توجهی به امور دنیوی ندارد . با من از خدا ، از اسلام ، از جدائی قدرتها سخن گفت. اشاره های به آیت الله خمینی داشت که نشان می داد به او علاقه ای ندارد. قبل از پاسخ به سئوالی که با اصرار و مداوم از او می کردم و می خواستم بدانم « بالاخره فلسطینی ها برای تجهیز و آموزش عربها به خوزستان آمده اند یا نه » مدت ها به ریشش دست کشید و عاقبت گفت: « شاید . کسانی از خارج آمده اند که به ما کمک می کنند. اما اگر ایرانیها حقوق ما را در مورد



باقر مؤمنی با آثار فراوان خود همچون يك پدیده و هنده خستگی ناپذیر تاریخ معاصر ایران؛ بویژه بررسی کننده تاریخ، تحول نظرات و فکریه سیاسی - اجتماعی در میان محققان ایران چهره‌ای شناخته شده است. او همچون يك روشنفکر فعال در عمل سیاسی و یکی از زحمتکشان واقعی فرهنگ ایران در زمینه تحلیل مسائل ایران صاحب نظر بوده و عقاید او در این زمینه‌ها روشنگر بسیاری از مسائلی است که امروزه مورد بحث سازمانها و متفکران جامعه ما است.

بویژه بررسی مؤمنی از حزب توده که خود یکی از فعالین اصلی آن بوده است حداقل در شناخت رهبران کنونی حزب و سیستم های حاکم یرمکانیسم‌های آن برای جوانان آهوشگر و روشنگر است.

**گفت و گوئی
با باقر مؤمنی (۱)**

حسین رهرو

خرده بورژوازی دیگر انقلابی نیست

خود بخودی و خودانگخته بود و رهبری سه دنبال آن می‌آمد. آیت‌الله خمینی به عنوان نماینده خرده بورژوازی انقلابی، قیام راهبری کرد. هر چند باید موضع گیری خرده بورژوازی و تحولات و تغییرات آنرا در قبل و بعد از قیام تحلیل کرد و این تغییرات را چه در سطح خرده بورژوازی و چه در افراد رهبری در نظر گرفت.

نقش حزب توده

گفتند رهبری از آن جهت بدست خرده بورژوازی افرادی طبقه کارگر فاقد سازمان انقلابی خاص خود بود که اگر بود انقلاب مسری دیگری به خود می‌گرفت، چرا طبقه کارگر سازمان انقلابی خاص خود را نداشت؟

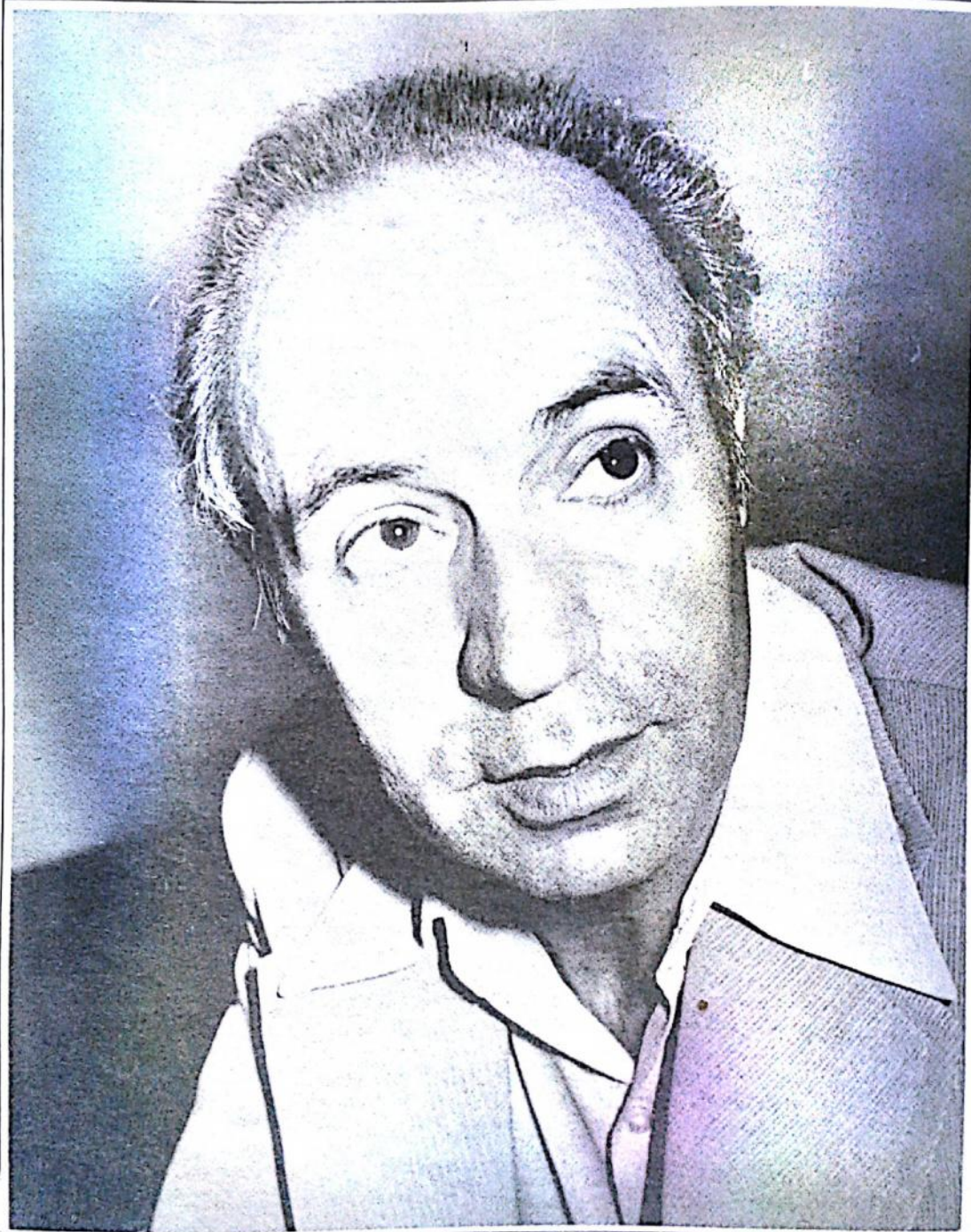
فقدان يك حداقل سازمان انقلابی در طبقه کارگر از دو عامل ناشی می‌شود. اول فشار سازمان یافته و آگاهانه و برنامه ریزی شده حکومت زیر رهبری امپریالیسم در جهت سرکوب کلیه نیروها و جنبشهای انقلابی. دوم نخستین محراب حزب توده که بعد از سال ۳۲ نه تنها کمکی به ایجاد سازمان انقلابی طبقه کارگر نکرد، بلکه از تشکیل آن نیز جلوگیری کرد.

به این مساله باز خواهیم گفت؛ شما آیت‌الله خمینی را نماینده خرده بورژوازی انقلابی می‌دانید و اگر ایجاد يك روابط دیوکرانیک بر بنیاد حاکمیت مردم جزئی از حرکت انقلابی است بانوجه به آنچه بعد از پیروزی شاهد آن بوده‌ایم باز هم

نفع سیاسی، فقدان رهبری مناسب با نیروهای سیخ شده بود، بورژوازی لبرال یا ملی از نظر اقتصادی و سیاسی بسیار ضعیف و ناتوان بود و می‌توان گفت که بورژوازی ملی در دوران حکومت مصدق آخرین برگ خود را بازی کرد، وار نظر تاریخی تمام شده بود. این بورژوازی از سویی به دلیل ماهیت طبقاتی خود که شمارهای محدود است و حتی در مبارزه علیه سرمایه‌داری بزرگ و استه نیز پی‌گیر نیست و از طرف دیگر به علت گرایشهای سازشکارانه خود در برابر استبداد سلطنتی نمی‌توانست رهبری جنبش را بدست گیرد. جناحهایی از قسمل بازرگان و بهجت آزادی و جنبه ملی و ... حاضر بودند با دستگاه استبداد سلطنتی سازش کنند. طبقه کارگر نیز فاقد سازمان انقلابی خود بود و لذا نمی‌توانست رهبری را بدست گیرد. لاجرم خرده بورژوازی رهبری قیام را بدست گرفت. هر چند در این حالت بکارگیری مفهوم رهبری مشکل است چرا که رهبری به آن مفهوم کذب و پیشر و بوده‌ها بوده و نهیست را سامان داده و آنرا به پیروزی برساند وجود نداشت. بهیست

می‌خواستیم برداشت و تحلیل خودتان را از قیام و خطوط مهم آن بدست دهید و بیشتر تاکیدمان بر این پرسش است که زمینه‌های عینی و ذهنی قیام چه بود و صف بندی نیروها در قیام را چگونه می‌توان ارزیابی کرد؟

در باره زمینه های عینی قیام به تکرار بحث شده است. به هر حال می‌توان آن نظام اقتصادی - اجتماعی را که در نتیجه وابستگی کشور به امپریالیسم و حاکمیت استعمار بوجود آمده بود، و از نظر سیاسی نیز همراه با فشار شدید استبداد سلطنتی بمانند پایگاه بورژوازی بزرگ وابسته بود همچون زمینه بنیادی قیام تلقی کرد. بحرانها و واکنشهای ناشی از این نظام همراه با تشدید بحرانهای اقتصادی - سیاسی، نارسایی توده‌ها را به حالت انفجار رسانید و دستگاه استبداد سلطنتی همچون محور و پایه نظام حاکم آماج حمله عمومی مردم قرار گرفت. نیروی عمده انقلابی خرده بورژوازی، بویژه در بازار و کمابیش آن بخش از بورژوازی بود که ما آنرا «بورژوازی لبرال» یا «ملی» میخوانیم.



۲۹



ایشان را نماینده خرده‌بورژوازی انقلابی می‌دانید؟

باید دید خرده‌بورژوازی انقلابی بعد ارقام هنوز انقلابی هست یا نه؟ و حتی اگر خرده بورژوازی را بعد از قیام نیز انقلابی بدانیم معلوم نیست آنکس که در مرحله قبل از قیام نماینده او بوده، بعد از پیروزی انقلاب باز هم نماینده او باشد. اما به‌رحال خرده‌بورژوازی (و نمایندگانش) در مبارزه علیه استبدادسلطنتی نقش انقلابی داشت چرا که استبداد سلطنتی یعنی بایگام رژیم و سرمایه‌داری بزرگ وابسته به میریالیسم در جامعه ما همچون یک پدیده بازدارنده ترقی و تکامل اجتماعی عمل می‌کرد. و سرنگونی آن یک عمل انقلابی بود. البته حرکت از جنبه ضد دیکتاتوری آغاز شد اما در فرآیند خود شمار سرنگونی استبداد سلطنتی به شمار سلب قدرت از بورژوازی بزرگ وابسته تبدیل شد.

بانوجه به اینکه تنها نوع سرمایه‌داری بزرگ در کشور ما سرمایه‌داری وابسته است و حاکمیت امیریالیسم نیز از طریق این طبقه و در قالب دیکتاتوری اعمال می‌شود، یک حرکت چگونه می‌تواند تمام انقلابی باشد بی‌آنکه مبارزه علیه سرمایه‌داری را مست‌گیری نکند؟

جنبش انقلابی نیروی بازدارنده تکامل اجتماعی را که در آن مرحله استبداد سلطنتی بود سرنگون کرد. این یک عمل انقلابی است. اما این که جای آن چه چیزی می‌گذارد جای بحث دارد. حتی شنیده‌ام که خرده‌بورژوازی و به‌خصوص خرده‌بورژوازی سنتی ایران را در برابر سرمایه‌داری بزرگ اگر چه وابسته باشد، یک نیروی ارتجاعی و عقب‌مانده می‌دانند، بویژه اینکه خرده‌بورژوازی زیر رهبری روحانیت قرار گرفته است و حداقل بخشی از روحانیت به هر حال ارتجاعی است.

حزب توده نیز سه سال بعد از اصلاحات ارضی شاه اصلاحات را یک قدم

به پیش تلفی کرد. اگر این ناشد را بکاویم معنی آن این است که سرمایه‌داری وابسته به امیریالیسم هر چند برنامه تحول ارضی را به نفع خود مطرح کرد، یک قدم به پیش بود. درست مثل اینکه در شرایط کنونی جهان اگر یک جامعه از حالت اقتصاد شبانی به بردگی سوق یابد ما بگوئیم این حرکت مترقی است.

تلفیانی از این قبیل و این نظریه که خرده بورژوازی در برابر سرمایه‌داری بزرگ ارتجاعی است نادرست و براساس درک غلط از مارکسیسم بنا شده است. گاه این حرفها عنوان می‌شود و البته خیلی هم پرت نیست.

اگر خرده‌بورژوازی بخواهد جامعه را در حد مناسبات خرده‌بورژوازی نگه دارد خرده‌بورژوازی مخالف تولید بزرگ است و در عصر ما چه سوسیالیسم و چه سرمایه‌داری در جهت تولید متمرکز حرکت می‌کند. اما خرده‌بورژوازی از این نظر انقلابی است که با استبدادسلطنتی به عنوان پایگاه سرمایه‌داری بزرگ وابسته که سد راه تکامل اجتماعی است، مبارزه می‌کند و انقلابی است چرا که طبقه کارگر نیز همین خواست را دارد.

دوگانگی و ضد کمونیسم

نی‌خواستم بگویم خرده بورژوازی ارتجاعی است، یا حرفهایی از این قبیل. منظورم این بود که خرده‌بورژوازی از آنجا که پس از پیروزی هدفی جز استقرار و بسط روابط سرمایه‌داری نخواهد داشت، لاجرم اگر رهبری جنبش را بدست گیرد، انقلاب را متوقف خواهد کرد، چرا که استقرار روابط سرمایه‌داری بدون وابستگی به امیریالیسم امکان‌پذیر نیست. وابستگی نیز دیکتاتوری را ایجاب می‌کند لذا بدون مبارزه علیه سرمایه‌داری مبارزه ضد امیریالیستی و ضد دیکتاتوری بی‌معنی است و اگر چنین باشد آیا خرده‌بورژوازی یا بورژوازی لیبرال را می‌توان انقلابی خواند؟

این ساده کردن قضیه است. شرایط کنونی جهان بسیار پیچیده است. عامل امیریالیسم در شرایط ما نقشی را بازی می‌کند که طبقات را درهم می‌ریزد، و موضع‌گیری آنها را نسبت به موضع‌گیریهای کلاسیک متفاوت می‌کند. در شرایطی یک طبقه انقلابی، غیر انقلابی می‌شود و بالعکس. همین نقش خرده‌بورژوازی در انقلاب را در نظر بگیریم که کاملاً انقلابی است، اما در رابطه با آنچه می‌خواهد جایگزین نظام قبلی بگردد حای بحث است. خرده بورژوازی اگر زیر رهبری طبقه کارگر باشد موضع انقلابی

* بورژوازی ملی از نظر تاریخی تمام شده است

* جبهه‌دمکراتیک ملی نماینده بورژوازی دمکرات است

* بازرگان به مناسبت بار فرهنگی خود نخست‌وزیر شد

* رهبران حزب توده اکثراً افراد ناآگاهی بودند

خود را حفظ می‌کند.

در شرایط فعلی بورژوازی لیبرال خرده بورژوازی را به دنبال شعارهای غیر انقلابی خود می‌کشاند. سرمایه‌داری نیز در بزرگ‌شدن خود راهی جز این ندارد که به امیریالیسم بپیوندد. تمام کوشش دولت و آقای بازرگان این است که شکافها و ضرباتی را که بر پیگیر سرمایه‌داری وارد شده است مرت کند و به تزلزل حاکمیت نظم ثابتی بدهند و در این جهت خرده بورژوازی را نیز بدنبال خود می‌کشاند و او نیز آمادگی این را دارد و حالا دیگر انقلابی نیست.

همچنین رهبری خرده بورژوازی انقلابی، از تمام ادعاهای خود، به نفع بورژوازی بزرگ قدم به قدم عقب‌نشینی می‌کند. برنامه‌هایی که به نفع مستضعفین طرح شده بود، فراموش شده است. طبقه کارگر سرکوب می‌شود و حتی گفته شد که ما برای رفاه، نان، آزادی و استقلال مبارزه نکرده‌ایم بلکه برای اسلام جنگیده‌ایم. و این ناشی از این است که رهبری از بستگی به خرده‌بورژوازی انقلابی عدول کرده و میرود که به بورژوازی بزرگ وابسته شود. اما خرده بورژوازی هنوز ظرفیت اعتراضی خود را از دست نداده است. البته به هیچ وجه مثل قبل از قیام نیست، چون هنوز جدائی دولت و رهبری خود را از خود درک نکرده است.

پس از پیروزی قیام نامرحله فعلی ما هیچ اقدام ضد امیریالیستی به معنی واقعی آید ندیده‌ایم. دستگاه رهبری انقلاب و دولت ارشد شعارهای توخالی در این زمینه قدمی فراتر نرفته‌اند. ارسویی هر جا که نوانسه‌اند شدیدترین نوع سرکوبی و دیکتاتوری را چه به شکل مادی و چه حتی در قانون‌مداری بکار برده‌اند. بانوجه به این مسائل آیا می‌توانیم دولت فعلی را که دیکتاتوری خویش را پشت الفاسه بی‌قدرتی پنهان کرده است لیبرال بنامیم. فکر نمی‌کنید که آنها که دولت به اصطلاح

لیبرال است درس آنجایی است که نمی‌تواند اعمال دیکتاتوری کند و یا آنرا فعلاً به نفع خود نیندیشد. منظورم این است که در اطلاق صفت لیبرال به دولت آیا ما ضعف حاکمیت سیاسی را با لیبرالیسم اشتباه نمی‌کنیم؟

قصد به شکلی که شما طرح می‌کنید علمی نیست. لیبرالیسم یعنی بازگذاشتن دست سرمایه‌داری بزرگ و نیروهای ارتجاعی در مقابل نیروهای مردمی. لیبرالیسم معنی دیگری ندارد و به این مفهوم دولت لیبرال است چرا که همین دولت که در حلی از موارد تظاهر به بی‌قدرتی می‌کند، با قدرت و قاطعیت در جهت سرکوب مردم عمل کرده است و یا دست کسانی را که یا قدرت و قاطعیت در این جهت حرکت می‌کنند را باز گذاشته است. و از آنها نیز حمایت می‌کند. دولت دیکتاتوری طبقه حاکم را اعمال می‌کند. لیبرالیسم دولت یعنی باز گذاشتن دست امپریالیسم و نیروهای ارتجاعی. پس لیبرالیسم ناشی از ضعف حاکمیت سیاسی نیست. اگر به این مفهوم که گفتم بگردیم، ضعف در برابر قدرتهای استبدادی و ارتجاعی است که نقش طوفانی خود را بازی می‌کند. این نوع لیبرالیسم به سود دستگاه است و اگر کارگران را به مسلسل نمی‌بندد نه به این دلیل است که دولت آزاده است، بلکه به این دلیل است که می‌ترسد به سرعت ریزش پایش خالی شده و از توده‌ها جدا شود.

اگر لیبرالیسم را به این مفهوم بگیریم که شما طرح می‌کنید من نیز موافقم و همین را می‌خواستم بگویم. حالا سؤال دیگری را مطرح می‌کنم، شما نیروی عمده قیام را خرده بورژوازی تلقی می‌کنید. حال آنکه مونیور انقلاب را نهیستان شهری و زحمتکشان تشکیل می‌دادند یعنی آن لایه‌های اجتماعی که بیشتر از روستاها می‌آیند و به دلیل نوع رشد صنعتی در کشورهای وابسته جذب کارخانه‌ها نمی‌شوند. اینها بیشترین سهم را در قیام داشتند اینطور نیست؟

دقیق نیست. چرا که اکثر آنها بی‌کماله می‌کنید درست به دلیل اینکه حالتی دوگانه یعنی شهری - روستایی داشتند نمی‌توانستند نقش بسیار فعالی داشته باشند با این توضیح که منظور من از خرده بورژوازی انقلابی همین لایه‌هایی است که تو می‌گویی.

و اگر چنین باشد می‌توانیم به این نتیجه‌گیری برسیم که مقلات و مفاهمی که گذشته آمده‌اند و در فرهنگ چپ

مطرح هستند باید باز ارزیابی شوند و خود را از دگماتیسم برهانند.

به نظر من دگماتیسم همیشه وجود دارد اما من فکر می‌کنم مارکسیسم همیشه می‌تواند برای تحلیل شرایط نوین و از بین بردن دگماتیسم رهنمون ما باشد.

این درست که باید از شرایط مشخص تحلیل مشخصی داشت و مارکسیسم نیز چیزی جز این نمی‌گوید. اما در حرفهای شما مواردی وجود دارد که درست نیست وقتی شما می‌گویند «سرمایه‌داری وابسته» خود این اصطلاح یک مقوله جدید است. چیزی که در تجربه گذشته مارکسیسم وجود نداشته است و وقتی آنسرا می‌گوییم به این معنی است که ما واقعیت‌های نوین را دیده‌ایم ولی مارکسیسم هرگز نگفته است که خرده بورژوازی حتماً باید با طبقه کارگر متحد شود. این یک احتمال است. خرده بورژوازی اگر سازمان انقلابی طبقه کارگر وجود داشته باشد، با آن متحد می‌شود.

عدم اتحاد نیروهای خلقی در دوره مبارزه ملی شدن صنعت نفت به علت مشی غلط حزب توده بود که خرده بورژوازی را از او جدا کرد و اساساً بحث عظیمی از خرده بورژوازی عضو حزب توده را به دنبال آن بود. اما اصل قضیه این است که خرده بورژوازی می‌تواند با طبقه کارگر متحد شود و رهبری آنرا بپذیرد.

در مورد نهیستان شهری نیز باید گفت که نهیستان شهری که باید مطلقاً متحد اصل طبقه کارگر باشد، هر چند که در قیام کنونی متداوانه نبودند. ولی از آنجا که در انقلابی که به رهبری طبقه کارگر در کنوری مثل ما رخ دهد، اقتصاد خرده بورژوازی سرپا مورد حمله قرار نمی‌گیرد، خرده بورژوازی می‌تواند با پرولتاریا متحد شود. چرا که مبارزه ضد امپریالیستی در شرایط حاکمیت سرمایه‌داری بزرگ وابسته این اتحاد را ایجاب می‌کند.

بگذریم. در مورد بورژوازی ملی چه می‌گویید. اساساً ما چیزی به نام بورژوازی ملی داریم و یا این تصویری ذهنی از موجودی تاریخی است که دیگر در واقعیت وجود ندارد؟

همان حد اقل بورژوازی بازار را می‌توانیم ملی تلقی کنیم بورژوازی ملی در شرایط فعلی دنیای ما وجود دارد، یکی بورژوازی دموکرات که در قدرت نیست و دیگری بورژوازی لیبرال که صاحب قدرت است. تبهائی نظیر دفتر... جنبه دموکراتیک ملی و... بورژوازی دموکرات هستند و پایگاه آنها بخشی در بازار و در طبقه متوسط مرفه است، و طبقه متوسط حامیان آن هستند.

اینها پایگاه اصلی دموکراسی بورژوازی هستند. و چیزی هم که بنام جنبه دموکراتیک و ملی شناخته شده است یک همچون است و علیرغم اینکه عناصر چپ نیز در آن هستند جنبه بورژوا دموکراتیک دارد. بورژوازی لیبرال به قدرت رسیده است و بورژوازی دموکراتیک در اپوزیسیون است و جوهر ضد استبدادی قبل از قیام همین ما را حفظ کرده است.

برای اینکه مساله روشنتر شود بگذارید از جای دیگر شروع کنیم. قیام به هر حال ظاهر ۲ به ترم رسیده است. یعنی به اذقیام بهمن و تشکیل دولت جدید ما شاهد یک دگرگونی و تحول در صفت بندی نیروها هستیم. شما صفت بندی جدید نیروها و طبقات اجتماعی را در شرایط کنونی چگونه می‌بینید؟

کلیه نیروها در حال تغییرند و هنوز وضع آنها کاملاً تثبیت شده نیست. قسمتی از نیروهای سابقاً انقلابی دیگر انقلابی نیستند. قسمتی دیگر علیرغم آنکه ذاتاً انقلابی هنوز زمان کافی برای دور شدن از متحدان و رهبران سابق خود را نداشته‌اند. یک دوره نسبتاً طولانی لازم است تا خواسته دوباره شکل بگیرد. نومه زدن می‌شود. بخشی از طبقه کارگر نیز هنوز زیر تاثیر فرهنگ خرده بورژوازی است، اما هم اکنون برای اکثریت کارگران روشن شده است که این دستگاه رهبری نه می‌تواند و نه می‌خواهد به نفع کارگران قدمی بردارد بخشی از آن حالت انتظار دارد و با توجه به اینکه حزب طبقه کارگر نیز وجود ندارد، تا ناراضی‌هایی را سازمان دهد و آنها هم که هستند یا آگاهی و تجربه لازم را ندارند و یا جسارت لازم را، وضع پیچیده تر می‌شود. در مورد بورژوازی ملی که در گذشته علیه استبداد بود گفتم که دنیای دنیای بورژوازی لیبرال به قدرت رسیده است و حتی می‌سید که آقای بازرگان چون خودش هم سرمایه دار است از کلمه مصادره می‌ترسد و بورژوازی دموکراتیک از آنجا که دموکراسی هنوز بوجود نیامده است، در اپوزیسیون قرار دارد. البته باید به یک مساله فرهنگی نیز توجه داشت. در طول ۵۰ تا ۶۰ سال اخیر یک فرهنگ تجدید طلبی در برابر فرهنگ آخوندی در ایران بوجود آمده است. پایگاه عینی این گرایش بورژوازی متوسط است که می‌خواهد خود را از قید و بند دگمات و فرهنگ فئودالی رها کند چرا که می‌خواهد روابط سرمایه‌داری را گسترش دهد. ترقی خواهی و تجدید طلبی از مشروطه به بعد در برابر فرهنگ

بقیه در صفحه ۴۴



خطی از سر دلتنگی

آینده ایران و مردمانش ، چگونه است ؟
آیا هیچ به تنهایی ایران اندیشیده اید ؟

آقای محترمی باشد که آنموقع روز (حدود عصر) مرا به داخل خیابانها کشید . شاید دلیل ، وجود راننده تاکسی ناگامی بود که راه مرا دور کرد و بجای انداختن تاکسی در بیراهه های خاموش و خلوت مرا یکسره از پل تجریش وارد جاده قدیم کرد ... و امکان دارد سبب واهی ناراحتی من آن مسافر بیکار و مردم آزاری بود که در آن گرمای طاقت فرسا صاف رفته بود و اول جاده قدیم ، جلوی تاکسی ها دست بزنند می کرد تا بتواند چند لحظه ای آن راننده ناشی را کنار خیابان متوقف سازد ... مسخره است ، اینهمه خود را فریب دادن و عجایب و غرایب سرهم کردن ، تا اینطور ناچار به تسلیم توأم با شرمساری باشی . خودم هم از همان ابتدای دانستم که دلیل اصلی و برهان قاطع همه چیز (منجنقه تب و لرز من ...) هیچیک از ایسرها بهانه ها نمی تواند بود . میکروب اصلی که مرا به این هدایانها دچار ساخت آن چهره های مسخ شده و بی حالتی بود که اول جاده قدیم دیدم ، آن دیدگان محلول در حمق غلظت که به یکدیگر می نگرستند ولی چیزی برای گفتن نبود که مبادله شود . نگاهی که به دیگران ، آنها لیکه در صف انویوس انظار می کشیدند و با عابرها هم که سر در لاک می گذاشتند ، انداختم ، بمن فهماند که این به خیابان کشیده شده آن درو رو بیست نیستند ، یا دست کم آن شور در آنها نیست . شاید !
ع . فاضل

عمیق و دهشتناک چشمها می گذاشتند به حرف آید آنوقت چه می شد ؟ شتابان بانگ اعتراضم (که شاید متری برای جلوگیری از خفه شدنم بود...) در فضا پیچید : یعنی چه ؟ اگر آنچه می گزنی حقیقتا حرف دلت باشد ، پس برای چه می جنگی ؟ سبب اینهمه مبارزه دیگر چیست ؟ زهر خندی زد و گفت سؤال تو جوابی ندارد لاقلاً من نمیتوانم پاسخگو باشم ... ولی شاید طرح یک پرسش به جای آن بتواند کاری کند ... بگو ببینم ، اگر ترا به اعماق جاهی بندازند که دیوارهایش تماما از سنگ یک پارچه خارا باشد و ارتفاع آن بسا آزادی . به اندازه یک زندگی ... نه جا نایی و نه راه گریزی ... آنوقت چنانچه دیگران از آن بالا ببینند که چگونه مشت بردیوار می کوبی و سر نه اینسو و آنسو می زنی و بشنوند که فریادت گوش فلک را کر کرده و صدای مرخورد استخوانهای بدنت برسگها ، حس از نبردی جانانه و کوبنده دارد ؟ آیا آنموقع آنها هم همان سؤالی را می کنند که تو از من کردی ؟ آیا بتو می گویند جوانک نادان ، تو که مایند بفهمی حریر این زندان نمی شوی . پس ایسرها جنفولک نارینها چیست که در میاوری ؟ ... و آخر نمی گنم جوابی داشته باشی . تازه شدیم مسئول همدیگر .

یاد سه شنبه بعد از ظهر که می رفتم بدین بخ می رند و در این جهنم سمره بهران ، از زور و فشار سرما بر خود می لرزم . نمی دانم چرا سران چیست ؟ شاید مرضی ، چیزی شده باشم شاید هم نه ... شاید علت این لرزش نابهنگام ، آن

آیا تا به حال کسی را دیده اید که در شپهای خالی و سرد و تیره ، بجای خفتن و در رویاهای مبهم و گاه تلخ و گاه شیرین ، غرق شدن در میان آن انبوه گرداگردش سر را میان دو دست خویش بفتد و در تنهایی همگینی که خود می داند وجود ، خود می شناسد و خود ، آنچنان از اعماق وجود بنالد و آنچنان از دیده سرنک نومیبدی بارد ، که مسخره های عظیم در هم فرو ریزند و چشمه سارهای خنک و تپید ، لبریز از آب شور دیده گردند ؟ آیا هیچ شده ، به فکر افتاده باشید نه وادی دردها و رنجها ، که خانه اوست و هم تنگنجه ماهش ، قدمتی مهمان باهای خود باشید ، بروید و ببینید چگونه چرا چرا می گوید و کجا کجا می کند ؟

نه ... همان نمی برم ، تصور نمی کنم و باور ندارم ، زیرا او هنوز تنهات او درون سانه های نوم پلیدی و زشتی نهات ... بروید ، احساس کنید ، او را دریابید . ایران را ، آن سرمد اسیر در وادی بی نهایت رنج و درد را دریابید ...

روزی از دوستی پرسدم که می تواند از لامای نمکرات و احساس خود ، آینده را بسد و به من بگوید که آیا می توان امید بی آینده این مردم و این مملکت داشت ؟
سر بریز افکند و نجوانی سر داد که :
و ناری به دیده مانی نیست چرا که می دانم که نمی دانم . او می گنم که نمی داند . آیا میتوانم برای آن آینده ای بر شمرم ؟
باس عجبی تر رفتم حجت انداختند و اندیشدم . مازم زبانش ! اگر آن حردم های

برداشتی از رویدادهای کوچک و بزرگ

انسانی هواره در طول انقلاب پریخته میشود. توده‌ها بی می‌برند که دیگر به شیوه گذشته نمی‌توانند زندگی کنند و به حاکمین «نه» می‌گویند و حتی با هفت خالی رولرولنی لایک می‌ایستند. هیچ طلی نمی‌تواند سلفین را یساد بگیرد مگر اینکه نفی گردن را آموخته باشد. ملت ایران با این روش بود که ویرانی نظام شاهی را باعث آمد.

اخلاق انقلابی تنها سلاهی بود که مردم در اختیار داشتند. اما حکمرانان جدید که امواج انقلاب آنها را به جایگاه رهبری پرتاب کرده است، کم کم دارند از «نه» گفتن مردم می‌ترسد. دارند اسامی دیگری رویش می‌گذارند و البته دارند همان راهی را می‌روند که تاریخ برای چنان فرمانروایی سگش کرده است. آنها می‌ندارند که سلیقه شخصی آنها حقایق ازلی و ابدی است و فراموش می‌کنند که همه فرمانروایان که اکنون فرو افتاده‌اند نیز چنین می‌پنداشتند. انقلابها هواره نفی این ابدیها بوده‌اند و هستند. اخلاق انقلابی را نمی‌توان در وسط میدان و بزور شلاق بچردم یاد داد. در تمامی طول تاریخ شلاق در نهایت از تغییر انسان به نفع فرمانروایان عاجز بوده است این را دیگر ملت ما بهتر از همه چیز می‌داند. آزموده را آزمودن خطاست.

نمی‌گذارد. هنگام اجرای حکم پسر او که بی‌خبر برای سرد آوردن از علت ازدحام به میان جمع آمده بود با دیدن پدر خود را بروی او پرتاب می‌کند.

شلاق‌زن، بی‌اعتنا با شلاق به صورت گودک خردسال می‌گوید و ماجرا آغاز می‌شود. مردم به نجات محکومین می‌روند. با سنگ و پاره‌آجر به شلاق‌زن حمله‌ور می‌شوند. منزل دوحجت‌الاسلام که یکی رئیس پاسداران انقلاب و دیگری رهبر مذهبی میانه است سگباران می‌شود، چند مهم کتک می‌خورند و تابلوی حزب جمهوری اسلامی به پالین کشیده می‌شود. مردم با تظاهرات طالب برچیده شدن کمیته‌ها می‌شوند.

چگونه می‌توان ریشه‌های فاجعه را یافت؟ آنها که تنها به گفتن «ساواک» قناعت میکنند در واقع سعی در لایوشانی کردن واقعیت دارند. رویای تمام انقلابیون و انقلابها ساختن انسان نو بوده است. انسان زیرورو شده‌ای که بتواند «نه» بگوید، نفی کند و به قدرت جادویی نفی در کار ساختن و برداختن انسان آسما باشد. چنین انسانی می‌باید خودآگاهی و استقلال خویش را در پهنای این جهان بازشناسد، تا بتواند خود و جهان را تغییر دهد. انقلابی که ساختن این چنین انسانی را از دست نهاد خود را به زوال محکوم کرده است. هسته چنین

مردم به شنیدن اخبار دردناک عادت کرده‌اند، ترکمن صحرا، ننده، اهواز، میروان. اما آنچه که در میانه گذشت و در روزنامه‌ها نیامد بهت‌انگیز و حیرت‌آور بود. عده‌ای در خیابانها آن لفظ تکبته را باز گفته‌اند: «جاویدشاه»

گفتن این کلمات لعنتی يك کلمه جهنمی دیگر را بغاطر می‌آورد «ساواک»! اما کسی که با نفی دردآلود ماسرا را تعریف میکرد میگفت: بخدا من آنها را دیده بودم همانهایی بودند که چند ماه پیش در خیابانها فریاد می‌زدند درود بر خمینی و ...

و بعد ادامه داد: ممکنست که یکمده ساواکی این الفاظ را پیش کشیده باشند اما مردم چرا آنها را باز گفتند. مکتی می‌کند و خود می‌گوید نمی‌دانم شاید جنزده شده بودند. ظاهرا جنزده‌گی از تماشای شلاق خوردن دو مرد به جرم می‌زده‌گی شروع می‌شود.

یکی از آنها که عاقله مردی بوده به حکم اعتراض می‌کند و می‌گوید: دکتری که مستی مرا تأیید کرده است، با من غرض شخصی دارد چرا که از جمله طاغوتیان است و من در طول انقلاب در رسوا کردن او نقش‌زبانی ایفا کرده‌ام. اکنون که بعد از انقلاب از مدیریت عامل شیرو خورشید به فعالین کمیته تغییر سمت داده است از من انتقام می‌کشد. کسی به گفته‌های او وفی

کنکور

کنکور برگزار شد و ۵۳۰ هزار جوان در میان دنیایی پر از بیم و اضطراب، سروشت-سازترین امتحان زندگی مکتبی‌شان را به انجام رساندند.

کنکور از زمانی که بوجود آمد هواره مورد جر و بحث خانواده‌ها و شاگردان مدارس بوده است چرا که همچون نقطه عطفی کلیت زندگی يك جوان را از دوره‌ای به دوره‌ی دیگر انتقال می‌دهد. کنکور در طول زمان از یک امتحان ساده به صورت يك گذرگاه وحشت و زحمت و به شکل معیار سنجش کفایت انسانهای جوان درآمد. مگر چه از قبل حی می‌شد که آنرا اجتناب‌ناپذیر و موجه و معیار صحیح لقبیص. استعدادهای جوانان اما لایبر مهربی که این بهنگد بروح دانش‌آموزان باقی گذاشته و فرهنگ ارزشی و رفاهتی شهر انسانی که خلق کرده است هیچگونه شیاهنی به پلا رقابت سالم ندارد.



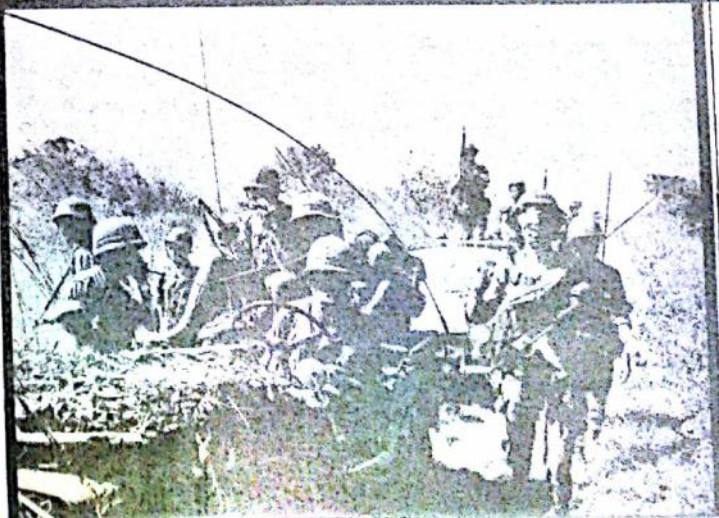
سوموزا هم رفت

یکی از دزهای

آمریکا فرو ریخت . به چه قیمتی ؟

سرنجام به یکی دیگر از نامردمی‌ترین رزیمهای حکومتی جهان پایان داده شد. بعد از سالها مبارزه و هفتاد جنگ خانگی بی‌امان که بیش از ۱۵ هزار کشته و ۲۰ هزار زخمی به جا گذاشت، ژنرال آناستاز یوسوموزای ۵۴ ساله هفتاد هفتاد استعفا خود را تسلیم کرد و از نیکاراگوئه گریخت ، و به فاصله سی و شش ساعت پس از او جانشینش .

سوموزا چند ساعت بعد از تسلیم استعفا خود، بایک هواپیمای شخصی ماناگوا را به قصد میامی آمریکا ترک کرد. جایی که ملک و ویلاهای باشکوه و منافع مالی دیگر چشم انتظار او بود. دیکتاتور سابق نیکاراگوئه و همسر آمریکائیش سالهای زیادی در آمریکا زندگی کرده‌اند. و امروز که به این کشور باز می‌گردند، سوموزا عمل خود را « اقدامی در جهت صلح » قلمداد می‌کند و با نهایت وقاحت اضافه می‌کند : « تاریخ به من حق خواهد داد. چرا که من تمام زندگی‌ام را وقف مبارزه با « کمونیسم » کرده‌ام.



طب سنتی

معجزه میکند

« گیاه داروها »

تهیه شده از گلها و گیاهان وحشی ، مجموعه ای از دانش قدیم و جدید در طب .

در ۱۲ نوع :

برای ناراحتیهای :

- ۱ - هیجانان عصبی
- ۲ - سینه درد
- ۳ - مثانه ، کیسه صفرا
- ۴ - اعصاب
- ۵ - اعصاب ، خواب
- ۶ - ضد عفونی کننده
- ۷ - کبد ، کیسه صفرا
- ۸ - تصفیه کننده خون
- ۹ - تقرس ، روماتیسم ، آرتروز
- ۱۰ - دردهای معده
- ۱۱ - دیابت
- ۱۲ - رگلهای دردناک

نماینده کل ، شرکت میر کوم

تلفن : ۹۷۴۸۵۱ صندوق پستی

۴۴/۳۳۵ فروش در کلیه

دراگ استورها

و فروشگاههای

معتبر . نماینده

فعال از مراکز

استان می پذیریم .

خبرها همچنان حکایت از پیشروی ساندینیستها داشتند تا سرانجام ... این رئیس جمهوری دوروزه هم گریخت ...

سخنگوی وزارت امور خارجه آمریکا به هیچوجه حاضر نیست نقش آمریکا را در انتقال قدرت از سوموزا به دولت بازسازی ملی فاش کند. اما مسلم است که آمریکا در تمام مراحل مذاکره با سوموزا و رهبران شورشیان نقش مهم ایفا کرده است. لیکن این بار آمریکا باز رنگی کوشیده است پای سایر کشورهای آمریکائی را هم به ماجرا بکشد و خود را تنها تحمیل کننده « صلح از نوع آمریکائی » جلوه دهد. شورای نظامی دولت بازسازی ملی هم گویا امتیازهایی به آمریکا داده است. با این حال محافل واشینگتن در مورد جهت گیریهای بعدی رژیم آینده نیکاراگوئه محتاطانه سخن می گویند. ویلیام بوجلسر Bowjler فرستاده ویژه آمریکا به کاستاریکا مامور مذاکره با شورای نظامی بازسازی ملی بود. در این مذاکرات آمریکا توانست شورا را به انتخاب چند عضو « میانبر » و دادن تضمین هائسی در مورد استقرار دموکراسی متقاعد کند. ضمن همین مذاکرات در مورد خرد کردن مقامهای رژیم سوموزا که به جنایتی علیه ملت محکوم نیستند نیز توافقاتی به عمل آمد. ترکیب کابینه دولت موقت نیز گویا این توافقهاست. مهمترین مشکل دولت تازه نیکاراگوئه آتش دادن گارد ملی (یعنی ارتش و پلیس) با مردم خواهد بود گویا آمریکا شورای دولت بازسازی را به شماردن چندتن از رهبران گارد ملی در ارتش انقلابی نیز متقاعد کرده است.

کنگره نیکاراگوئه بلافاصله بعد از خروج سوموزا ، فرانسیکو اورکویو ۵۵ ساله ، وزیر سابق بهداری و شخص مورد علاقه جوانان طرفدار ساندینیست را به عنوان جانشین سوموزا ، تا تاریخ اول ماه مه ۱۹۸۱ ، یعنی تاریخ انقضای دوره ریاست جمهوری ، انتخاب کرد. وظیفه رئیس جمهوری تازه نیکاراگوئه حفظ آتش بس کامل در کشور و تدارک انتقال قدرت به شورای نظامی بازسازی ملی مورد حمایت ساندینیستها بود. یکی از اعضاء شوراخواهان استرداد سوموزا « برای پاسخگویی به جنایات » است که وی طی دوره قدرت مرتکب شده است. سوموزا با وزیرای توریستی به عنوان بازرگان وارد آمریکا شده و وزیرای او برای چهار سال معتبر است و تنها در روزهای نخست اقامت در آمریکا حفظ امنیت او به عهده پلیس آمریکاست به همین جهت هم ۵ هواییمای حامل سوموزا و اطرافیان در یک پایگاه نیروی هوایی فرود آمدند. سخنگوی وزارت امور خارجه آمریکا گفت : « ما سوموزا را که همسری آمریکائی دارد ، از این جهت در آمریکا پذیرا شدیم که کار انتقال قدرت را آسان کرده باشیم . » اما چرا آمریکا همیشه باید کار انتقال قدرت را آسان کند ؟ آیا آمریکا با شورشیان ساندینیست هم ساخت و پاخت کرد ؟ و یا خواب تازه ای با استقرار حکومت موقت فرانسیکو اورکویو ، به سر بزرگترین مداخله گر جهان زده است ؟ سخنگوی وزارت خارجه آمریکا خود گفته بود که آمریکا از نزدیک تحول اوضاع نیکاراگوئه را زیر نظر دارد. « ما جانشین رئیس جمهوری هم نتوانست آتش بس را مستقر کند و بیکارهای خونین گماکان در بسیاری از شهرهای نیکاراگوئه ادامه داشت.

خرده بورژوازی

آخوندی که قویاً آنرا تکمیل میکنند ، رشد کرده است . تجددخواهان لزوماً ضد مذهب و یا حتی غیر مذهب نیستند . بیشتر آنها مذهب و یا ایده آلیست هستند. همانکون نیز حامیان تجددطلبی از آن میترسند که نوعی استبداد آخوندی بسر کشور مسلط شود و لذا در برابر این نوع استبداد از موکراسی طرفداری میکنند البته خیلیسی از بازارها نیز که قویاً دنبال روحانیت بودند ، به تدریج از آن جدا می شوند. به هر حال نیروهای اجتنامی ایران در حال شکل گیری هستند و از آنجا که آگاهی سیاسی در مجموع وجود ندارد ، و نیروهای سیاسی در دوره دیکتاتوری به علت نداشتن یک درگیری سیاسی دقیق ناآگاه هستند. تحول چندگونه و سریع است . این است که می بینید مثلاً یکی از نیرو های چپ بازرگان را در مقابل خمینی تقویت میکند به گمان آنکه او ملی و ... است و پیوند درونی و واقعی آنها را باهم درک نمی کند. خمینی هرکس دیگری را در موضع طبقاتی بازرگان رئیس دولت نداند. بازرگان به مناسبت بار فرهنگی که دارد نخست وریر شد . در هر حال بورژوازی لیبرال حاکم جاده را برای بورژوازی بزرگ وابسته صاف میکند و خرده بورژوازی نیز علیرغم منافع خود از آنجا که رهبری بورژوازی لیبرال را پذیرفته به نفع سرمایه داری بزرگ وابسته عمل میکند اما هنگامی که بورژوازی بزرگ خود را سامان داد . خرده بورژوازی را از صحنه خارج میکند . طبقه کارگر باید حزب سیاسی خود را بسازد . نیروهای مارکسیستی نباید هیچ لحظه ای

یادداشت ها...

راه پیمانی وحدت - را همراهی نکردند. این گروه کثیر وجود دارند ، انکارشان نمی توان کرد. اینها را هدف بگیریم و دردشان راه باز کنیم. بانفی صاحبان اندیشه و قلم ، صاحبان تخصص و دانش ، جامعه بی طبقه توحیدی نمی توان ساخت.

زندانیان را که دیگر از عاملان کشت و کشتارها و ویران سازیها تهی شده است، در بگشایم بسوی جامعه بی زندان برویم - نه آنکه زندان اوین را که قرار بود موزه شود بزرگیم و دوباره به کار ببندازیم - جامعه ای که - باناسف - نزدیک بود تهرانی شکنجه گر را ببخشد ، چطور نمی تواند از تقصیرها و - گریم - اشتباهات بهترین فرزندان ایران چشم ببندد !!

اگر این نسل انقلابی که هنوز صحنه های خونی ریزی ماههای آخر شاهنشاهی را در جلونظر دارد: هنوز لباسهای سیاه را بر تن مادران می بیند، هنوز چاره ای برای خانواده های بی سرپرست مانده - خانواده شهیدان - نیندیشیده شکست بخورد ، اگر فریادهایی که ستونهای کاخ ۲۵۰۰ ساله را لرزاند، درهوا رها شود، نسلهای بعدی گرفتار و در بند خواهند بود و ما را نخواهند بخشید که در فاصله ای کوتاه - ۲۵ سال - که در عمر ملتی ممرانسال چیزی نیست - دوبار خود را شکست دادیم !

پس از ۵۰ ساله همه منتظرند تا دیگران مهربان بیاغازند . نه ، می توان از خود آغاز کرد . باهم و با انقلابمان و باناریخمان و بانندهمان مهربان باشیم و بدانیم اگر خار نبود ، باغچه چیری کم داشت ، جامعه ای بی حرکت و بدون مخالف - که مخالف خسار نیست - مرداب را می ماند.

بجرحه های دلمان را بسوی بهاری که از دست می رود ، بگشاییم ، پیش از آن که خزان برسد، بهار را در این ملک جاودانی کنیم : بهار آزادی !

را از دست بدهند و باید در جهت ایجاد حزب طبقه کارگر حرکت کنند، چرا که حزب توده که خود را حزب طبقه کارگر می خواند نمی تواند این وظیفه را انجام دهد . حزب توده با طبقه کارگر ارتباط ندارد و اکثریت مارکسیستها را نیز در بر نمی گیرد و دنباله روی او از رهبری جامعه نیز مانع ارتباط او و طبقه کارگر خواهد شد . زیرا طبقه کارگر بتدریج فاصله خود را از رهبری افزایش میدهد =

مبارزه ما اگر بخواهد ضد امپریالیست باشد باید جنبه ضد سرمایه داری بزرگ وابسته داشته باشد و از آنجا که سرمایه بزرگ غیر وابسته نداریم می توانیم بگوئیم مبارزه باید علیه سرمایه داری بزرگ باشد .

جنبه ضد سرمایه داری با جنبه ضد سرمایه داری بزرگ دو چیز است . ضد سرمایه داری علی الاطلاق نیست . قشر بالای خرده بورژوازی یا بورژوازی متوسط به هر حال سرمایه داری است ، ولی طبقه کارگر در شرایط فعلی ضد اینها نیست . ضد سرمایه داری بزرگ وابسته است ، یعنی ضد سرمایه داری بزرگ است ، زیرا هر بزرگی وابسته است . پس استراژی انقلاب همچنان دوران ضد امپریالیستی و ضد استبدادی خود را حفظ کرده است که در حقیقت ضد سرمایه داری بزرگ و وابسته است و وقتی می گوئیم استبداد منظورمان استبداد سرمایه داری بزرگ است .



خانه کوچک

جاکتابی و وسایل تزئینی برای مبلمان منزل
آدرس : آنا تول فرانس نرسیده به بلوار

شماره ۱۰۳

تلفن ۶۵۱۸۲۲



جوابی به مصاحبه علی اصغر حاج سید جوادی

چرا این همه تناقض گوئی؟

پیاده شده باشد یعنی مثلا اگر قطع انگشتان به عنوان جنبه تنبیهی در دزدی ذکر شده است، زمانی می توان در مورد لزوم یا عدم لزوم اجرای این حکم به عنوان جنبه تنبیهی و مجازات صحبت کرد و یا احیانا آنرا به اجرا گذاشت که عدالت اجتماعی مورد نظر اسلام و نظام قسط در جامعه پیاده شده و تمامی افراد جامعه از رفاه برخوردار باشند در این حالت اگر کسی با این شرایط دست به دزدی زد و لیس علی العریض خرج هم درباره او صدق نکرد (که در این صورت جنبه اصلاح مطرح می شود نه تنبیه) آنوقت می توان درباره حکم قطع انگشتان بعنوان جنبه تنبیهی جرم نظر داد ولی از نظر تفاوت در روش بعنوان مثال آیت الله خمینی معتقدند اگر زناکاران را در انتظار شلاق بزنند این کار فحشاء را ریشه کن خواهد کرد پس اینها تفاوت در روش است و رقابت محسوب نمی شود.

از طرفی آقای علی اصغر حاج سید جوادی نسبت به اهداف مراجع نیز اطلاعی ندارند چون بعنوان مثال ایشان در گفتگوی مزبور می گویند (هدف غائی آیت الله خمینی این بوده که شاه باید برود) در حالیکه همگان می بینند و می دانند که آیت الله خمینی رفتن شاه را هدف غائی تلقی نمی کردند و نمی کنند چون اگر چنین بود، بعد از رفتن شاه، ایشان نیز چون به هدف غائی رسیده بودند قاعدتا می بایست به امور دیگری می پرداختند ولی چون هدف غائی آیت الله خمینی پیاده کردن سیستم حکومتی اسلامی و از نوع شیعی آن است بنابراین رفتن شاه فقط جزئی از کل حرکت برای ایشان محسوب می شده و هدف غائی نبوده است و به همین شکل اظهارات آقای حاج سید جوادی

* معلوم نیست آقای حاج سید جوادی معتقد به مذهب و مذهب یون است ، یا نه ؟

اهداف و هنگام برخورد با مسائل ، از نقطه نظر روش ، تفاوت هایی با هم دارند و این بسیار طبیعی است. لذا اگر آقای حاج سید جوادی معتقدند به مفاهیم دینی و مذهبی آشنائی دارند و از طرفی ، به وجود رقابت بین مراجع نیز اصرار دارند، در این صورت چون مرجعیت حقیقی از رقابت به دور است لازم است ایشان اعتقاد داشته باشند کانی که رقابت می کنند مراجع حقیقی نیستند و بدیهی است که يك آدم مبارز و با شهامت این مطلب را صراحتا اعلام می کند و به نعل و به میخ نمی زند مگر آنکه قبول کنند که آشنائی به مذهب ندارند و تفاوت در روش ها را بعلمت عدم شناخت اهداف مراجع ، رقابت تصور کرده اند. برای روشن شدن ایشان نسبت به تفاوت روش ها و تشریح اینکه اسم اینکار رقابت نیست مثالی لازم است.

بعنوان مثال آیت الله شریعتداری می گویند اسلام سیستم و نظامی است که احکام آن در هنگامی کاملا بوجهی می شود که کل سیستم و نظام تماما

گفت و شنودی با آقای علی اصغر حاج سید جوادی در شماره ۲۵ تهران مصور بعمل آمد که ، با توجه به متن گفتگو و نظریاتی که ایشان درباره مراجع ابراز داشته اند، وجود يك بررسی درباره این اظهارات و علل آن و همچنین شناخت خط مشی شخصی آقای حاج سید جوادی ، ضروری نظر می رسد.

با توجه به اینکه ایشان به علم کلام تسلط دارند، بنظر نمی رسد تصویری که از مراجع ترسیم نموده اند و کلماتی را که در این مورد بکار برده اند بدون توجه به معانی و نتیجه گیری نهائی مورد نظرشان انتخاب شده باشد لذا باید دید که ایشان از کدام موضع و موقع در این مورد صحبت کرده اند يك شخص مذهبی ؟ یا يك شخص بی اعتقاد به مذهب ؟ .

اگرچه قسمتی از آن گفتگوی ایشان برای بیان مطلب خویش استاد به قول مذهب یون کرده و گفته اند (بقول مذهب یون به جامعه بی طبقه توحیدی برسیم) که معنی و نحوه استاده از این جمله بیانگر آن است که ایشان خود را خارج از صف معتقدین به مذهب می دانند ولی به هر حال اگر هم ایشان بعنوان يك شخص معتقد به مذهب درباره مراجع صحبت کرده اند باید گفت که، متأسفانه نه آشنائی با مذهب دارند و نه با اهداف مراجع تقلید.

آشنائی با مذهب ندارند چون نمی دانند که بین مراجع رقابت نیست ، اختلاف در جزئیات و روش ها هست ولی رقابت نیست. زیرا وجود رقابت همیشه دال بر وجود منافع و مصالح شخصی است در حالیکه هدف مراجع ، به نمرساندن اهداف اسلامی است و هیچیک در به نمرساندن این اهداف بدست نفع شخصی نیستند ولی در راه به نمرساندن

در مورد هدف غائی و ساقط بودن آیت‌الله شریعتی‌مداری نیز پایه و اساس ندارد.

با کونا کردن بحث درباره مراجع با کمال تأسف باید گفت که اخیراً شاهد یک روش دوگانه و اظهارات ضدونقیض از طرف آقای علی‌اصغر حاج‌سیدجوادی شده‌ایم که امیدهای بسیاری را بر باد داده است و شاید استفاده از کلماتی مثل رفاقت بین مراجع نیز ناشی از عوارض حاصل از روش جدید ایشان باشد که باید در جستجوی علل آن بود.

بمعنای مثال ایشان در یک‌جهره خود اعتقاد دارند که (این نوع تفرقه و جدائی بین گروههای مسلمانان در زیر ناهای و نهادهای مختلف دلیلی جز وجود رفاقت بین آنها بر سر دستیابی به قدرت سیاسی و احراز مقامات بالای مملکتی ندارد و هیچ‌دلیلی ندارد که تصور نکنیم که اسلام می‌تواند در عرصه چنین رقابتها و کشمکشهای سیاسی، در جهت مصالح خصوصی و فردی و گروهی، پوششی عوام‌فریبانه باشد (نثریه جنبش) و سپس با کمال تعجب می‌نویسند که، ایشان با جهره‌ای دیگر همراه با گروه سیاسی خود یعنی جنبش، با تعدادی از همین گروههای مسلمان که به اعتقاد ایشان از اسلام بعنوان پوششی عوام‌فریبانه برای دستیابی به قدرت سیاسی و مصالح خصوصی استفاده می‌کنند ائتلاف کرده و اسمی کاندیداهای مجلس موسسان را که شامل خود ایشان هم می‌شود بصورت مشترک انتشار می‌دهند و این مسئله سؤال پیش می‌آورد که آیا احیاد دیگر متشی‌گروههای اسلامی عوام‌فریبانه نیست، یا آنکه این گروهها ایشان را نیز به‌ریر آن پوشش کشیده‌اند؟

یا اینکه ایشان در نثریه جنبش با اشاره به روشنفکران و نوشتن این مطلب که فراروگر برزاف ایجاد رابطه با مسائل اعتقادی بوده‌ها و انگیزه‌ها و تمایلات آنها در حرکات اجتماعی و جهت‌گیری‌های سیاسی، نشانی بارز از فقر فرهنگی و ضعف شدید بینش اجتماعی گروههای روشنفکری است. و ادامه مطلب به این صورت که:

نوده‌های مردم با مقولات اجتماعی و اقتصادی آنها (روشنفکران) بیگانه‌اند. آنها (توده‌ها) مشکلات خود را درمی‌یابند و با محیط زندگی و مسائل آن ابزار تجربه و رابطه نزدیک آشناده‌اند جهره‌ای را از اعتقادات خود تصویر می‌کنند که با اعتقادات سوسیالیستی ایشان منطبق است ولی ناگهان در گفتگو با نهران‌مصور مس‌خوآنیم: تکیه بر توده‌ها در مرحله سازندگی نامطلوب است. اگر دو مطلب را کنار هم بگذاریم که از طرفی روشنفکرها فقر فرهنگی و ضعف شدید بینش اجتماعی دارند و از طرف دیگر تکیه بر توده‌ها در مرحله سازندگی نامطلوب است آنگاه آرام آرام

گوشه‌هایی از آنچه که اخیراً و این روزها به‌زعم ایشان مطلوب است آشکار می‌شود.

یا اینکه ایشان در نثریه جنبش اعتقاد داشته‌اند که: انقلاب را نمی‌توان وسله انحصارگرانی قدرت از پشت سگر اسلام فرار داده و سپس توده‌های مردم را بنام دفاع از اعتقاد اسلامی بر علیه یکدیگر بشوراند و در چنین ساعات حساسی از تاریخ که جامعه ما به ثبات و اتحاد نیازی حیاتی دارد در برابرهم فرسار داد. مولود به اعتقاد به آزادی و استقلال.

و سپس ناگهان با موضوعی نرم در گفتگوی مزبور با نهران‌مصور روبرو می‌شویم که می‌گوید: پیدایش انحصارطلبی امر غیرمنطقی نیست زیرا ما هیچ‌نوع سازمان سیاسی ندانستیم... اما سؤال اینست آیا می‌تند از وضع فعلی اجتناب کرد؟ نظر من نمی‌شد!!!

ایشان در گفتگوی خود می‌گویند رای ما به جمهوری اسلامی: رای به انتقال رژیم بود از استبداد سلطنتی به جمهوری و نقلی ما از جمهوری اسلامی. استمرار عدالت اجتماعی، آزادی و مبارزه با عوامل استبداد و انحصار بود.

حال آنکه چندروز پس از رای دادن به جمهوری اسلامی در جنبش می‌نویسند: ما هنوز در هفته‌های نخست جمهوری اسلامی هستیم و در شکل‌گیری این جمهوری تکران و بی‌اطلاع.

در سپس تلفی ایشان شکل مشخص‌تری می‌گیرد و می‌گویند: آنچه ما می‌دانیم اینست که یک تجاوز جنایتکارانه به حقوق انسانی در آغاز عمر جمهوری اسلامی طبق نسخه‌های ساواکی طابق‌العمل بانقل اجرا می‌شود و بعد سؤال می‌کند: آیا حوادث ۱۷ شهریور و اول محرم و قیام‌های خوتین مردم برای نابودی نظام استبدادی برای این بود که از بطن جمهوری اسلامی نظامی فاشیستی زائیده شود که راه را بر هرگونه آزادی فکر و اندیشه ببندد؟ و: آقای نخسوربر، آیا وقتی محتوی سیاسی و اجتماعی نظام جمهوری اسلامی نظیر محتوی سیاسی و اجتماعی نظام استبداد سلطنتی و احتیاق و سانور و شکنجه و ارباب باشد. فرقی بین نظام شاهنشاهی و جمهوری اسلامی وجود دارد؟

بانوجه به مطالب فوق بدیهی است هرانسان مبارزه و با شهادتی، پس از آنکه دید تلفی او از آنچه به آن رای داده غلط از آب درآمده باید رای خود را پس بگیرد و چه‌اارش است چنین‌شهادت و نجاعتی که خود آقای حاج‌سیدجوادی هم در جنبش آنرا بدین نحو ستوده‌اند که:

انقلاب ما نیاز به سیاستمداران حرفه‌ای با نمایش‌ها و صحنه‌سازیهایی خاص آن ندارد. انقلاب ما به مردمی نیاز دارد که در برخورد

با مسائل اجتماعی از نظر و حیوانان و شجاعت و بی‌نیازی، رفتاری انسانی داشته باشد بعد. هرهرفار و حرکات و گمنه‌ها و نوشته‌ها نشان در جهت احراز مقامات سیاسی و افزایش قدرت و برتری بیشتر به مقامات رهبری نماند و رفتار و کردار خود را برای خوش‌آمد و رضای محافل رهبری هماهنگ نکند.

رای ساخت دل، اینکه حرا شعارهای دلنشین فوق‌بدا مراعات می‌شود و واعظ غیرمنتمط نداعی می‌شود و گمنارها مناسقی می‌شود باید رجوع به آنچه که در جمله بحث و اعتقاد جنبش در روز چهارشنبه ۲۰ تیرماه مطرح شد نتواند راعکشا باشد.

یکی از مسئولین جنبش در آن جلسه حسن‌گت: (سؤال دیگری در این باره شده که می‌تواند دکتر حاج‌سیدجوادی بعنوان مشاور امام خمینی انتخاب نده‌اند آیا چنین است؟ من در این باره چیزی نمی‌دانم اما این آرزوی من است، نه ایمن و اعتقاد دوستان به آزادی و ثبات‌بخشیده او در حقیقت نهیست ایمان دارم و این اعتقاد همه‌هنسنگران و دوستان من نیز هست تا بر این آرزو داریم جنبش باشد.

البته اگر آقای حاج‌سیدجوادی بعد از برداشته‌های جدید خود از جمهوری اسلامی، رای قلبی خود را پس نگرفته‌اند شاید به این علت است که قبلاً در جنبش گفته بودند: شاورولی‌الامر و امرهم ثوری‌نیهم - ما جمهوری اسلامی را با این مصموم و محتوی قبول کردیم.

و اکنون با توجه به سؤال مطرح‌شده در جلسه جنبش به این مصموم و محتوی رسیده‌اند ولی باید توجه بفرمائید همانطور که خودشان در گفتگو با نهران‌مصور مطرح کرده‌اند آیت‌الله خمینی در گذشته آدم ساکنی نبوده‌اند و اکنون نیز نیستند و خروش و فریادها همواره نسیم و باد طوفان می‌آفریند و آنچه در ظاهر حجیم باشد و در باطن وزن نداشته باشد با شروع نسیم درجای قلبی خود نمی‌ماند بلکه در فضا رها شده و همراه با نسیم به هر طرف راه می‌پوید و اگر باد باشد چنان همسو با باد می‌رود که گاه خود، تنها علامت نشان‌دهنده مسیر باد است و اگر طوفان در بگیرد، این حجم درهم می‌پیچد و دیگر نشانی از او نمی‌ماند و این بزرگترین خوشبختی برای يك کشور است که وزنه‌هایش اگرچه كم‌حجم و لسی سنگین و وزین باشند.

يك عضو ساده حزب جمهوری خلق مسلمان

پراکنده‌ها

مظهر مه ۱۹۶۸

هر حادثه‌یی ، هر چقدر بد و ناگوار و خشن ، متضمن سود برای گروهی است. از جمله شورش‌ها و انقلاب‌ها و

ماجرای مه ۱۹۶۸ فرانسه که یادتان هست ، جوانها به خیابانها ریختند ، دو گل رفت. در آن میانه عکسی در «پاری‌هاچ» چاپ شد ، سپس در سراسر دنیا تکثیر گشت ، دختر دانشجویی زیبا ، با غدی در چهره و پرچم فرانسه در دست .

آن دختر الیزابت رانکوکارولین نام داشت و در آن زمان ۲۳ ساله بود که در کارتیبه لاتن فریاد می‌کشید ، حالا او چهره معروفی است ، ماجراجویی است که جاز می‌زند ، روزنامه‌نویسی می‌کند و

او را می‌بینید که به عکس مشهور کننده‌اش نگاه می‌کند و با سگش در زامبیا سگ دو می‌زند !



استقبال پرشکوه!

من تشریف بیاورید . چند روز بعد که همان همسایه فرستاده بود ، يك ساعتی ماشين چمن‌زنی هارك تواین را به عاریت بگیرد . جواب شنید : تشریف بیاورید ، در حیاط خانه ما چمن بزئید !

تراژدی انقلاب

« بزرگترین تراژدی برای يك انقلابی وقتی است که انقلاب به ثمر می‌رسد و او در می‌یابد ، حریف همایل پس از انقلاب نیست . »

این حرف بزرگی است که دوستی بر کاغذی نوشته و برای داریوش فروهر وزیرکار دولت هوقت فرستاده است . البته تنها شاهل حال او نمی‌شود ، خیلی‌های دیگر را هم در بر می‌گیرد .

مقابله به مثل

بزرگی - هارك تواین گویا - برای همسایه پیام فرستاده که آن کتاب دایره‌الهمارفتان را چند ساعتی به من قرض بدهید . همسایه مؤدبانه عذرخواست و گفت برای خواندن کتاب به کتابخانه



شهید صالح
 به این تصویر خوب نگاه کنید ،
 تا چند لحظه دیگر مرگ ۳۳ ساله
 می‌برد . او بر منها ، پیک از مظلوما
 انسانی است که در یک ماه عمرش
 اما نه ، او به خاطر جانی می‌برد . برای
 صلح !
 لیست شهب اسرائیلی به عنوان
 انفرادی به جنگ و فقر و مطرح کردن
 فکر صلح ملاح عمومی و صلح جهانی ،
 خود را در برابر ساختار سازمان ملل
 بر زو به آتش می‌زند . او پاک نهاد
 است ، به دست‌خاش که دارد می‌نورد .
 به چهره صمیمی و به تشنگی که دارد
 تاوان می‌برد ، نگاه کنید . او رعد و
 صلح جهانی و جهانی است .

آدم سابق

می‌گفت : صبح ، کاست ترانه‌های سابق را
 در ضبط صوت کاشتم ، یادم افتاد باید به سرکار
 سابق بروم ، حقوق سابق را بگیرم ، اخبار را
 گوش کنم که از شاه سابق می‌گویند که با پولهای
 سابق ، برخلاف سابق سرگردان است . جهان که
 مثل سابق پراشوب است .

سوار اتومبیل سابق شدم از کوچه سابق
 بیرون آمدم درجانه گوش کبیر سابق الفانم و
 پیچیدم در تخت طاووس سابق ، به پهلوی سابق
 رسیدم ، از خیابان آریامهر سابق که می‌گذشتم ،
 از جلو ساختمان سابق حزب رستاخیز سابق عبور
 کردم ، موزه هنرهای معاصر سابق را دیدم
 و باستان سابق را بر سر پست سابق و السلحمان سابق
 او را بر کمر یک انقلابی سابق ، پادشاهان جمشده
 سابق با پیراهن سیاهان سابق امیر رحیمی سابق ،
 روی دیوارهای جای گلوله ارتش شاهنشاهی سابق
 و بر سطح آن شعار هرگز بر شاه سابق .

نگاه کردم به اطراف دیدم که کسی از آدمهای
 سابق نیست ، یواشکی نگاهی به خودم انداختم ،
 دیدم ولی من همان آدم سابق ام !

تکذیب زهرا خانم

زهرا خانم که همگان او را در بین
 دار و دسته‌ای که متخصص برهم زدن
 اجتهادات و میتینگ‌ها است ، دیده‌اند
 به دفتر مجله آمده بود و به خبری که
 چندی پیش در مورد این دار و دسته
 نوشتیم - و نام زهرا خانم هم در آن
 بود - اعتراض داشت . ما نوشته بودیم
 که این دار و دسته به دفتر آقای فروهر
 رفت و آمد دارند که بعداً آقای فروهر
 تکذیب کرد و ما هم چاپ کردیم . این
 بار زهرا خانم می‌گفت که ما - یعنی
 زهرا خانم و دار و دسته - اصولاً از جایی
 پول نمی‌گیریم و فقط بخاطر حزب است .
 است که فعالیت می‌کنیم .

حشره‌کش رایید

با اثر فوری بر پشه و مگس و سایر حشرات پرنده

حشره‌کش رایید در قوطی بنفش از موثرترین و پرفروشترین حشره‌کش‌های جهان است. رایید بنفش دویازمهم خانواده رایید آورده می‌کند:

- بوقی مریخ حشرات
- آبی و ماتی محلول در آب

رایید بنفش موفق‌ترین حشره‌کش جهان برای اولین بار در سطح وسیعی در ایران معرفی می‌شود. با کیفیت ممتاز رایید آشنا شوید و رایید بنفش را برای از بین بردن حشرات انتخاب کنید.

امسال حشرات را با رایید سریع‌تر نابود کنید.



رای بودیم حشره‌کش رایید
در سه‌رسانها رساننده فعال فروش بدترجه مسود.

جانسون واکس ایران تلفن مرکز بخش ۶۵۸۴۰۳

دیجیتال کننده مجله : نینا پویان

**Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library**